

کتاب توحید

تألیف

امام محمد بن عبدالوہاب رحمۃ اللہ علیہ

ترجمہ

اسحاق دبیری رحمۃ اللہ علیہ

بازنویسی و تحقیق

محمد ابراہیم کیانی

راشد الجمعة، 1430 هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

محمد بن عبد الوهاب بن سليمان

كتاب التوحيد. / محمد بن عبد الوهاب بن سليمان؛ إسحاق بن عبد الله العوضي. - الرياض، 1430 هـ

21×14.8 سم

ردمك: 978-603-00-3711-7

(النص باللغة الفارسية)

1- التوحيد 2- الألوهية أ. العوضي، إسحاق بن عبد الله (محقق) ب- العنوان

1430 / 7116

ديوي 240

شناسنامه كتاب

نام كتاب:	كتاب توحيد
تأليف:	امام محمد بن عبد الوهاب <small>رحمته</small>
ترجمه:	اسحاق دبيرى <small>رحمته</small>
بازنويسى و تحقيق:	محمد ابراهيم كيانى
سال چاپ:	1392 هـ. ش / 1435 هـ. ق
نوبت چاپ:	دوم

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

فهرست مطالب

- مقدمه‌ی ناشر..... ۷
- مقدمه..... ۱۳
- باب (۱): توحید..... ۱۷
- باب (۲): فضیلت توحید و اینکه سایر گناهان را نابود می‌گرداند..... ۲۲
- باب (۳): موحد راستین بدون حساب وارد بهشت خواهد شد..... ۲۵
- باب (۴): ترس از شرک..... ۳۰
- باب (۵): دعوت به شهادت لا إله إلا الله..... ۳۲
- باب (۶): تفسیر توحید و مفهوم لا إله إلا الله..... ۳۸
- باب (۷): استفاده از دست‌بند و مُهره [یا هرگونه آویز] و امثال آن برای
[حصول شفا و] رفع بلا یا دفع آن، از امور شرک‌آمیز است..... ۴۲
- باب (۸): آنچه درباره‌ی خواندن و دم کردن و نیز درباره‌ی آویزها و
تعویذهای مربوط به زخم چشم، وارد شده است..... ۴۶
- باب (۹): تبرک جستن به درخت و سنگ و امثال آنها..... ۴۹
- باب (۱۰): پیرامون ذبح حیوان [یا قربانی کردن] برای غیرالله..... ۵۳
- باب (۱۱): در مکانی که برای غیرالله نذر و قربانی می‌شود، نباید برای الله
قربانی کرد..... ۵۷
- باب (۱۲): نذر کردن برای غیر الله شرک است..... ۵۹
- باب (۱۳): پناه جستن به غیر الله شرک است..... ۶۰

- باب (۱۴): یکی از مصادیق شرک، مدد خواستن از غیر الله یا به فریاد خواندن غیر الله می باشد..... ۶۱
- باب (۱۵): درباره‌ی این سخن الله متعال که: ﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿۱۶۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۶۲﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۲]. «آیا موجوداتی را شریک پروردگار قرار می دهند که قدرت آفرینش چیزی را ندارند و خودشان آفریده شده اند؟ موجوداتی که نه می توانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را!.....» ۶۴
- باب (۱۶): درباره‌ی این سخن الله تعالی که: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۲۳﴾ [سبأ: ۲۳]. «و چون اضطراب و دلهره از دل هایشان زدوده شود، می گویند: پروردگاران چه فرمود؟ پاسخ می دهند: حق (گفت) و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است»..... ۶۸
- باب (۱۷): شفاعت..... ۷۳
- باب (۱۸): در مورد این سخن پروردگار که می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۵۶﴾ [القصص: ۵۶]. «به طور قطع تو نمی توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می کند. و او به هدایت یافتگان داناتر است»... ۷۶
- باب (۱۹): انگیزه‌ی کفر بنی آدم و ترک دینشان، افراط در گرامی داشت صالحان است..... ۷۹
- باب (۲۰): سرزنش شدید کسی که الله را در کنار قبر مردی صالح پرستش کند، چه رسد به اینکه خود صاحب قبر را پرستش نماید..... ۸۳

- باب (۲۱): در بیان اینکه غلو درباره‌ی قبور صالحان، آنها را به بت‌هایی تبدیل می‌کند که به غیر از الله پرستش می‌شوند..... ۸۷
- باب (۲۲): در مورد پاسداری رسول الله ﷺ، از مرزهای توحید و مسدود کردن تمامی راه‌های منجر به شرک..... ۸۹
- باب (۲۳): در بیان اینکه عده‌ای از این امت، بت‌پرست [و مشرک] می‌گردند..... ۹۱
- باب (۲۴): آنچه درباره‌ی سحر و جادو آمده است..... ۹۶
- باب (۲۵): در مورد برخی از انواع سحر و جادو..... ۹۸
- باب (۲۶): آنچه درباره‌ی کاهنان و امثالشان وارد شده است..... ۱۰۱
- باب (۲۷): درباره‌ی احکام باطل کردن سحر [و انواع آن]..... ۱۰۴
- باب (۲۸): درباره‌ی بدشگونی و فال بد زدن..... ۱۰۵
- باب (۲۹): درباره‌ی فراگیری نجوم یا دانش ستاره‌شناسی..... ۱۰۹
- باب (۳۰): درباره‌ی طلب باران از ستارگان [و اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها در بارندگی]..... ۱۱۱
- باب (۳۱): در مورد این سخن الله که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]..... ۱۱۴
- باب (۳۲): [ترس از الله ﷻ]..... ۱۱۷
- باب (۳۳): [توکل بر الله ﷻ]..... ۱۱۹
- باب (۳۴): درباره‌ی این آیه که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۹۹]. «آیا آنها خود را از

- مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند»..... ۱۲۰
- باب (۳۵): صبر و شکیبایی بر مقدرات الهی، جزو ایمان است..... ۱۲۱
- باب (۳۶): بحث ریا [و تظاهر یا خودنمایی]..... ۱۲۴
- باب (۳۷): [غفلت از ثواب آخرت و] انجام اعمال اخروی برای دستیابی به اهداف دنیوی نیز نوعی شرک است..... ۱۲۵
- باب (۳۸): پیروی از پیشوایان و رهبران دینی و سیاسی در حلال دانستن حرام‌ها و حرام گردانیدن حلال‌های الهی، به معنی قرار دادن آنان در مقام ربوبیت است..... ۱۲۸
- باب (۳۹): [درباره‌ی داور قرار دادن طاغوت]..... ۱۳۰
- باب (۴۰): درباره‌ی آن که یکی از اسماء و صفات الله را انکار کند..... ۱۳۲
- باب (۴۱): [درباره‌ی انکار نعمت پروردگار]..... ۱۳۴
- باب (۴۲): پیرامون این سخن الله ﷻ که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲]..... ۱۳۵
- باب (۴۳): در مورد آن که سوگندی را که به نام الله یاد می‌شود، نمی‌پذیرد..... ۱۳۸
- باب (۴۴): در این باره که کسی بگوید: آنچه الله بخواهد و تو بخواهی ۱۳۹
- باب (۴۵): دشنام دادن به زمانه، ناسزاگویی به الله متعال است..... ۱۴۲
- باب (۴۶): حکم استفاده از نام‌ها و عناوینی چون: قاضی القضاة [، شاهنشاه] و امثال آن..... ۱۴۳

- باب (۴۷): احترام گذاشتن به نام‌های الله ﷻ و تغییر دادن نام به همین منظور
 ۱۴۵
- باب (۴۸): به شوخی گرفتن قرآن یا پیغمبر یا هر آنچه که در آن، نام و یاد الله
 باشد..... ۱۴۶
- باب (۴۹): درباره‌ی این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ أَدْفَنُ رَحْمَةً
 مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن
 رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا
 وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۵۰﴾ [فصلت: ۵۰]..... ۱۴۸
- باب (۵۰): درباره‌ی این سخن پروردگار متعال که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا
 صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۹﴾﴾
 [الأعراف: ۱۹۰]..... ۱۵۲
- باب (۵۱): درباره‌ی این فرموده‌ی الله ﷻ که: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ
 بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]..... ۱۵۵
- باب (۵۲): ممنوعیت گفتن: "سلام بر خدا"..... ۱۵۷
- باب (۵۳): این روش دعا مکروه است که انسان بگوید: «یا الله! اگر خواستی،
 مرا بیمارز»..... ۱۵۸
- باب (۵۴): نهی از گفتن واژه‌ی ارباب در رابطه با صاحب کار و... ۱۵۹
- باب (۵۵): کسی که به واسطه‌ی نام الله چیزی می‌خواهد باید به او داد ۱۶۰
- باب (۵۶): با توسل به وجه الله، چیزی جز بهشت [و امور اخروی] را نباید
 درخواست کرد..... ۱۶۱

- باب (۵۷): در رابطه با گفتن: "اگر" ۱۶۲
- باب (۵۸): نهی از دشنام دادن به باد ۱۶۳
- باب (۵۹): درباره‌ی بدگمانی به الله ۱۶۴
- باب (۶۰): حکم منکران تقدیر ۱۶۶
- باب (۶۱): آنچه درباره‌ی مجسمه‌سازان و تصویرگران وارد شده است ۱۷۰
- باب (۶۲): درباره‌ی زیاد سوگند خوردن ۱۷۲
- باب (۶۳): درباره‌ی عهد و پیمان الله، و پیغمبرش ۱۷۵
- باب (۶۴): جسارت سوگند خوردن به جای الله ۱۷۸
- باب (۶۵): نهی شدید از شفیع قرار دادن الله در نزد مخلوق! ۱۷۹
- باب (۶۶): پاسداری رسول الله ﷺ از مرزهای توحید و بستن راه‌های شک و تردید ۱۸۰
- باب (۶۷): درباره‌ی این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ ۗ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷] ۱۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی ناشر

مقدمه‌ی ذیل، مقدمه‌ی مترجم کتاب "عقیده‌ی اسلامیة" اثر شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب می‌باشد که توسط آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی رحمته به نگارش درآمده است و به علت تناسب با موضوع کتاب حاضر، خدمتتان تقدیم می‌گردد؛ برای شناخت بیشتر آیت الله برقعی می‌توانید به مقدمه‌ی کتاب "خرافات وفور" یا زندگی‌نامه‌ی ایشان به نام "سوانح ایام" که در سایت عقیده موجود است، مراجعه فرمایید.

بنام خدای عزوجل تعالی شانه‌ی عزیز

نویسنده‌ی این ترجمه گوید: سال‌های بسیار در مجالس و محافل ایران طعن و لعن و بدگویی شدید می‌شنیدم از گویندگان دینی نسبت به طایفه‌ی وهابیه که ساکن حجازند و این فرقه مقلدین محمد بن عبدالوهابند در فروع دینی مانند شیعه که مقلد یکی از علمای خود می‌باشند و آنان نام وهابی روی خود نگذاشته‌اند بلکه خود را مسلمان می‌خوانند و محمد بن عبدالوهاب عالمی بود که در اوایل قرن 12 هجری برای دفع خرافات مسلمین و رفع شرک قیام کرده و عده‌ای را به نظر اصلاحی خود دعوت کرده، فرق اسلامی پیروان او را وهابی می‌گویند، در ایران هر کس از بزرگان و علمای دینی حقیقتی از حقایق قرآن و

اسلام و توحید را بیان می‌کرد و یا یکی از خرافات دینی را رد می‌نمود فوراً او را تهمت وهابی می‌زدند و دلیلی بر رد او نداشتند، جز اینکه او وهابی است و به همین بهانه او را می‌کوبیدند. اینجانب تعجب می‌کردم و به خود می‌گفتم چگونه هر کس حقیقتی را از قرآن بیان کند او را وهابی می‌خوانند؟ مگر وهابی‌ها چه عقایدی دارند که ما نباید داشته باشیم؟ مگر پیغمبر اسلام ﷺ و علی بن ابی‌طالب علیه السلام و سایر بزرگان اعلام، تابع قرآن و متمسک به آن نبوده‌اند؟ در زمان ما بسیاری از علمای روشن‌فکر متدین را دیدم که هرگاه خواست از یکی از حقایق قرآنی پرده بردارد و مردم را به توحید و قرآن آشنا سازد، فوراً او را به بهانه‌ی وهابی‌گری کوبیدند و مردم عوام را علیه او تحریک کردند؛ مانند آیت‌الله بزرگ حاجی سیداسدالله خارقانی و آیت‌الله خالصی‌زاده و نابغ‌ی کبیر شریعت سنگلجی و آیت‌الله وحیدالدین مرعشی نجفی و آیت‌الله العظمی آقای سید محسن حکیم و حجت‌الاسلام والمسلمین آقای جلالی قوچانی^(۱) و امثال ایشان کثرالله تعالی امثالهم. پس در صدد برآمدن به قاعده و به حکم "الانسان حریص علی ما منع" جستجو و تحقیق نمایم و بینم جماعت وهابیه چه می‌گویند و عقاید ایشان چیست؛ اگر واقعاً مسلمانند که خون و مال و عرض و آبروی آنان محفوظ؛ و بدگویی و غیبت ایشان حرام است. رسول‌خدا ﷺ فرمود: «من پیکار کردم تا مردم لا اله الا الله بگویند و موحد شوند» و فرمود: «عَرَضُ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ»؛ یعنی: «آبروی مسلمان مانند خون اوست»؛ همان طوری که قتل مسلمان از گناهان کبیره است، ریختن آبروی او نیز از گناهان کبیره است. متأسفانه از جماعت وهابیه در ایران نه کسی را یافتم

(۱) طلاب نجف کتابی منتشر ساخته‌اند و در آن کتاب به گمان خود اثبات وهابی‌گری برای آیت‌الله حکیم نموده‌اند.

تا تحقیق کنم و نه کتابی از خود ایشان دیدم، تا اینکه در سال 1352 شمسی موفق شدم به زیارت بیت الله الحرام و سپس به مدینه منوره برای زیارت رسول خدا ﷺ بروم؛ در آنجا کتابی دیدم که روی آن نوشته «العقیده الاسلامیة لشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب». با خود گفتم: عقیده‌ی هر کس را باید از خود او و یا از کتاب او جویا شد و به اشخاص دیگر نباید مراجعه کرد؛ زیرا ممکن است کم و زیاد و یا تحریف کنند و یا اعمال غرض نمایند، پس بهتر این است که کتاب خود این شخص که مؤسس و مرجع بوده مطالعه شود تا از عقاید او و پیروانش آگاهی حاصل گردد. به هر حال آن کتاب را گرفتم برای مطالعه؛ بعضی از دوستان ما آن کتاب را دیدند و از من ترجمه‌ی آن را درخواست کردند تا کسانی که به عقاید وهابیه آشنا نیستند، آگاه گردند و لذا به ترجمه‌ی ساده‌ی آن کتاب بدون کم و زیاد اقدام نمودم و اگر لازم به توضیحی بود، بین پراثرتر توضیح داده‌ام و این کتاب مشتمل است: بر سه رساله از خود شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب که در سال 1390 قمری چاپ شده و مجموعاً در 63 صفحه به اتمام رسیده؛ رساله‌ی اول بحث شده از خداشناسی و دین و پیغمبرشناسی، رساله‌ی دوم در بیان راه صحیح و سالم در پیروی دین حنیف و ملت ابراهیم، رساله‌ی سوم شبهاتی را که مغرضین بر اسلام و توحید وارد کرده‌اند، رد نموده و جواب آنان را بیان کرده است. هدف ما از ترجمه و نشر این کتاب این است که مردم بدانند امروزه روز تفرقه و نفاق نیست و بر هر فرقه از فرق مسلمین واجب است که نزاع و جدال و بدگویی یکدیگر را کنار گذارند و بازیچه و ابزار دست دشمنان دین اسلام و استعمارطلبان نباشند؛ امروز که مسلمین به واسطه‌ی تفرقه و تشتت ضعیف شده و دشمنان اسلام در میان

مسلمانان رخنه کرده و دین و آبروی آنان در خطر است، باید خود مسلمین با هم متحد شوند و لااقل با یکدیگر به دشمنی و ستیزه بر نخیزند و به نام ولایت آل محمد علیهم السلام عوام بیچاره را علیه یکدیگر تحریک نکنند. امروزه تمام مسلمین حتی سنیان متعصب، آل محمد ﷺ را دوست دارند و به دوستی امیرالمؤمنین و ذریه‌ی حضرت زهرا- سلام الله علیها- افتخار دارند. دوست آل محمد ﷺ کسی است که میان مسلمین تفرقه نیاورد و به فحاشی و بدگویی مسلمان و گوینده‌ی "لااله الاالله محمدرسول الله" نپردازد و تمام مسلمین را برادر یکدیگر بداند و آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ [آل عمران: ۱۰۳]^(۱). را مدنظر قرار دهد، نه اینکه مانند یک عده دکان‌دار تفرقه‌انداز، مسلمین را به یکدیگر بدبین کند؛ و اگر در مسایل علمی و یا دینی کسی اشتباهی کرده، فوری به تکفیر و لعن و تفسیق او نپردازد و جار و جنجال راه نیندازد؛ بلکه به لطف و خیرخواهی با دلایل علمی و قرآنی گوشزد یکدیگر کنند و اختلافات را کاهش دهند، نه اینکه مانند بعضی از منبری‌های نادان به بدگویی و افترا پردازند و یک کلاغ را چهل کلاغ کنند. بسیاری از گویندگان را من سراغ دارم که سواد ندارند و کتابی را که نخوانده و بی‌خبرند به تکذیب می‌پردازند؛ پس هدف ما دعوت به مذهب این و آن نیست، ما مسلمانیم و دعوت ما به خدا و قرآن و اسلام است. امروز تمام مسلمین قرآن را قبول دارند و کتاب آسمانی خود می‌دانند؛ ما هر فرقه از فرق مسلمین را دوست داریم و اگر سخن حقی داشته باشند می‌پذیریم و از عداوت و عناد، به خدا پناه

(۱) «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...».

می‌بریم؛ ما معتقدیم تمام فرق مسلمین باید خود را مسلمان بنامند و چنانچه خدا در سوره یونس فرموده که:

﴿وَأْمُرْتَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: ۷۲].

«و من مأمورم که از مسلمین باشم».

ما نیز باید به رسول خدا ﷺ تاسی کرده، خود را مسلمان بنامیم و از نام‌ها و مذهب‌های تفرقه‌آور دوری کنیم؛ پس هر فرقه از فرق مسلمین اگر تعصب را کنار بگذارند و خود را به نام مسلمان معرفی کنند، گامی بزرگ در جهت وحدت و اتحاد برداشته‌اند؛ و لاقلاً سایر مسلمین را به نام‌های مذهبی تکفیر نکنند: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِيرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

به هر حال، ما مندرجات این رساله را بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ ندیدیم و مجوز فحش و لعن در آن نیافتیم و دلیلی بر بطلان عقاید آن نداریم؛ بلکه تمام آن را مطابق کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ دیده‌ایم و اگر کسی یکی از مطالب آن را باطل و یا بر خلاف کتاب خدا می‌داند، دلیل آن را ذکر کند؛ نه آنکه به سب و لعن پردازد. خدای تعالی در سوره انعام آیه ۱۰۸ فرمود:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸].

«به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ مبدا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند».

در این آیه خداوند ﷻ از بدگویی به مشرکین نهی کرد، پس کسانی که مدعی دوستی اهل بیت رسولند چگونه به فرق مسلمین بد می‌گویند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام چنانچه در خطبه‌ی 204 نهج البلاغه ذکر شده، همین که عده‌ای از اصحاب خود را دید که به لشکر معاویه بدگویی می‌کنند، نهی نمود و فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ، وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ، وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ، وَ أَصْلِحِ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ!»؛ یعنی: «من خوش ندارم که شما بد زبان و بدگو باشید ولیکن اگر اعمال و احوالی از ایشان بر خلاف دیده‌اید، بیان کنید که آن صواب‌تر و برای عذر شما رساتر است و اگر به جای سب و بدگویی، بگویید: "خدایا! خون ما و ایشان را حفظ کن و بین ما و ایشان اصلاح نما"، بهتر است». به هر حال فحش و بدگویی به گوینده‌ی شهادتین، حرام و از گناهان کبیره و موجب خرسندی استعمارطلبان است؛ اگر به فرض در صدر اسلام عده‌ای مانند یزید برای حفظ ریاست خودشان با مؤمنین دشمنی کردند، مسلمین زمان ما چه تقصیر دارند؟! ما نباید به بهانه‌ی مطالب تاریخی گذشته به جان یکدیگر بیفتیم. خداوند ﷻ در آیه‌ی 141 سوره‌ی بقره فرمود:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾﴾ [البقرة: ١٤١].

«آنان امتی بودند که رفتند؛ برای ایشان است آنچه کرده‌اند و برای شماست آنچه خود کسب کنید و شما مسؤول اعمال آنان نیستید».

مقدمه

علمای توحید، اتفاق نظر دارند که تاکنون کتابی در موضوع توحید، مانند کتاب «التوحید» نوشته نشده است. این کتاب، به سوی توحید فرا می‌خواند. شیخ رحمته در این کتاب اقسام توحیدِ عبادت و توحیدِ اسما و صفات را به صورت مختصر و همچنین شرک اکبر و اشکال و انواع آن و نیز اسباب هر یک را نوشته و به بیان راه‌های پاسداری و حمایت از توحید پرداخته است. از اینرو لازم است که شما به عنوان یک مسلمان موحد، به این کتاب توجه نمایید و مطالب آن را دقیق بخوانید و حفظ کنید؛ زیرا هر جا که باشید، از آن بی‌نیاز نخواهید بود.

توحید: یگانه دانستن چیزی. می‌گویند: «وَحَدَّ الْمُسْلِمُونَ اللَّهَ»؛ یعنی: مسلمانان، الله را یگانه‌معبود دانستند.

توحیدی که کتاب خدا از آن سخن می‌گوید، بر سه قسم است:

1- توحید ربوبیت.

2- توحید الوهیت.

3- توحید اسما و صفات.

توحید ربوبیت: یعنی یگانه دانستن الله، در افعال. و افعال الهی بسیار فراوان است که از آن جمله می‌توان به خلقت و آفرینش، روزی دادن، زنده کردن و میراندن اشاره کرد که الله عز وجل در همه‌ی این کارها یگانه‌ی کامل است.

توحید الوهیت: الوهیه یا الهیه، هر دو مصدر فعل آله، یا آله می‌باشند؛ یعنی پرستیدن همراه محبت و تعظیم که همان یکتاپرستی است؛ بدین معنا که بنده، توحید را در عمل محقق سازد و در عمل، بنده‌ای موحد باشد.

توحید اسماء و صفات: یعنی بنده معتقد باشد که الله، در اسماء و صفات خویش یگانه است و نظیر و همتایی ندارد.

شیخ رحمته در این کتاب اقسام سه‌گانه‌ی توحید را ذکر نموده و درباره‌ی توحید الوهیت و عبودیت - که کتاب‌های کمتری در این زمینه به نگارش درآمده - با تفصیل بیشتری سخن گفته است.

لذا اقسام توحید الوهیت، توکل و ترس و محبت و... را بیان کرده و درباره‌ی شرک که در برابر توحید الوهیت قرار دارد، به تفصیل سخن رانده است. شرک یعنی انباز و شریک گرفتن با الله، در ربوبیت یا عبادت یا اسماء و صفات؛ اما در این کتاب بیشتر درباره‌ی شرک در عبادت و توحید الله، سخن به میان آمده است.

گفتنی است: در پرتو آیات و احادیث در می‌یابیم که شرک، از یک نگاه، بر دو قسم است: شرک اکبر و شرک اصغر؛ و در تقسیمی دیگر، نوع سومی نیز بر آن افزوده شده است که آنرا شرک خفی می‌گویند.

شرک اکبر: عبارت است از پرستش غیرالله یا انجام دادن پاره‌ای از عبادات برای غیرالله و یا قرار دادن شریک در عبادت الله. این نوع شرک، انسان را از دایره‌ی اسلام، خارج می‌گرداند.

شرک اصغر: آن است که شارع آن را شرک نامیده؛ ولی در حد و اندازه‌ی شرک اکبر نیست.

شرک اکبر آشکار، مانند پرستش بت‌ها، قبرها و مردگان.

شرک اکبر پنهان، مانند شرک منافقین، یا توکل کنندگان بر پیران یا مردگان یا چیزهای دیگر.

و شرک اصغر مانند پوشیدن انگشتر و مهره‌ی شفا و نخ و سوگند خوردن به غیر الله.

و شرک خفی مانند ریا و تظاهر و غیره.

باب (1): توحید

الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶). «و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند».

همچنین فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «در هر امتی پیامبری (با این پیام) فرستادیم که الله را عبادت و پرستش کنید و از معبودان باطل دوری نمایید!».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الاسراء: ۲۳]. «و پروردگارت فرمان داد که جز او را عبادت و پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمایید».

همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [الانعام: ۱۵۱]. «بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید».

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «هر که دوست دارد واپسین وصیت و رهنمود محمد صلی الله علیه و آله را ببیند، این فرموده‌ی الله متعال را بخواند که: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ﴾ [الانعام: ۱۵۱]. تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾ [الانعام: ۱۵۳]. «بگو: بیایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بیان کنم؛ اینکه چیزی را با او

شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانان را از ترس فقر نکشید؛ ما، شما و آنان را روزی می‌دهیم و به کارهای زشت اعم از آشکار و پنهانش نزدیک نشوید و کسی را که الله، کشتنش را حرام نموده، جز به حق نکشید. اینها، همان احکامی است که (پروردگار)، شما را به آن سفارش نموده تا خردتان را به کار بندید. به مال یتیم جز به بهترین شکل نزدیک نشوید تا آنکه به سن تشخیص برسد و پیمانہ و وزن را به عدالت و به طور کامل ادا کنید. الله، هیچ‌کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌دهد و چون (برای داوری) سخن گفتید، عدالت را رعایت نمایید؛ حتی اگر (در مورد) خویشاوند(تان) باشد و به پیمان الهی وفا کنید. اینها همان احکامی است که (الله) شما را بدان سفارش می‌کند تا پند بگیرید. و (به شما خبر داده) که این، راه راست من است؛ پس از آن پیروی نمایید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید...».

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که: **كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى حِمَارٍ** فقال: «يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟» قلت: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قال: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَدِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». فقلت: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قال: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا».

ترجمه: معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ می‌گوید: پشتِ سرِ پیامبر ﷺ بر الاغی سوار بودم. پیامبر ﷺ فرمود: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق الله بر بندگان، و حق بندگان بر الله چیست؟» گفتم: الله و پیامبرش داناترند. فرمود: «حقّ الله بر بندگان، این است که او را عبادت کنند و چیزی را شریکش ن سازند؛ و حق بندگان بر الله، این است که کسی را که به او شرک نمی‌ورزد، عذاب نکند». گفتم: ای رسول خدا! آیا این مؤذنه را به مردم برسانم؟ فرمود: «خیر؛ این مؤذنه را مگو. زیرا بیم آن می‌رود که بر این مؤذنه، تکیه کنند و عمل را ترک نمایند».

شیخین (=بخاری و مسلم) این حدیث را در «صحیحین» روایت کرده‌اند.^(۱)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- حکمت آفرینش جن‌ها و انسان‌ها.
- 2- عبادت، همان توحید و یکتاپرستی است؛ زیرا کشمکش و نزاع، بر سر توحید می‌باشد.
- 3- اگر کسی به‌طور کامل پایبند توحید نباشد، الله را عبادت نکرده است؛ چنانکه آیه‌ی ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۚ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۚ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۚ﴾ [الکافرون: ۳-۵]. بدین نکته تصریح نموده است.
- 4- حکمت ارسال پیامبران.
- 5- به سوی همه‌ی ملت‌ها، پیامبری فرستاده شده است.
- 6- دین تمامی انبیا، یکی بوده است.
- 7- مسأله‌ی مهم این است که عبادت و توحید واقعی، بدون کفر ورزیدن به طاغوت یا معبودان باطل تحقق نمی‌یابد. چنانکه این مطلب در آیه‌ی 256 سوره‌ی بقره بیان شده است: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ [البقره: ۲۵۶]. «بنابراین کسی که به طاغوت (= معبودان باطل) کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، به دستاویز محکم (و ناگسستنی ایمان) چنگ زده است».

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۵۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۳۰.

8- طاغوت، عام است و همه‌ی معبودان باطل را در برمی‌گیرد؛ یعنی طاغوت به هر کس و هر چیزی گفته می‌شود که غیر از الله پرستش گردد.

9- اهمیت ویژه‌ی آیات 151 تا 153 سوره‌ی انعام در نزد گذشتگان نیک این امت؛ در این سه آیه، ده مسالهی مهم بیان شده که نهی از شرک، در رأس آنهاست.

10- آیات محکم سوره‌ی اسراء که در آنها به هجده نکته‌ی مهم تصریح شده است؛ بدین سان که الله متعال در ابتدای این آیات فرموده است: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾ [الاسراء: ۲۲]. «هیچ معبود دیگری را شریک الله قرار مده که نکوهیده و خوار خواهی شد». و باز در پایان همین آیات تأکید فرموده است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا﴾ [الاسراء: ۳۹]. «و هیچ معبودی را شریک الله قرار مده که نکوهیده و به‌دور از رحمت الهی در دوزخ خواهی افتاد». الله ﷻ در همین آیه، اهمیت این نکات را به ما یادآوری می‌کند و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ [الاسراء: ۳۹]. «این احکام از حکمت‌هایی است که پروردگارت به‌سوی تو وحی نموده است».

11- آیه‌ی 36 سوره نساء نیز که آیه‌ی حقوق دهگانه نامیده می‌شود، با این فرموده‌ی الله ﷻ آغاز می‌گردد که: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید».

12- آگاهی از وصیت رسول الله ﷺ در هنگام وفاتش.

- 13- شناخت حق الله بر بندگانش.
- 14- شناخت حق بندگان بر الله، در صورتی که حق الله را ادا کنند.
- 15- بیشتر اصحاب پیامبر ﷺ از این مساله اطلاع نداشتند.^(۱)
- 16- جواز کتمان علم، به خاطر پاره‌ای از مصلحت‌های شرعی.
- 17- استحباب بشارت دادن مسلمان به آنچه که خوشحالش می‌گرداند.
- 18- ترس از اینکه مردم با تکیه بر رحمت‌های گسترده‌ی الله، دست از عمل بردارند.
- 19- هرگاه کسی پاسخ سوالی را ندانست، بگوید: والله اعلم.
- 20- جواز اختصاص دادن برخی از افراد برای آموزش مطلب یا نکته‌ای علمی به آنان.
- 21- تواضع رسول الله ﷺ؛ چنانکه سوار الاغ می‌شدند و پشت سر خود نیز کسی را سوار می‌کردند.
- 22- جواز سوار کردن کسی، پشت سر خود بر حیوانی.^(۲)
- 23- منزلت و مقام معاذ بن جبل رضی الله عنه.
- 24- اهمیت والای مساله‌ی توحید.

(۱) در شرح استاد عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ آمده است: بیشتر صحابه نمی‌دانستند که "حق بندگان بر الله، این است که کسی را که به او شرک نمی‌ورزد، عذاب نکند"؛ چرا که پیامبر ﷺ به معاذ رضی الله عنه فرمود: «این مژده را به مردم مرساں؛ زیرا تیم آن می‌رود که بر این مژده، تکیه کنند و عمل را ترک نمایند». لذا معاذ رضی الله عنه این مژده را تا اوایلین لحظات حیاتش مخفی نگه داشت و بدین سان بسیاری از صحابه رضی الله عنهم این تکیه را نمی‌دانستند.

(۲) در برخی نسخه‌های این کتاب آمده است: در صورتی که حیوان، توانش را داشته باشد.



باب (2): فضیلت توحید و اینکه سایر گناهان را نابود

می‌گرداند

اللَّهُ ﷻ می فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲]. «امنیت، از آن کسانی است که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان هدایت یافته‌اند».

عباده بن صامت می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ». [روایت بخاری و مسلم]^(۱)

ترجمه: «هر کس، گواهی دهد که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست و شهادت دهد که عیسی، بنده و فرستاده‌ی الله، و کلمه‌ی اوست که به مریم القا کرد و نیز مخلوق او می‌باشد، و گواهی دهد که بهشت و دوزخ، هر دو حق است، هر عملی که داشته باشد، (سرانجام،) الله متعال، او را وارد بهشت می‌کند».

عبان رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». [روایت بخاری و مسلم]^(۲)

(1) صحیح بخاری، ش: ۳۴۳۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۸.

(2) صحیح بخاری، ش: ۴۲۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۳۳.

ترجمه: «همانا الله، کسی را که به خاطر خشنودی او لاله‌الاله بگوید، بر آتش دوزخ حرام کرده است».

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ مُوسَى التَّلِيْلَةَ قَالَ: يَا رَبِّ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ بِهِ وَأَدْعُوكَ بِهِ، قَالَ: يَا مُوسَى، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُ هَذَا، إِنَّمَا أُرِيدُ شَيْئًا تَخْصُنِي بِهِ، قَالَ: يَا مُوسَى، لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَعَامِرَهُنَّ غَيْرِي، وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». [روایت ابن حبان و حاکم؛ حاکم، این حدیث را صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «موسی عرض کرد: پروردگارا! به من چیزی بیاموز که تو را با آن یاد کنم و بخوانم. فرمود: بگو: لا اله الا الله موسی گفت: پروردگارا! این را همه‌ی بندگانت می‌گویند؛ از تو چیزی می‌خواهم که ویژه‌ی من باشد. فرمود: ای موسی! اگر آسمان‌های هفتگانه با تمام موجوداتی که در آنها هستند- غیر از خودم- و زمین‌های هفتگانه در یک پله‌ی ترازو نهاده شوند و لا اله الا الله در پله‌ای دیگر، لا اله الا الله از همه‌ی آنها سنگین‌تر و برتر خواهد بود».

انس رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «قال الله تعالى: يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً». [ترمذی، روایت کرده و آن را حسن دانسته است.]^(۲)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... الله متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! اگر در حالی به سوی من بیایی و با من ملاقات کنی که به پُری زمین گناه

(1) صحیح ابن حبان، ش: ۶۱۸۵؛ المستدرک علی الصحیحین، (۱/ ۵۲۸).

(2) صحیح الجامع، ش: ۴۳۳۸؛ السلسلة الصحیحة، ش: ۱۲۷؛ صحیح الترمذی، آل‌البانی رحمته الله علیه، ش: ۲۸۰۵.

کرده‌ای، ولی هیچ چیز و هیچ کس را شریکم نساخته باشی، من با همین اندازه مغفرت و آمرزش، نزدت خواهم آمد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- فضل و بخشش بی کران الله.
- 2- پاداش بزرگ توحید در نزد الله متعال.
- 3- توحید، کفاره‌ی گناهان است.
- 4- تفسیر آیه‌ی 82 سوره‌ی انعام و اینکه واژه‌ی "ظلم" در این آیه، به معنای شرک است.
- 5- پنج موردی که در حدیث عبادۀ ذکر شده‌اند، قابل تأملند.
- 6- با جمع‌بندی حدیث عبادۀ و حدیث عتبان و دیگر احادیث این باب، مفهوم **لا اله الا الله** را درمی‌یابیم و به اشتباه و موضع نادرست فریب‌خوردگان پی می‌بریم.
- 7- شرط پذیرش **لا اله الا الله** از گوینده‌اش، این است که آن را با اخلاص و برای خشنودی الله بگوید.
- 8- حتی پیامبران نیز نیاز داشتند که فضیلت **لا اله الا الله** به آنان یادآوری شود.
- 9- **لا اله الا الله** از همه‌ی موجودات سنگین‌تر و برتر است؛ ولی با این حال ترازوی برخی از گویندگانش سنگین نخواهد بود.
- 10- زمین نیز همانند آسمان دارای هفت طبقه می‌باشد.
- 11- موجوداتی در هفت طبقه‌ی آسمان و زمین، سکونت دارند.

- 12- اثبات معنی حقیقی صفات الله متعال؛ برخلاف اهل تعطیل یا کسانى که منکر صفات الله ﷻ هستند.
- 13- در حدیث عتبان ﷺ آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «همانا الله، کسی را که به خاطر خشنودی او لا اله الا الله بگوید، بر آتش دوزخ حرام کرده است». با شناخت حدیث انس ﷺ به مفهوم حدیث عتبان ﷺ پی می‌بریم و درمی‌یابیم که خشنودی الله متعال در کنار نهادن شرک است و گفتنِ زبانیِ لا اله الا الله به تنهایی کافی نیست.
- 14- این مساله که عیسی و محمد ﷺ هر دو در کنار هم به عنوان بندگان الله و پیامبران او ذکر شده‌اند، قابل تأمل است.
- 15- عیسی السلامه ویزگی خاصی دارد؛ اینکه پیدایش او نتیجه‌ی کلمه‌ی الله متعال است که به مریم القا کرد و با فرمان پدید آی، او را پدید آورد.
- 16- عیسی، روح الله، یعنی مخلوق و آفریده‌ی الله ﷻ می‌باشد.
- 17- فضیلت ایمان به بهشت و دوزخ.
- 18- گوینده‌ی لا اله الا الله هر عملی که داشته باشد، سرانجام وارد بهشت خواهد شد.
- 19- ترازو، دو کفه یا دو پله دارد.
- 20- «وجه» یکی از صفات الله متعال است.

باب (3): موحد راستین بدون حساب وارد بهشت خواهد شد

الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [النحل: ۱۲۰]. «بی گمان ابراهیم، خود یک امت فرمانبردار برای الله و (نیز) حنیف (و حق گرا) بود؛ و از مشرکان نبود».

همچنین می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۹]. «و آنان که به پروردگارشان شرک نمی ورزند».

حسین بن عبدالرحمن گوید: نزد سعید بن جبیر بودم که گفت: چه کسی از شما پاره ستاره ای را که دیشب سقوط کرد دیده است؟ گفتم: من دیده ام. البته من در حال ادای نماز نبودم؛ بلکه حشره ای زهر آگین به من نیش زده بود. گفت: آن گاه چه کردی؟ گفتم: رقیه خواندم.^(۱) پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفتم: به خاطر حدیثی که از شعبی شنیده بودم. سوال کرد: چه حدیثی؟ پاسخ دادم: او از بریده بن حصیب نقل می کرد که [رسول الله ﷺ فرمود]: «رقیه خواندن جایز نیست مگر در دو مورد: در چشم زخم و در گزیدن گزندگان».^(۲) سعید گفت: کار خوبی است که انسان چیزی را که شنیده، بدون کم و کاست بیان کند؛ ولی ما روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما داریم که رسول الله ﷺ فرموده است: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَّمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهِيْطُ وَالنَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيَّ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيْمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمَهُ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْأَفْقِ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيْمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِي: هَذَا مُوسَى وَقَوْمَهُ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْأَفْقِ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيْمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا

(۱) منظور از رقیه، خواندن دعای شرعی و دم کردن بر بدن است.

(۲) روایت احمد و ابن ماجه از بریده بن حصیب رضی الله عنهما به صورت مرفوع؛ و نیز روایت احمد و ابوداود و ترمذی از عمران بن حصین به صورت مرفوع؛ همیشه گوید: رجال احمد، ثقة هستند.

عَذَابٍ. ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ، فَحَاضَ النَّاسُ فِي أَوْلَائِكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ
الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وُلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ، فَلَمْ
يُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئاً وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:
«مَا الَّذِي تَحُوضُونَ فِيهِ؟» فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ، وَلَا
يَسْتَرْفُونَ، وَلَا يَطْيِرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحَصِّنٍ
فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ:
ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ». [متفق عليه]^(۱)

ترجمه: ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «امت‌ها به من نشان
داده شدند؛ پیامبری دیدم که کم‌تر از ده نفر با او بودند و پیامبری مشاهده
کردم که یک یا دو نفر همراهش بودند و پیامبری دیدم که هیچ‌کس با او
نبود تا این که گروه بزرگی به من عرضه گردید. گمان کردم که امت من
هستند. به من گفته شد: این‌ها، موسی و قومش هستند؛ به افق نگاه کن. نگاه
کردم و جمعیت انبوهی دیدم. به من گفته شد: افق دیگر را بنگر. آن سوی
افق نیز جمعیت انبوهی مشاهده کردم؛ به من گفتند: این، امت توست که
هفتاد هزار نفر از آنها بدون حساب و عذاب، وارد بهشت می‌شوند». سپس
رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم برخاست و به خانه‌اش رفت. آن‌گاه مردم درباره‌ی کسانی که
بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند، به بحث و گفتگو پرداختند.
برخی می‌گفتند: شاید آنها، اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم باشند. و برخی دیگر
می‌گفتند: شاید آنها، کسانی باشند که در دوران اسلام متولد شده‌اند و

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۷۰۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۲۰. گفتنی است که این، لفظ مسلم رحمۃ اللہ علیہ می‌باشد؛ چون در روایتی که بخاری رحمۃ اللہ علیہ نقل کرده، «لا یرقون» نیامده و به جای آن، «لا یکتوبون» آمده است؛ یعنی: «از کسی نمی‌خواهند که آنها را داغ کند». لفظ مسلم، از لحاظ سند و متن، شاذ است.

هیچ گاه به الله شرک نوزیده‌اند. رسول الله ﷺ از خانه‌اش بیرون آمد و پرسید: «درباره‌ی چه موضوعی، بگو مگو دارید؟» لذا موضوع بگو مگوی خود را با رسول خدا ﷺ در میان گذاشتند. فرمود: «آنها، کسانی هستند که "دم و افسون" نمی‌خوانند و درخواست تعویذ (دم و افسون) نمی‌نمایند، فال نمی‌گیرند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند». عکاشه بن محسن رضی الله عنه برخاست و گفت: از الله بخواهید که من، جزو آنها باشم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو، جزو آنها هستی». مردی دیگر برخاست و گفت: «از خدا بخواهید که من نیز جزو آنها باشم». فرمود: «عکاشه در این زمینه بر تو پیشی گرفت».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- شناخت مراتب یا تفاوت درجات مردم در زمینه‌ی توحید.
- 2- مفهوم راستین توحید یا چگونگی تحقق بخشیدن به اصل توحید.
- 3- الله متعال، ابراهیم علیه السلام را از آن جهت که مشرک نبود، ستود و فرمود: ﴿وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [النحل: ۱۲۰]. یعنی: «از مشرکان نبود».
- 4- الله متعال در وصف مومنان و دوستان خویش فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۹]. «و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند».
- 5- ترک دم و افسون؛ و نیز داغ نکردن، از نشانه‌های توحید حقیقی یا از راه‌های تحقق بخشیدن به توحید است.
- 6- توکل است که جامع این ویژگی‌هاست.
- 7- درک ژرف و دقیق اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که دانستند بدون عمل نمی‌توان به این مقام رسید.

8- اصحاب رضی الله عنهم اشتیاق فراوانی به کارهای نیک و رسیدن به خوبی‌ها داشتند.

9- فضیلت این امت بر دیگران، هم از نظر تعداد و کمیت و هم از نظر کیفیت و وضعیت ایمانی.

10- فضیلت پیروان موسی علیه السلام.

11- سایر امت‌ها به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشان داده شدند.

12- هر امتی جداگانه و با پیامبرش حشر می‌شود.

13- اندک بودن کسانی که دعوت پیامبران علیهم السلام را پذیرفته‌اند.

14- پیامبرانی که کسی دعوتشان را نپذیرفته است، تنها حشر می‌شوند.

15- ره آورد این آگاهی، این است که از کثرت و فراوانی، نباید مغرور شد و از قلت و اندک بودن نیز نباید ناامید گردید.

16- جواز رقیه خواندن یا دعای شرعی برای چشم زخم و گزیدگی.

17- فهم و درک دقیق و ژرف گذشتگان نیک؛ آنجا که سعید فرمود:

«کار خوبی است که انسان چیزی را که شنیده، بدون کم و کاست

بیان کند؛» یعنی دریافت که این دو حدیث (= حدیث بریده بن

حصیب و حدیث ابن عباس) تعارضی با هم ندارند.

18- گذشتگان نیک امت، هرگز کسی را بی‌مورد یا به چیزی که نداشت، مدح و تعریف نمی‌کردند.

19- اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عکاشه رضی الله عنه فرمود: «تو، جزو آنها هستی»،

یکی از نشانه‌های نبوت ایشان است.^(۱)

20- مقام و منزلت عکاشه بن محصن رضی الله عنه.

(1) چنانکه عکاشه رضی الله عنه در یکی از جنگ‌های مبارزه با مرتدان به شهادت رسید.

21- جواز استفاده از کنایه یا سخنان کنایه آمیز.^(۱)

22- اخلاق سترگ و نیکوی رسول الله ﷺ.

باب (4): ترس از شرک

الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «همانا الله این را که به او شرک ورزند، نمی آمرزد و جز شرک را برای هر که بخواهد می بخشد».

همچنین دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در کلام الله چنین نقل شده است که: ﴿وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ [ابراهیم: ۳۵]. «و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور بدار».

رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ»؛ یعنی: «بیشترین چیزی که از بابت آن برای شما می ترسم، شرک اصغر است». پرسیدند: ای رسول خدا! شرک اصغر چیست؟ فرمود: «ریا». [روایت احمد، طبرانی و بیهقی]^(۲)

(۱) یعنی به جای اینکه آشکارا به آن مرد بگوید که تو شریسته ای چنین مقامی نیستی، فرمود: «عکاشه در این زمینه بر تو پیشی گرفت». لذا منظور از سخنان کنایه آمیز در اینجا این است که می توان به جای رد صریح یک درخواست یا یک موضوع، به شرطی که حق کسی ضایع نشود- از واژه هایی استفاده کرد که اسباب ناراحتی طرف مقابل را فراهم نماند.

(۲) صحیح است؛ السلسلة الصمیمية، ش: ۹۵۱.

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءً دَخَلَ النَّارَ». [روایت بخاری]^(۱) یعنی: «هرکس در حالی بمیرد که غیرالله را به فریاد خوانده- و به الله شرک ورزیده باشد- وارد دوزخ می شود».

جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارَ». [روایت مسلم]^(۲) یعنی: «هرکس الله را در حالی ملاقات کند که کسی یا چیزی را شریکش نساخته باشد، وارد بهشت می شود و هر که در حالی بمیرد که کسی یا چیزی را با او شریک گرفته است، وارد دوزخ می گردد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- ترس و هراس از شرک.
- 2- ریا و خودنمایی، نوعی شرک است.
- 3- ریا، از نوع شرک اصغر است.
- 4- ریا، بزرگ‌ترین خطری است که انسان‌های شایسته و نیکوکار را تهدید می کند.
- 5- نزدیک بودن بهشت و دوزخ [به انسان].^(۳)
- 6- در یک حدیث، بهشت و دوزخ، با هم و یک جا ذکر شده‌اند.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۴۴۹۷.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۹۳.

(۳) یعنی میان انسان و بهشت یا دوزخ، فاصله‌ای جز مرگ وجود ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالتَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ»؛ یعنی: «بهشت و دوزخ، به هر یک از شما از بندگش او نزدیک‌ترند».

[روایت بخاری، ش: 6488 به نقل از ابن مسعود رضی الله عنه]

- 7- کسی که الله ﷻ را در حالی ملاقات کند که شرک نورزیده است، وارد بهشت می‌شود و آن که شرک ورزیده باشد، وارد دوزخ می‌گردد؛ اگرچه عبادت گزارترین انسان روی زمین باشد.
- 8- مسأله‌ی بزرگ اینکه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از الله عَلَيْهِ السَّلَام خواست که او و فرزنداناش را از پرستش بت‌ها دور نگه دارد.
- 9- عبرت گرفتن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از حال اکثر مردم که به شرک مبتلا بودند؛ چنانکه عرض کرد: ﴿رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَ كَثِيْرًا مِّنَ التَّائِبِيْنَ﴾ [ابراهيم: ۳۶]. «ای پروردگارم! بت‌ها سبب گمراهی بسیاری از مردم شده‌اند».
- 10- در این باب، مفهوم لا اله الا الله بیان شده است؛ بخاری رَوَاهُ نیز
- درباره‌ی حدیث مذکور، همین را گفته است.
- 11- منزلت و مقام کسی که از شرک، سالم و به‌دور باشد.



باب (5): دعوت به شهادت لا اله الا الله

الله عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيْلِي اَدْعُوْا اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ اَنَا وَمَنْ اَتَّبَعَنِ وَّسُبْحٰنَ اللّٰهِ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ﴾ [يوسف: ۱۰۸]. «بگو: این راه من است که همراه پیروانم، با بصیرت و آگاهی به سوی الله فرا می‌خوانم؛ و الله، پاک و منزّه است. و من جزو مشرکان نیستم».

عن ابن عباس رضي الله عنهما؛ أَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا اِلَى الْيَمَنِ قَالَ لَهُ: «اِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ، فليكن اول ما تدعوهم اليه: شهادة اَنْ لَا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ (وفي رواية: اِلَى اَنْ يُوْحِدُوْا اللّٰهُ) فَاِنْ هُمْ اَطَاعُوْكَ لِذٰلِكَ،

فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ حَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنَّ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَاءِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَاءِهِمْ فَإِنَّ هُمْ أَطَاعُوكَ لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَأَتَقَى دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».[بخاری و مسلم]^(۱)

ترجمه: ابن عباس رضی اللہ عنہما می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هنگامی که معاذ رضی اللہ عنہ را (برای دعوت، به یمن) فرستاد، به او فرمود: «تو نزد کسانی می روی که اهل کتابند؛ آنان را به گفتن لا اله الا الله - و در روایتی دیگر: به اقرار به وحدانیت الله - دعوت کن و چون لا اله الا الله را گفتند، به آنها خبر بده که الله در شبانه روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر پذیرفتند، به آنها اعلام کن که الله زکات را در اموالشان بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان ایشان گرفته شده، به فقیرانشان داده می شود. اگر این فرمان را پذیرفتند، از گرفتن اموال قیمتی آنها (به عنوان زکات) پرهیز و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد».

وعن سهل بن سعد رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأَعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَي يَدَيْهِ»، فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا، فلما أصبحوا غدوا على رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم كُلُّهُمْ يَرْجُوا أَنْ يُعْطَاهَا فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؟» فَقِيلَ هُوَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، فَأرسلوا إليه فأتى به، فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ، فَبِرًّا كَانَ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ فَقَالَ: «انْمُدُّ عَلَي رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَيَّ الْإِسْلَامَ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ

(1) صحیح بخاری، در چندین مورد، از جمله: (۱۶۵۸، ۱۳۹۵)؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۹؛ به نقل از معاذ رضی اللہ عنہ.

عَلَيْهِمْ. مَنْ حَقَّ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ». [بخاری و مسلم] ^(۱)

ترجمه: سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز "خیر" فرمود: «فردا این پرچم را به دست مردی خواهم داد که الله، فتح و پیروزی را به دست او رقم خواهد زد؛ او، الله و پیامبرش را دوست دارد و الله و پیامبرش نیز او را دوست دارند». مردم، شب را در حالی سپری کردند که به یکدیگر می گفتند: کدام یک از آنها پرچم را دریافت خواهد کرد. صبح که شد، مردم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتند و هر یک از آنها آرزو داشت که پرچم به او واگذار شود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی بن ابی طالب کجاست؟» گفتند: ای رسول خدا! چشمش درد می کند. فرمود: «دنبالش بفرستید». علی رضی الله عنه را آوردند. رسول الله صلی الله علیه و آله از آب دهان خویش به چشمان علی مالید و علی رضی الله عنه بلافاصله بهبود یافت؛ گویا هیچ دردی نداشته است. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به او داد. علی رضی الله عنه پرسید: آیا با آنان بجنگم تا آنکه مانند ما مسلمان شوند؟ فرمود: «بدون عجله، به سوی آنها برو تا به منطقه‌ی آنان برسی؛ آن گاه آنان را به سوی اسلام فراخوان و آنان را از حقوق الله متعال که در دین بر آنها واجب می شود، آگاه کن. به الله سوگند که اگر الله، یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ مو بهتر است».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

1- دعوت به سوی الله، راه کسانی است که از رسول الله صلی الله علیه و آله پیروی می کنند.

(1) صحیح بخاری در چند مورد، از جمله: (۲۹۴۲، ۲۹۴۳) و صحیح مسلم، ش: ۲۴۰۶.

2- تأکید به اینکه در دعوت به سوی الله باید اخلاص داشت؛ زیرا چه بسا دعوتگر به نام دعوت به سوی الله، در واقع به سوی خویشتن فرا می‌خواند.^(۱)

3- بصیرت و آگاهی [یا برخورداری از علم و دانش کافی] از ضرورت‌ها و امور مهم دعوت است.^(۲)

4- یکی از رهیافت‌ها و دلایل خوبیِ توحید، تنزیه الله متعال، یعنی پاک دانستن او از هر گونه عیب و نقصی می‌باشد.

5- زشتی شرک، این است که نتیجه‌اش نسبت دادن عیب و نقص به الله متعال می‌باشد.^(۳)

6- و از مهم‌ترین رهیافت‌ها و خوبی‌های توحید، دور کردن مسلمانان از مشرکان می‌باشد تا جزو مشرکان قرار نگیرد؛ هر چند که شرک نوزد.^(۴)

7- توحید، نخستین فریضه‌ی الهی است.

8- قبل از هر چیز - حتی پیش از فراخواندن به سوی نماز - باید به توحید دعوت داد.^(۵)

9- مفهوم **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**، اقرار به وحدانیت الله یا محقق ساختن توحید است.

(1) یعنی هدفش از دعوت، خود نمایی است یا می‌خواهد هوادارانی پیدا کند.

(2) آن که دانش کافی ندارد - هر چند عبادت گزار و نیک رفتار باشد - فرد شایسته‌ای برای دعوت نیست.

(3) در صورتی که الله متعال دارای کمال مطلق است و از هر عیب و نقصی، پاک و مبرا است.

(4) این، بی‌انگرم اهمیت تبری جستن از مشرکان می‌باشد؛ همین بس که این امر، یکی از رهیافت‌ها و بلکه از ضرورت‌های تحقق توحید است.

(5) یعنی در جریان دعوت، فراخواندن به سوی توحید، برد دعوت دادن به سوی سایر فریض، اولویت دارد.

- 10- چه بسا اهل کتاب مفهوم لا اله الا الله را نمی دانند؛ و آنان که می دانند، بدان عمل نمی کنند.^(۱)
- 11- یادآوری این نکته که تعلیم یا آموزش دادن، باید مرحله‌ای یا به صورت تدریجی باشد.^(۲)
- 12- اولویت بندی در کارها، بدین صورت که ابتدا به کارهای مهم تر و سپس به کارهایی بپردازیم که اولویت کمتری دارند.
- 13- چگونگی مصرف زکات.^(۳)
- 14- استاد باید شبهه‌ی شاگردش را برطرف کند.^(۴)
- 15- نهی از گرفتن اموال قیمتی مردم به عنوان زکات.
- 16- پروا کردن از دعای مظلوم.
- 17- هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد.
- 18- از دلایل اهمیت توحید می توان به سختی‌ها، و نیز گرسنگی‌ها و بیماری‌هایی اشاره کرد که بر سردار پیامبران و همین طور بر اولیای برجسته‌ی الهی عارض شد.^(۱)

(1) زیرا اگر لا اله الا الله را می دانستند و بدان عمل می کردند، نیازی به فراخواندن آنان به گفتن این کلمه نبود. ضمن اینکه مؤلف رحمته بدین نکته اشاره دارد که چه بسا یک عالم نیز فهم دقیقی از مفهوم این کلمه نداشته باشد؛ همانند اهل کتاب که در حد خود، اهل علم بودند.

(2) چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله به معاذ رضی الله عنه یادآوری فرمود که ابتدا لا اله الا الله را به اهل کتاب آموزش دهد؛ سپس نماز و آن گاه زکات و دیگر احکام شرعی را.

(3) اشاره‌ای است به یکی از موارد هشت گانه‌ی مصرف زکات - که در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی توبه آمده است -؛ بدین سان که زکات، از شوتمندان هر منطقه گرفته شده، به فقیران همان منطقه داده می شود و نباید به سرزمین دیگری منتقل گردد؛ مگر آنکه در آن سرزمین، فقری وجود داشته باشد یا در شرایط خاص که به صلاح دید حاکم شرع، بگشاید.

(4) یعنی هر گونه دانش یا اطلاعاتی که می تواند، در اختیار شاگردش بگذارد.

- 19- اینکه رسول الله ﷺ فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که...»، یکی از نشانه‌های نبوت ایشان است.^(۱)
- 20- شفا یافتن چشمان علی رضی الله عنه با آب دهان رسول الله ﷺ نیز یکی دیگر از نشانه‌های نبوت ایشان است.
- 21- فضیلت و منزلت علی رضی الله عنه.
- 22- فضیلت اصحاب رسول الله ﷺ، که شب را در شادی مؤذیه فتح و در حالی سپری کردند و هر یک از آنها آرزو داشت که رسول الله ﷺ پرچم را به دست او بدهند.
- 23- ایمان به تقدیر الهی؛ زیرا آنان که به امید دریافت پرچم، نزد رسول الله ﷺ حاضر شدند، پرچم را دریافت نکردند؛ اما آن‌که - به سبب بیماری، حضور نیافت و - سعی نکرد، پرچم را دریافت نمود.
- 24- آموزش و یادآوری آداب مربوط به پیکار؛ آن‌جا که - به علی رضی الله عنه - فرمود: «بدون عجله، به سوی آنها برو».
- 25- دعوت دادن، پیش از آغاز نبرد است؛ یعنی پیش از آغاز نبرد، باید دشمن را به اسلام فراخواند.

(1) گویا اشاره‌ی مؤلف رحمته الله علیه به سخنی‌ها و گرسنگی‌هایی است که در غزه‌ی خیبر - و نیز در سایر مراحل دعوت - بر رسول الله ﷺ وارد آمد.

(2) زیرا در این حدیث آمده است: «فردا این پرچم را به دست مردی خواهم داد که الله، فتح و پیروزی را به دست او رقم خواهد زد»؛ و همین‌طور هم شد و الله متعال، پیروزی را به دست علی بن ابی طالب رضی الله عنه رقم زد.

- 26- به رهنمود شریعت، کسانی - همچون اهل خیبر - که پیش تر دعوت اسلام به آنان رسیده و حتی با آنان پیکار شده است، باز هم دعوت داده شوند.
- 27- دعوت باید با حکمت و دانش باشد؛ چنانکه فرمود: به آنان خبر بده که چه چیزهایی بر آنها واجب است.^(۱)
- 28- شناخت حقوق الله در اسلام.
- 29- پاداش کسی که به دست او، فردی هدایت یابد.
- 30- جواز سوگند یاد کردن بر فتوایی که صادر می کند.^(۲)

باب (6): تفسیر توحید و مفهوم لا إله إلا الله

الله ﷻ می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾

[الإسراء: ٥٧]. «کسانی که (مشرکان) آنها را می خوانند، خود جویای وسیله‌ای برای تقرب و نزدیکی به پروردگارشان هستند- تا کدامینشان نزدیک تر باشد- و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می ترسند. به راستی که عذاب پروردگارت درخور پرهیز است.»

(1) آری؛ حکمت در این است که ابتدا اسلام، معرفی گردد و سپس احکام اسلامی.

(2) زیر اسرار رسول الله ﷺ، خود سوگند یاد کرد که: «به الله سوگند که اگر الله، یک نفر را به وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ مو بهتر است.»

و می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٦٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۷]. «و زمانی (را یادآوری کن) که ابراهیم به پدر و قومش گفت: همانا من از آنچه می پرستید، بیزارم؛ جز ذاتی که مرا آفریده است». همچنین می فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱]. «آنان، دانشمندان و راهبانان را به جای الله، به خدایی گرفتند». و نیز می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۷۶]. «برخی از مردم معبودانی غیر از الله برمی گزینند که آنها را همانند الله دوست می دارند؛ اما مؤمنان، الله را بیشتر دوست دارند».

رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِن دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». [روایت مسلم]^(۱)
ترجمه: «هرکس لا اله الا الله بگوید و به آنچه غیر از او پرستش می شود، کفر ورزد، جان و مالش مورد احترام و محفوظ می باشد و رسیدگی به اعمالش با الله متعال است».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- در این باب، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مسایل، یعنی شرح توحید و مفهوم لا اله الا الله با آیاتی واضح، به روشنی بیان شده است.
- 2- آیه‌ی [57] سوره‌ی اسراء، عبادت بندگان شایسته‌ی الهی از سوی مشرکان را مردود اعلام کرده و بیان داشته که این عمل، شرک اکبر است.

3- آیه‌ی [31] سوره‌ی توبه بیان می‌دارد که اهل کتاب، رهبران دینی و راهبان خود را به جای الله به خدایی گرفتند؛ در صورتی که دستور داشتند که فقط الله را پرستش نمایند. گفتنی است: آنها پیشوایان و راهبان خود را سجده نمی‌کردند و آنها را نمی‌خواندند، بلکه در معصیت از آنان پیروی می‌کردند.^(۱)

4- و [در آیات 26 و 27 سوره‌ی زخرف] به سخن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام اشاره شده که به کافران فرمود: همانا من از آنچه می‌پرستید، بیزارم؛ جز ذاتی که مرا آفریده است» و بدین‌سان، یگانه‌معبود برحق را از معبودان باطل، جدا و مستثنا کرد؛ یعنی بیان داشت که فقط آفریدگار خود را می‌پرستد. [به عبارت دیگر: از معبودان باطل، بیزاری جست و نسبت به معبود راستین، اظهار موالات نمود.]^(۲) الله عَلَيْهِ السَّلَام با این برائت و موالات، مفهوم «لا إله إلا الله» را بیان فرموده است؛ همان‌طور که بلافاصله [در آیه‌ی 28 سوره‌ی زخرف] می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [الزخرف: 28]. یعنی: «ابراهیم کلمه‌ی توحید را حقیقتی ماندگار در نسل‌های پس از خویش قرار داد؛ امید است (که مشرکان به سوی توحید) بازگردند».

5- آیه‌ی [167] سوره‌ی بقره درباره‌ی کفار می‌گوید: ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ [البقرة: 167]. یعنی: «و آنان، از دوزخ بیرون

(1) در اینجا به شرک در اطاعت، اشاره شده است؛ و اطاعت از غیر الله، در صورتی شرک است که در جهت مخالفت با الله و رسولش باشد، زیرا اطاعت از مخلوق در جهت نافرمانی از خالق، روانیست.

(2) توحید، شامل نفی و اثبات است: برائت از غیر الله و معبودان باطل؛ و اخلاص در عبادت برای الله عَلَيْهِ السَّلَام که نتیجه‌ی وابستگی و دل بستگی به اوست.

نخواهند آمد». پیش تر بیان شده است: «برخی از مردم معبودانی غیر از الله برمی‌گزینند که آنها را همانند الله دوست می‌دارند؛ لذا چنین برداشت می‌شود که آنها با اینکه الله را دوست دارند، مسلمان به‌شمار نمی‌آیند؛ پس وضعیت کسانی که معبودان باطل را بیش از الله دارند، روشن است؛ چه رسد به آنان که فقط معبودان باطل خود را دوست دارند و الله را دوست ندارند!

6- «هر کس لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ بگوید و به آنچه غیر از او پرستش می‌شود، [یعنی به معبودان باطل] کفر ورزد، جان و مالش مورد احترام و محفوظ می‌باشد و رسیدگی به اعمالش با الله متعال است». این حدیث، یکی از بزرگ‌ترین مواردی است که مفهوم لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ را به روشنی بیان می‌کند و نشان می‌دهد که گفتنِ زبانیِ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ به تنهایی برای محفوظ بودن جان و مال گوینده‌اش کافی نیست؛ حتی اگر در کنار تلفظِ زبانی، معنایش را هم بداند و بدان اقرار نماید و جز الله، کسی یا چیزی دیگر را عبادت نکند؛ بلکه جان و مال فرد زمانی محفوظ است که علاوه بر موارد مذکور، به معبودان باطل کفر ورزد و اگر در این مورد شک یا درنگ کرد، جان و مالش محفوظ نیست.^(۱) چه مسأله‌ی بزرگ و مهمی! و چه بیانِ واضح و روشنی! و چه حجت قاطع و تمام‌کننده‌ای!

(۱) این، ردی بر کسانی است که ایمان را در گفتنِ زبانی کلمه‌ی توحید، منحصر می‌دانند؛ باین توضیح که بنا بر دلایل شرعی، از جمله: آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی نساء، جان و مال فرد، تازمانی که اظهار اسلام می‌کند، محفوظ است تا اینکه چیزی برخلاف آن، ثابت شود یا عملی انجام دهد که او را سزاوار چنین مجازاتی بگرداند.

باب (7): استفاده از دست‌بند و مُهره [یا هرگونه آویز] و امثال آن برای [حصول شفا و] رفع بلا یا دفع آن، از امور شرک‌آمیز است

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَن خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [الزمر: ٣٨]. «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به‌طور قطع خواهند گفت: "الله". بگو آیا درباره‌ی معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیچ اندیشیده‌اید که اگر الله زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند زیان و آسیب او را از من دور کنند یا اگر رحمت و بخشایشی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند رحمتش را از من باز دارند؟ بگو: الله، برایم کافی است و توکل‌کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند».

عن عمران بن حصین رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله رَأَى رَجُلًا فِي يَدِهِ حَلَقَةً مِنْ صُفْرٍ فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟» قَالَ: مِنَ الْوَاهِنَةِ، فَقَالَ: «انزعها فَإِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا فَإِنَّكَ لَوْ مُتَّ وَهَيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا». [روایت احمد با سندی که اشکالی در آن نیست].^(۱)

ترجمه: عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: رسول‌الله صلى الله عليه وآله انگشتری در دست مردی دید. پرسید: «این - برای - چیست؟» آن مرد پاسخ داد: این حلقه را به‌قصد جلوگیری از ضعف جسمی، به دست کرده‌ام. رسول‌الله صلى الله عليه وآله فرمود:

(1) مسند امام احمد (۴/ ۴۵۵)؛ سنن ابن ماجه، ش: ۳۵۳۱؛ ابن حبان در الموارد، ش: ۱۴۱۱؛ وحاکم در المستدرک (۴/ ۲۱۶).

این حدیث را صحیح دانسته اند و ذهبی نیز تأییدش کرده است.

«آن را در آور؛ زیرا فقط بر ضعف تو می افزاید؛ اگر در حالی بمیری که این را پوشیده‌ای، هرگز رستگار نخواهی شد».

امام احمد رحمته روایت دیگری آورده است که عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَةً فَلَا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ».^(۱)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که "تمیمه"^(۲) به گردن بیاویزد، الله متعال خواسته‌اش را نافرجام گرداند و آن که "ودعه"^(۳) به خود بیاویزد، الله متعال آرامش را از او بگیرد».

و در روایت دیگری آمده است: «من تعلق تمیمه فقد أشرك».^(۴)
ترجمه: «هر که مَهره‌ای - برای شفا یا جلوگیری از زخم چشم - بیاویزد، شرک ورزیده است».

ابن ابی حاتم رحمته روایت کرده است که حذیفه - بن یمان - رضی الله عنه مردی را دید که برای دفع تب و بیماری، "نخی"^(۵) در دستش بسته بود؛ حذیفه رضی الله عنه آن را پاره

(1) مسند احمد (۴/ ۱۵۴)؛ بروایت ابویعلی؛ حاکم این حدیث را روایت نموده و آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز تأییدش کرده است.

(2) منذری گوید: تمیمه، مهره‌هایی گردن بندهایی بود که به خود می آویختند و اعتقاد داشتند که دفع بلا می کند!

(3) وَدَعَةٌ، مهره‌های سفید و صدفمانندی که برای جلوگیری از چشم زخم به خود می آویختند. تمیمه و ودعه، شامل تمام مهره‌ها و چیزهایی از قبیل: دست بندها، بازو بندها - مانند تیر بند -، استخوان، نوشته‌ها و دیگر آویزهایی می شود که برای حصول شفا یا دفع بلا یا با چنین اعتقاداتی به خود یا فرزندانشان می بندند و جزو اعمال شرک آمیز است.

(4) رک: صحیح الجامع الصغیر و زیاده، از آلکلبانی رحمته، ش: ۶۳۹۴ بالفظ: «مَنْ عَلَّقَ...».

(5) مانند بازو بندها و تعویذهایی که امروزه برخی از مردم خرافاتی، برای حصول شفا یا دفع بلا و زخم چشم به دست یا بازوی خود می بندند.

کرد و این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]. «و بیشترشان به الله ایمان نمی آورند و فقط مشرکند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- شدت حرام بودن استفاده از دست‌بند، نخ [و حلقه، مُهره و هرگونه آویز و امثال آن به قصد حصول شفا].
- 2- اگر آن صحابی بر آن حالت می‌مُرد، رستگار نمی‌شد. و این، بیانگر این دیدگاه صحابه رضی الله عنهم می‌باشد که شرک اصغر را از گناهان کبیره، بزرگ‌تر می‌دانستند.
- 3- آن صحابی، معذور به جهل به شمار نیامد.^(۱)

(۱) در نگاه کلی، جمل، عذره شماری آید؛ و گرنه به گفته‌ی امام شافعی رحمته الله علیه در این صورت، جمل از علم بجهت بود. البته موضوع عذره به جمل، به شرح و تفصیل بیشتری نیاز دارد؛ از این نگاه، جمل بر دو نوع است: «نوعی که عذره شماری آید» نوعی که عذره نیست. اگر جمل، برآمده از کوتاهی و سهل‌انگاری باشد، جمل موجب نخواهد بود؛ اما اگر نتیجه‌ی کوتاهی و سهل‌انگاری در کسب علم نباشد، بلکه به گونه‌ای باشد که به ذهن شخص خطور هم نکند؛ مثلاً آن مسأله حرام است، در این صورت، عذرش موجه و پذیرفتنی است. ابن‌القیم رحمته الله علیه گوید: «هر گمراهی که منشأ و خاستگاه ضلالتش، روی گردانی از وحی و علمی باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است، هر چند خود را هدایت یافته بپندارد، هیچ عذری ندارد. زیرا کوتاهی، از خود اوست که از پیروی از موعظت هدایت، روی گردانی کرده است و به خاطر این کوتاهی و روی گردانی، هیچ عذری از او پذیرفته نیست. برخلاف کسی که رسالت و پیام الهی به او نمی‌رسد و خود نیز توانایی رسیدن یا دست‌یابی به آن را ندارد. روشن است که عکس‌القول می‌کند». جمل و ناآگاهی نسبت به دین‌الله، پایه و اساس تمام مصیبت‌ها و بدی‌هاست؛ مثلاً همه‌ی گناهان بزرگ و کوچک، جمل و بی‌علمی است و این گناهان بندگان است که دنیا را به سوی بدی و تباهی می‌کشاند. لذا پایه و منشأ همه‌ی بدی‌ها، جمل است. تمام بدی‌ها و ویژگی‌های نکوهیده، نتیجه‌ی جمل است و همه‌ی ویژگی‌های نیک و ستوده، ثمره‌ی علم. همان‌گونه که گفته‌اند: «بجترین نعمت، عقل و بدترین مصیبت، جمل است».

جمل، رده‌های گوناگونی دارد و جاهلان، با هم متفاوتند و گاه این تفاوت‌ها، به اندازه‌ی فصله‌ی میان زمین و آسمان است. البته این طور نیست که هر جاهلی، معذور باشد. جمل و ناآگاهی از اصول دین و اساس‌ترین مسایل اعتقادی، عذره نیست؛ توحید و یگانگی دانستن الله در عبادت و کنار نهادن همه‌ی معبودان باطل، هدف و سبب شهادتین، و فحوائی دین اسلام می‌باشند؛ از این رو شریعت به مسایل عقیدتی و دانستن اصول دین، تأکید فراوانی کرده است. اصل بر این است که جمل در رابطه با اصول دین و احکام ثابت و نمایان آن، اعتبار ندارد و

- 4- آن حلقه نه تنها هیچ سودی برای شخص نداشت، بلکه به زیانش بود؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «آن را در آور؛ زیرا فقط بر ضعف تو می افزاید».
- 5- انکار شدید در برابر کسی که چنین کاری کند.
- 6- تصریح به اینکه هر کس - برای رفع بلا یا دفع آن - چیزی به خود بیاویزد، الله ﷻ او را به همان چیز واگذار می کند.
- 7- کسی که مهره و یا چیز دیگری برای حفاظت از چشم زخم ببندد، شرک ورزیده است.
- 8- و نخی که برای رفع تب می بندند [و نیز دیگر تعویذها و آویزهایی که برای حصول شفا به خود می آویزند] از همین قبیل است.
- 9- تلاوت آیهی: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^(۱۶) توسط حدیفه رضی الله عنہا، بیانگر این است که صحابه رضی الله عنہم از آیات مربوط به شرک اکبر، در رابطه با شرک اصغر استدلال می کردند.
- 10- همچنین آویزان کردن مهره های سفید و صدفمانندی که برای جلوگیری از چشم زخم به خود می آویزند، جزو اعمال شرک آمیز است.
- 11- اگر کسی را دیدیم که [تعویذ یا] مهره و امثال آن را به خود آویخته است، سنت است که به او بگوییم: الله متعال، خواسته ات را بر آورده نسازد و آرامش را از تو بگیرد.

عذر، محسوب نمی شود؛ لذا جاهل مشرکانی که کنار قبر، و بر سر مزارها قربانی می کنند و مرده ها را به فریادی خوانند و از آن هادمی جویند یا از مردگان، درخواست آمرزش و شفاعت می کنند، عذر نیست و بنا بر آموزه های دین اسلام، شرک اکبر به شمار می آید. [برای تفصیل بیشتر رک: مباحثی پیرامون نواقض اسلام، نوشته ی عبدالعزیز بن مرزوق الطریفی، ترجمه ی محمد ابراهیم کیانی، که در سایت عقیده موجود است.]

باب (8): آنچه درباره‌ی خواندن و دم کردن و نیز درباره‌ی آویزها و تعویذهای مربوط به زخم چشم، وارد شده است

در "صحیح"^(۱) آمده است که ابوبشیر انصاری رضی الله عنه گوید: «در یکی از سفرها با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم که آن بزرگوار شخصی را فرستاد تا اعلام کند که هیچ قلاده‌ای در گردن شتری باقی نماند، مگر اینکه قطع شود».^(۲)

و عن ابن مسعود رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: «إِنَّ الرِّقَى وَالنَّمَائِمَ وَالنُّوَلَةَ شِرْكٌ». [روایت احمد و ابوداود]^(۳)

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «خواندن و دم کردن [جز در مورد زخم چشم و گزیدگی یا در مواردی که مشروع شده است] و نیز آویختن تمیمه^(۴) و تعویذ محبت آمیز^(۵) شرک است».

(1) یعنی: این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است. صحیح بخاری، ش: ۳۰۰۵؛ و مسلم، ش: ۲۱۱۵؛ و ابوداود، ش:

۲۵۵۲.

(2) از آن جهت، شتر و قلاده‌های نجی آویخته بر گردن شتر را ذکر نمود که در آن زمان، مرسوم بود که برای دفع بلا از مرکب خویش از چنین قلاده‌هایی استفاده می‌کردند! لذا این حکم، شامل مهره‌های تسبیح و تعویذهایی که امروزه بر ماشین‌ها (=خودروها) می‌آویزند نیز می‌شود.

(3) احمد (۱/۳۸۱)؛ ابوداود، ش: ۳۸۸۳؛ و ابن ماجه، ش: ۳۵۳۰.

(4) همان طور که پیشتر بیان شد، مندری گوید: تمیمه، مهره‌هایی که گردن بندهایی بود که به خودی آویختند و اعتقاد داشتند که دفع بلا می‌کند! لذا تمیمه، شامل تمام تعویذهای نامشروعی است که به خودی بندند؛ فرقی نمی‌کند که از جنس مهره باشد یا دست نوشته و آنچه که امروزه آن را "تعویذ" یا "دعا" می‌نامند؛ ناگفته نماند که اگر تعویذ، از آیات قرآن باشد، در میان علما درباره‌ی جواز یا عدم جواز آن، اختلاف نظر وجود دارد. اما قول راجح، بر عدم جواز است. به رغم این اختلاف نظر، آیا بهتر نیست که بنگریم؛ حکمت نزول قرآن چه بوده

است؟

(5) تَوَهُ یا تعویذ محبت آمیز، تعویذهایی است که اعتقاد دارند سبب انس و الفت زن و شوهر نسبت به یکدیگر می‌شود!

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُكَيْمٍ مَرْفُوعًا: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ». [روایت احمد و ترمذی]^(۱)

ترجمه: عبدالله بن عکیم گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که چیزی - به عنوان تعویذ یا برای دفع بلا - بیاویزد، به همان چیز واگذار می شود».

«تمام» [جمع تمیمه؛ که تعویذ یا هر آن چیزی است که برای حفاظت از زخم چشم، بر فرزندان می بندند. در مورد حکم تعویذی که از الفاظ قرآن باشد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از علمای سلف آن را جایز دانسته اند و برخی دیگر آن را در ردیف تمائم ممنوع و ناجایز قرار داده اند؛ مانند ابن مسعود رضی الله عنه و غیره.

«رقی» هم خانواده ی "رُقیه" به معنای خواندن و دم کردن می باشد؛ در حدیثی دیگر برای زخم چشم و گزیدگی - به شرطی که الفاظ شرک آمیز در آن نباشد - اجازه داده شده است.

«توایه» هر آن چیزی است که به گمانشان محبت زن را در دل شوهر، یا محبت شوهر را در دل همسرش می اندازد!^(۲)

احمد رضی الله عنه از رُوَيْفِعِ رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود: «يَا رُوَيْفَعُ لَعَلَّ الْحَيَاةَ تَطُولُ بِكَ؛ فَأَخْبِرِ النَّاسَ أَنَّ مَنْ عَقَدَ لِحَيْتِهِ أَوْ تَقَلَّدَ وَتَرًّا أَوْ اسْتَنْجَى بِرَجِيْعِ دَابَّةٍ أَوْ عَظْمٍ فَإِنَّ مُحَمَّدًا بَرِيءٌ مِنْهُ».^(۳)

(1) ترمذی، ش: ۲۰۷۲.

(2) حلقه‌ی ازدواج از همین نوع می باشد و گذشته از شباهت و همانندی به روش ازدواج نصارا و غیر مسلمانان، از آن جهت که گمان می کنند باعث انس و الفت زن و مرد نسبت به یکدیگر می شود، ناجایز و غیر شرعی است. نگاه می واقع پیمان به این موضوع و تحلیل اجتماعی و روان شناختی حلقه‌ی ازدواج و امثال آن، بیش از پیش پرده از ابجاد منفی اش برمی دارد؛ همین بس که زندگی خیلی ها به سبب حساسیت به حلقه‌ی ازدواج، از هم پاشیده است!

(3) آلہابی رضی الله عنه این حدیث را صحیح دانسته است، ر.ک: صحیح سنن ابی داود، ش: ۲۷؛ و صحیح سنن النسائی، ش: ۶۹۲.

ترجمه: «ای رویفعل! چه بسا- پس از من - عمری طولانی بکنی؛ به مردم خبر بده: محمد- ﷺ - از کسی که ریش خود را گره بزند یا بپیچاند و از کسی که قلاده^(۱) بپاویزد و یا با پس افکنده‌ی حیوانات و استخوان استنجا کند، بیزار است».

سعید بن جبیر می‌گوید: «قطع کردن تعویذ از گردن کسی، مانند آزاد کردن غلام است».^(۲) [روایت و کعب] وی همچنین روایت کرده که ابراهیم نخعی رحمته - که از شاگردان ابن مسعود رضی می‌باشد - گفته است: ابن مسعود و شاگردانش، انواع تعویذ را - چه از قرآن باشد و چه از غیر قرآن - مکروه می‌دانستند.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- شرح و توضیح «رُقِیَه» و «تمیمه».
- 2- شرح و توضیح «تَوَلَّه».
- 3- این سه مورد، همگی و بدون استثنا از اعمال شرک آمیز، به شمار می‌آیند.
- 4- «رُقِیَه» یا همان خواندن و دم کردن، به شرطی که از الفاظ شرک آمیز نباشد، برای چشم زخم و گزیدگی، مستثنا شده است.
- 5- علما درباره‌ی تعویذی که از الفاظ قرآن باشد، اختلاف نظر دارند.

(1) منظور از قلاده، نخ‌های تابیده‌ای بود که برای دفع بلا از مرکب‌های خویش، به آغامی آویختند؛ مانند مُهره‌های تسبیح و دیگر چیزهایی که امروزه برای دفع بلا، به ماشین‌های خودی آویزند!

(2) شباهتش در این است که همچنانکه غلام، از بند غلامی رهائی می‌یابد، آن شخص نیز از بند شرک رهایی شود؛ زیرا با آویختن تعویذ و مُهره و امثال آن به خود، در بند شرک گرفتار شده است.

- 6- آویزان کردن قلاده بر گردن حیوانات به نیت دفع زخم چشم نیز ممنوع و ناجایز است.
- 7- وعید شدید برای کسی که قلاده [یا تعویذ و امثال آن] بیاویزد.
- 8- فضیلت و پاداش کسی که تعویذی را قطع نماید.
- 9- ابن مسعود و شاگردانش، تعویذ الفاظ قرآن را نیز مکروه می دانستند.

باب (9): تبرک جستن به درخت و سنگ و امثال آنها

الله متعال می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّكَّ وَالْعُرَىٰ﴾ [النجم: ۱۹]. «آیا به "لات" و "عزی" توجه کرده اید (که هیچ سود و زبانی به شما نمی رسانند)؟».

عن أبي واقد الليثي قال: «خرجنا مع رسول الله ﷺ إِلَىٰ حُنَيْنٍ وَنَحْنُ حَدَثَاءُ عَهْدٍ بِكُفْرٍ وَلِلْمُشْرِكِينَ سِدْرَةٌ يَعْكُفُونَ عِنْدَهَا وَيَنْوِطُونَ بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُ أَكْبَرُ! إِنَّهَا السُّنَنُ، قَلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۸]. لَتَرْكَبَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ».

[ترمذی این حدیث را روایت کرده و آن را صحیح دانسته است.]^(۱)

ترجمه: ابوواقد لیشی گوید: «ما در حالی که تازه مسلمان شده بودیم، با رسول الله ﷺ به سوی حنین می رفتیم. مشرکان آن دیار، درخت سدري داشتند که پیوسته در کنارش به عبادت می پرداختند و سلاح های خود را برای تبرک به آن آویزان می کردند. از این رو به "ذات انواط" مشهور شده بود. ما

(1) صحیح سنن الترمذی، از آلبنی، ش: ۱۷۷۱.

به رسول الله ﷺ گفتیم: برای ما نیز ذات انواط، مقرر کنید. رسول الله ﷺ فرمود: «الله اکبر! این، روش پیشینیان است؛ و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۸]. [یعنی: «(بنی اسرائیل) گفتند: (ای موسی!) همان طور که آنان معبودانی دارند، برای ما نیز معبودی مقرر کن.». [سپس رسول الله ﷺ افزود: شما نیز از روش های آنان پیروی خواهید کرد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [19] سوره‌ی نجم.
- 2- آشنایی با درخواست تازه‌مسلمانان از رسول الله ﷺ.
- 3- آنها چیزی را که از رسول الله ﷺ درخواست کردند، انجام ندادند [و آن موضوع با روشن‌گری رسول الله ﷺ در حدّ یک درخواست باقی ماند و عملی نشد].
- 4- هدفشان از این درخواست، نزدیکی جستن به الله متعال بود؛ زیرا فکر می‌کردند که الله متعال، این کار را دوست دارد.
- 5- وقتی اصحاب تازه‌مسلمان، از نادرستی این درخواست بی‌اطلاع بودند، پس دیگران به طریق اولی دچار چنین جهلی می‌شوند.
- 6- صحابه رضی الله عنهم در برخورداری از نیکی‌ها و نوید آمرزش از سوی الله، بر دیگران برتری دارند. [با این حال، درخواست ناآگاهانه‌ی آنها موجه قلمداد نشد].

7- رسول الله ﷺ آنها را معذور قرار نداد؛ بلکه درخواستشان را به شدت رد نمود و فرمود: «الله اکبر! این، روش پیشینیان است. شما از روش پیشینیان پیروی می کنید».

8- این درخواست به اندازه‌ای خطرناک بود که رسول الله ﷺ آن را هم‌سان درخواست قوم موسی ﷺ دانست که گفته بودند: (ای موسی!) همان‌طور که آنان معبودانی دارند، برای ما نیز معبودی مقرر کن».

9- ممنوعیت چنین مواردی،^(۱) از شرایط و مفاهیم «لا اله الا الله» می‌باشد؛ ولی باز هم برای آنان مشتبه و مبهم مانده بود [که با روشن‌گری رسول الله ﷺ برطرف شد].

10- سوگند خوردن رسول الله ﷺ در هنگام روشن ساختن این موضوع؛ در صورتی که آن بزرگوار فقط در رابطه با مسایل مهم و اساسی، سوگند یاد می‌کرد.

11- این درخواست، شرک اصغر به حساب آمد، نه شرک اکبر؛ زیرا با طرح این درخواست، مرتد به‌شمار نیامدند.

12- این سخن راوی که ما تازه‌مسلمان بودیم، بیانگر آنست که درخواست‌کنندگان از مسلمانان قدیمی نبودند؛ زیرا مسلمانان قدیمی و پیش‌گام می‌دانستند که این، از اعمال شرک‌آمیز است.

13- تکبیر گفتن در هنگام تعجب، بر خلاف دیدگاه کسانی که گفتن الله اکبر را در زمان تعجب، مکروه دانسته‌اند.

14- بستن راه‌هایی که به شرک می‌انجامد.

(1) یعنی ممنوعیت تبرک جستن به درختان، جزو شریک‌الاله الا الله می‌باشد که در مفهوم این کلمه می‌گنجد؛ زیرا الاله الا الله، هر مجودی غیر از الله را نفی می‌کند؛ لذا تبرک جستن از غیر الله، جزو مصادیق عبادت است.

- 15- ممنوعیت همانند شدن به اهل جاهلیت.
- 16- خشم و عصبانیت در هنگام آموزش دادن [و متناسب با شرایط یا اهمیت موضوع، امری مشروع می‌باشد].
- 17- بیان یک اصل و قاعده‌ی کلی؛ آنجا که فرمود: «این، راه و روش پیشینیان است».^(۱)
- 18- این، یکی نشانه‌های نبوت است؛ زیرا آنچه رسول الله ﷺ خبر داده بود، به همان شکل روی داد.
- 19- هر آن چیزی که در قرآن، یهود و نصارا به خاطر آن نکوهش شده‌اند، برای ما نیز هست.
- 20- این، اصل شناخته‌شده‌ای در نزد اصحاب ﷺ بود که اساس مسایل عبادی، به دستور شارع مربوط می‌شود^(۲) و از این داستان، سه پرسشِ قبر نیز استنباط می‌شود: "پروردگارت کیست؟" و این، واضح و روشن است - که پروردگاری جز الله متعال وجود ندارد. - "پیامبرت کیست؟" لذا کسی که از غیب خبر می‌دهد، پیامبر است و "دینت چیست؟" و این، در ضمن این آیه استنباط می‌گردد که گفتند:

(1) یعنی این امت، راه و روش گذشتگان را در پیش خواهد گرفت و این، به معنای درست بودن راه و روش پیشینیان نیست؛ بلکه برای هشداری باشد. به عبارت دیگر: در مواردی که با عبارتی خبری از چیزی نمی‌شده است، ممنوعیت آن شدیدتری باشد.

(2) یعنی بنای تمام عبادات، این است که شارع به آن دستور داده باشد و اگر به امری تصریح نشده باشد، بدعت به شماری آید؛ همان گونه که رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ زِدٌّ». [صحیح مسلم، ش: ۲۹۸۵] یعنی: «هر کس عملی انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نیست، عملش مردود است». به عبارت دیگر: ملاک و سنجیده‌ی درستی هر عملی، این است که مطابق دستورها و آموزه‌های دین باشد.

﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾ یعنی: «معبودی برای ما مقرر کن» و عبادت معبود، همان دین است.^(۱)

- 21- روش یهود و نصارا، مانند راه و روش مشرکان، ناپسند و نکوهیده است.
- 22- احتمال دارد که بقایایی از باطل، در وجود کسی که به تازگی آن را ترک کرده و پیش تر با آن خو داشته است، یافت شود؛ همچنانکه آنها گفتند: «ما تازه مسلمان شده و کفر را به تازگی ترک کرده بودیم».

باب (10): پیرامون ذبح حیوان [یا قربانی کردن] برای غیر الله^(۲)

الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٦﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ﴿١٦٧﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳]. «بگو: همانا نماز و قربانی و زندگی و مرگم، از آن الله، پروردگار جهانیان است؛ شریکی ندارد».

(1) یعنی در این داستان، * ربوبیت، * نبوت، * و عبادت معبود یا همان دین، که سه سؤال قبر هستند، ثابت می شوند؛ بدین شکل که در قبر سؤال می شود: «پروردگارت کیست؟» و این، روشن است که هیچ پروردگاری جز الله متعال وجود ندارد.. اما وجه دلالت این حدیث بر نبوت، این است که در قبر سؤال می شود: پیامبرت کیست؟ و این حدیث، یکی از نشانه های نبوت است؛ زیرا فرمود: «از روش پیشینیان پیروی خواهید کرد» و همین طور هم شد. و اما تناسب این حدیث با سوئین سؤال قبر، این است که در قبر سؤال می شود: دینت چیست؟ و در این حدیث آمده است که تازه مسلمانان گفتند: «برای ما نیز معبودی چون ذات انواط مقرر کن». و دین، همان عبادت است.

باندکی تا اهل وقت نظر، به قدرت استنباط مؤلف رحمته علیه بی می بریم که چه ظرافتی در استنباط مسایل از نصوص داشته است! رحمت الله بر او باد.

(2) غیر الله، هر چیز و هر کسی غیر از الله متعال می شود؛ از جمله: پیامبران، فرشتگان، اولیا و....

همچنین می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزِرْ ۗ﴾ [الکوثر: ۲]. «پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن».

از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ أَوَى مُحَدَّثًا لَعْنَةَ اللَّهِ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ». [روایت مسلم]^(۱)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لعنت الله بر کسی که برای غیرالله قربانی کند! لعنت الله بر کسی که پدر و مادرش را لعنت کند! لعنت الله بر کسی که بدعت گذار- یا فتنه‌گری- را جای دهد [یا از او حمایت کند]! لعنت الله بر کسی که نشانه‌های زمین^(۲) را تغییر دهد».

از طارق بن شهاب روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دَخَلَ الْجَنَّةَ رَجُلٌ فِي ذُبَابٍ وَ دَخَلَ النَّارَ رَجُلٌ فِي ذُبَابٍ» قالوا وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال: مرَّ رجلان على قومٍ لهم صنمٌ لا يجوزُهُ أحدٌ حتى يُقربَ له شيئاً، فقالوا لأحدهما: قَرِّبْ قال: ليس عندي شيءٌ أقربُ قالوا له: قَرِّبْ ولو ذُبَاباً، فقَرَّبَ ذُبَاباً، فخلُّوا سبيله، فدَخَلَ النَّارَ وقالوا لآخر: قَرِّبْ. فقال: ما كنتُ لا قَرِّبُ لأحدٍ شيئاً دونَ الله فاضْرَبُوا عُنُقَهُ، فدَخَلَ الْجَنَّةَ». [روایت احمد]^(۳)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مردی به خاطر مگسی به بهشت و مردی دیگر به خاطر مگسی به دوزخ رفت». پرسیدند چگونه؟ فرمود: «دو مرد از کنار قومی گذشتند که بتی داشتند و معمول بود که هیچ‌کس از آنجا

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۹۷۸.

(۲) منظور از نشانه‌های زمین، علامت‌هایی است که برای تعیین حدود اراضی نصب می‌کنند.

(۳) الزهد، از امام احمد، ش: ۸۴؛ شعب الایمان، از بیهقی، ش: ۷۳۴۳.

نمی‌گذشت مگر آنکه باید برای بتِ آن قوم، چیزی قربانی می‌کرد. به یکی از آن دو گفتند: نذرانه‌ای پیش کن. گفت: چیزی ندارم. گفتند: مگسی هم کفایت می‌کند. آن مرد پذیرفت و مگسی قربانی کرد! لذا رهایش کردند. و با این عمل (سرانجام) به دوزخ رفت. به نفر دوم گفتند: نذرانه‌ای پیش کن. گفت: من تاکنون برای غیرالله نذر و قربانی نکرده‌ام. آنها گردن او را زدند و بدین ترتیب آن مرد شهید شد و به بهشت رفت».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾
- 2- تفسیر آیه‌ی: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾^(۱)
- 3- نخستین نفرین مربوط به کسی است که برای غیرالله ذبح یا قربانی کند.^(۱)
- 4- نفرین الله بر کسی است که پدر و مادرش را نفرین کند؛ بدین سان که پدر و مادر کسی دیگر را نفرین نماید و او هم در جواب، پدر و مادر وی را نفرین کند.
- 5- نفرین الله بر کسی است که بدعت‌گذار یا فتنه‌گری را پناه دهد یا از او حمایت کند.
- 6- همچنین لعنت الله بر کسی است که نشانه‌های زمین [یعنی علامت‌های مربوط به تعیین حدود اراضی] را تغییر دهد».

(1) زیرا این عمل، شرک است و گناهش از نفرین والدین یا تغییر دادن علامت‌های حدود اراضی، بیشتر می‌باشد.

- 7- لعنت فرستادن بر شخص معینی، [روا نیست و] با لعنت فرستادن بر عموم گنهکاران، به صورت کلی و بدون ذکر نام یا تعیین فرد یا افراد مشخصی، تفاوت دارد.
- 8- بیان داستان مگس که داستان بزرگ و عبرت آموزی است.
- 9- آن شخص با اینکه به اجبار و بدون قصد [اولیه] برای آن مگس قربانی کرد، دوزخی گردید.
- 10- عمل شرک آمیز در دل مؤمنان به اندازه‌ای زشت و ناپسند است که آن مومن، حاضر شد کشته شود، اما شرک نوزید.
- 11- نفر اول نیز مسلمان بود؛ زیرا در حدیث آمده است که به خاطر همان مگس به دوزخ رفت.
- 12- این حدیث، مؤید حدیث دیگری است که رسول الله ﷺ فرمود: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ»؛^(۱) یعنی: «بهشت و دوزخ، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک‌ترند».
- 13- مقصود اصلی [و معتبر]، عمل قلب است؛^(۲) حتی از دیدگاه بت پرستان.



(1) روایت بخاری، ش: 6488 به نقل از ابن مسعود رضی الله عنه

(2) یعنی: اعتبار هر عمل، به نیت و قصد قلبی است؛ زیرا در حدیث نیز تصریح شده که «اعمال، به نیت‌ها بستگی دارند». چنین به نظری رسد که میان این مسأله و مسأله‌ی نهم، تناقض وجود دارد؛ زیرا در مسأله‌ی نهم آمده است که آن شخص به رغم اینکه به اجبار و بدون قصد آن کار را انجام داد، دوزخی گردید. اما جامع‌بندی این دو مسأله به این نتیجه‌ی رسیم که آن شخص، اگرچه پیشتر قصد قربانی برای غیر الله نداشت، اما پس از اجبار مشرکان، با قصد قلبی خودش و نه صرفاً از روی اجبار، به این کار تن داد و همین باعث شد که دوزخی گردد. والله اعلم.

باب (11): در مکانی که برای غیرالله نذر و قربانی می‌شود، نباید برای الله قربانی کرد

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ [التوبة: ۱۰۸]. «هرگز در آن [یعنی

در مسجد ضرار، به نماز] نایست».

وعن ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ رضي الله عنه قَالَ: نَذَرَ رَجُلًا أَنْ يَذْبَحَ إِبِلًا بِيَوَانَةَ فَسَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم فَقَالَ: «هَلْ كَانَ فِيهَا وَتَنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟» قَالُوا: لَا قَالَ: «فَهَلْ كَانَ فِيهَا عَيْدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟» قَالُوا: لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: «أَوْفِ بِنَذْرِكَ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ». [روایت ابوداود، اسنادش مطابق شرط بخاری و مسلم است.]^(۱)

ترجمه: ثابت بن ضحاک رضي الله عنه می‌گوید: شخصی نذر کرده بود که در- مکانی به نام- "یوانه" شتری ذبح کند. از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم در این باره سوال کرد. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «آیا در زمان جاهلیت، در این مکان بتی وجود داشته که مورد پرستش قرار گرفته باشد؟» گفتند: خیر. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم پرسید: محل تجمع و جشن مشرکان نبوده است؟» گفتند: خیر. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به آن شخص فرمود: «نذرت را ادا کن؛ و بدان که ادای نذر در جهت نافرمانی الله، و نیز ادای نذری که در توان نذرکننده نباشد، لازم نیست».

(1) آل‌بابی رحمته الله این حدیث را صحیح دانسته است؛ برک: صحیح سنن ابی داود، ش: ۲۸۳۴؛ ومشكاة المصابیح، ش: ۳۴۳۷.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر این سخنِ الله متعال که: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ [التوبة: ۱۰۸].
- 2- معصیت و نافرمانی الله، در زمین اثر منفی می‌گذارد؛ همان‌طور که طاعت و بندگی، آن را مبارک می‌گرداند.^(۱)
- 3- مسایل پیچیده و مشکل را باید با مسایل واضح و روشن، مشخص کرد.
- 4- مفتی یا پاسخ‌دهنده می‌تواند در صورت نیاز، جزئیات مسأله را از پرسش‌گر جويا شود.
- 5- جواز تخصیص مکان مشخص برای نذر کردن، به شرطی که مانعی شرعی برای این کار وجود نداشته باشد.
- 6- یکی از موانع، این است که پیش‌تر در آن مکان، بت [یا زیارت‌گاهی] وجود داشته است؛ هرچند اینک از میان رفته باشد.
- 7- یکی دیگر از موانع، این است که پیش‌تر، آنجا محل اجتماع و انجام مراسم و جشن‌های مشرکان بوده است.
- 8- ادای نذر در جایی که یکی از موانع فوق باشد، جایز نیست؛ زیرا چنین نذری، نذر معصیت می‌باشد.
- 9- پرهیز از همانندی و مشابهت با مشرکان؛ گرچه بدون نیت تشابه باشد.

(۱) این مسأله، به عنوان هفتمین باب اشاره دارد؛ یعنی در مکانی که برای غیر الله قربانی شده و نافرمانی الله ﷻ صورت گرفته است، نباید ذبح و قربانی کرد؛ زیرا این عمل، به عمل مشرکان شباهت دارد؛ علماً گفته‌اند: این ممنوعیت، در صورتی است که نوع عمل، یکی باشد؛ یعنی عمل مسلمانان، در ظاهر بین عمل مشرکان باشد؛ مثل هفتمین قربانی که در ظاهر، یکی است. در هر حال، هر عملی، بر سرزمینی که آن عمل در آنجا انجام می‌شود، اثر خودش را دارد؛ از هفتمین روست که مساجد بر بازارها برتری دارند.

- 10- نذر در جهتِ معصیت و نافرمانیِ الله، جایز نیست.
- 11- نذر چیزی که در توان و ملکیت انسان نیست، روا نمی‌باشد.

باب (12): نذر کردن برای غیر الله شرک است

الله متعال می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالَّذَرِّ﴾ [الإنسان: ۷]. «... به نذر (خویش) وفا می‌نمایند».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقرة: ۲۷۰]. «الله، از هر انفاق یا نذری که می‌کنید، آگاه است».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِهِ». [روایت بخاری]^(۱)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس نذر کرد که از الله اطاعت کند، پس، از او اطاعت نماید و هرکس نذر کرد که از الله نافرمانی نماید، نباید از او نافرمانی کند».^(۲)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- وجوب وفا به نذر.
- 2- از آنجا که نذر، عبادت است و مخصوص الله متعال، لذا انجام آن برای غیر الله شرک می‌باشد.
- 3- وفا کردن به نذر معصیت، جایز نیست.

(1) صحیح بخاری، ش: ۶۶۹۶.

(2) یعنی نذرش را ادا نکند؛ و بنا بر قول راجح باید کفار به حد.

باب (13): پناه جستن به غیر الله شرک است^(۱)

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْحِجْرِ فَزَادَهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶]. «و (می دیدیم که) برخی از انسان ها به مردانی از جن پناه می بردند و بدین سان بر سرکشی آنان افزودند».

عن خولة بنت حكيم^(۲) قالت: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: «مَنْ نَزَلَ مِنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَجَلَ مِنْ مَنزِلِهِ ذَلِكَ». [روایت مسلم]^(۲)

ترجمه: خوله بنت حکیم می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «هرکس در جایی اتراق کند و سپس بگوید: "أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ

(1) مراد از این عبارت، پناه جستن در مواردی است که فقط در قدرت الله ﷻ می باشد؛ و گرنه پناه بردن به مخلوق در مواردی که در توان مخلوق است، جایز می باشد. مثلاً شخصی از سوی یک سنگر تحت تعقیب است و به فردی دیگر پناه ندهد می شود؛ این، جایز است. آنچه جایز نیست، اینکه قلب یا تیم و امید انسان، به غیر الله، وابسته گردد؛ در صورتی که وابستگی و تیم و امید انسان، فقط باید به الله ﷻ باشد.

(2) صحیح مسلم، ش: ۲۷۰۸.

التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ"^(۱)، هیچ چیزی به او آسیب نمی‌رساند تا آن‌که از آن‌جا کوچ کند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [6] سوره‌ی جن.
- 2- پناه جستن به غیر الله، شرک است.
- 3- در این باب به حدیث خوله رضی الله عنها استدلال شده است؛ زیرا علما با استناد به این حدیث گفته‌اند: کلمات الله، [جزو صفات کامل و بی‌عیب الله هستند و] مخلوق نیستند؛ چراکه پناه جستن به مخلوق، شرک است.
- 4- فضیلت این دعای کوتاه [و پرمحتوا].
- 5- اگر یک عمل شرک‌آمیز، منفعتی دنیوی داشته باشد، -مثلاً دفع شر یا جلب منفعت کند- این، دلیل بر جواز آن نیست.

باب (14): یکی از مصادیق شرک، مدد خواستن از غیرالله یا به فریاد خواندن غیر الله می‌باشد

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۶﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [پولس: ۱۰۶-۱۰۷]. «و جز الله کسی یا چیزی را مخوان که نه سودی به تو

(1) ترجمه‌ی دعا: «پناه می‌برم به کلام کامل و صفات بی‌عیب الله، از شر آنچه آفریده است». این، یکی از احادیثی است که از آن صفت کلام برای الله متعال ثابت می‌شود.

می‌رساند و نه زبانی که اگر چنین کنی، به قطع از ستمکاران خواهی بود. و اگر الله گزند و آسیبی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف کند».

و می‌فرماید: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ﴾ [العنکبوت: ۱۷]. «پس روزی را تنها نزد الله جستجو کنید و او را عبادت و پرستش نمایید».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ [الاحقاف: ۵]. «و هیچ‌کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به‌فریاد می‌خواند که تا روز قیامت نیز درخواستش را پاسخ نمی‌گویند».

و نیز می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲]. «آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را بخواند، اجابت می‌کند و سختی و گرفتاری را برطرف می‌نماید؟».

طبرانی رحمته الله با سند خویش روایت کرده که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منافقی بود که به مسلمانان آزار می‌رساند. برخی گفتند: بیایید با هم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برویم و از ایشان کمک بخواهیم تا ما را از شر این شخص نجات دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّهُ لَا يُسْتَعَاثُ بِي وَإِنَّمَا يُسْتَعَاثُ بِاللَّهِ»؛ یعنی: «از من کمک گرفته نمی‌شود؛ بلکه از الله درخواست کمک می‌گردد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

1- دعا [یا به‌فریاد خواندن]، عام است و استغاثه یا مدد خواستن، خاص می‌باشد و جزو مصادیق دعاست؛^(۱) در عنوان این باب، عطفِ "به

(1) یعنی مدد خواستن از غیر الله، نوعی دعاست و دعا، عبادت است؛ لذا از آنجا که عبادت، مخصوص الله می‌باشد، خواندن غیر الله یا مددخواهی از غیر الله، شرک اکبری باشد.

- فریاد خواندن" به "مدد خواستن"، از نوع عطف عام بر خاص می‌باشد؛ یعنی عام بر خاص، عطف شده است.
- 2- تفسیر آیه‌ی: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ [یونس: ۱۰۶].
- 3- دعا و استمداد از غیر الله، شرک اکبر است.
- 4- اگر نیکوکارترین انسان روی زمین، غیر الله را بخواند یا از غیر الله مدد بخواهد، جزو ستمکاران مشرک می‌گردد.
- 5- تفسیر آیه‌ی: ﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ﴾ [یونس: ۱۰۷].
- 6- استمداد از غیر الله و به فریاد خواندن مخلوق، علاوه بر اینکه کفر است، در دنیا نیز هیچ سودی برای فرد ندارد.
- 7- تفسیر آیه‌ی: ﴿فَأَبْتِغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾ [العنکبوت: ۱۷].
- 8- روزی را نیز نباید از غیر الله خواست؛ همانطور که بهشت را نمی‌توان از کسی دیگر طلب کرد.
- 9- تفسیر آیه‌ی: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن﴾ [الأنعام: ۵].
- 10- هیچ کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به فریاد می‌خواند.
- 11- غیر الله، از فریاد و دعاهاى کسانی که او را می‌خوانند، بی‌خبر است.
- 12- آنان که جز الله خوانده می‌شوند، خوانندگان خود را دشمن خویش می‌دانند.
- 13- خواندن غیر الله، به معنای عبادت غیر الله می‌باشد.
- 14- غیر الله که او را خوانده یا از او مدد خواسته‌اند، در روز قیامت - نسبت به این عمل خوانندگان خود، اظهار بیزاری می‌کند.

- 15- [به دلایل مذکور] خواندن غیرالله یا مدد خواستن از غیرالله، انسان را گمراه‌ترین مردم می‌گرداند.
- 16- تفسیر آیه‌ی: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ﴾
- 17- جای بسی شگفتی است که خود مشرکان اعتراف داشتند که جز الله کسی دیگر به دادِ نیازمندِ درمانده نمی‌رسد؛ از این رو در سختی‌ها و شرایط بحرانی، فقط الله را به فریاد می‌خواندند.
- 18- حساسیت رسول الله ﷺ نسبت به توحید و عنایت ویژه‌اش به حمایت از حد و حدود این اصل مهم؛ و نیز ادب آن بزرگوار در تعامل با الله.^(۱)

باب (15): درباره‌ی این سخنِ الله متعال که: ﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا

يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۲﴾ [الأعراف: ۱۹۱-۱۹۲]. «آیا موجوداتی را شریک پروردگار قرار

می‌دهند که قدرت آفرینش چیزی را ندارند و خودشان آفریده شده‌اند؟

موجوداتی که نه می‌توانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را!»

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾

[فاطر: ۱۳]. «و آنان که جز الله (به فریاد) می‌خوانید، مالک پوست نازک هسته‌ی

خرما نیز نیستند».

(1) رسول الله ﷺ در تعامل با الله متعال و در استفاده از الفاظ در این زمینه، رعایت ادب را می‌نمود؛ چنانکه فرمود: «از من

کمک گرفته نمی‌شود؛ بلکه فقط از الله درخواست مدد و کمک می‌گردد». بدین سان به آتش آموزش داد که تنها به الله متعال پناه

ببرند و فقط از او کمک بخواهند.

در صحیح [بخاری و مسلم] آمده است که انس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در احد زخمی شد و دندانهای پیشینش شکست؛ فرمود: «كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ؟» یعنی: «چگونه ملتی که پیامبرش را زخمی کند، رستگار خواهد شد؟» آن گاه این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]. «(ای پیامبر!) به دست تو کاری (جز تبلیغ) نیست».

و در صحیح ^(۱) آمده است که ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در رکعت دوم نماز صبح، پس از برخاستن از رکوع و گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَكَالْحَمْدُ»، چند نفر را نام می برد و می گفت: «اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا؛ یعنی: «یا الله! فلانی و فلانی را لعنت کن [و از رحمت دور گردان]». آن گاه این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]. «(ای پیامبر!) به دست تو کاری (جز تبلیغ) نیست».

و در روایتی آمده است که صفوان بن امیه، و سهیل بن عمرو و حارث بن هشام را نام می برد و بر آنان نفرین می فرستاد.

و در صحیح [بخاری و مسلم] ^(۲) آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: وقتی آیه‌ی: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴] نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست و فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ

(۱) گاه، منظور مؤلف از واژه‌ی "صحیح"، حدیث صحیح است و گاه حدیثی که در صحیح بخاری، یا در صحیح مسلم، یا در هر دو آمده است. لذا در هر مورد، باید بررسی کرد که منظورش کدام یک از این گزینه‌هاست. ناگفته نماند که مراد از صحیح در اینجا، صحیح بخاری است، حدیث شماره‌ی: ۴۰۶۹.

(۲) صحیح بخاری، ش: (۲۴۰، ۲۷۵۳، ۴۷۷۱)؛ و مسلم، ش: ۲۰۶.

(۳) آیه‌ی ۲۱۴ سوره‌ی الشعراء؛ ترجمه‌ی آیه: «و به خویشاوندان نزدیکت هشدار ده».

شَيْئًا وَيَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ! لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ! سَلِّينِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا». یعنی: «ای قریشیان! خود را از عذاب الهی نجات دهید؛ زیرا من نمی توانم شما را از عذاب الله نجات دهم. ای فرزندان عبد مناف! من نمی توانم برای شما نزد الله، کاری بکنم. ای عباس بن عبدالمطلب! من نمی توانم برای تو نزد الله، کاری انجام دهم. ای صفیه؛ عمه‌ی رسول خدا! من نمی توانم برای تو نزد الله، کاری بکنم؛ ای فاطمه دختر محمد! از ثروتم هر چه می خواهی، طلب کن؛ ولی من نمی توانم برای تو نزد الله کاری انجام دهم».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیات 191 و 192 سوره‌ی اعراف.
- 2- [اشاره به] داستان احد [که رسول الله ﷺ در آن زخمی شد].
- 3- دعا و قنوت سید المرسلین، رسول الله ﷺ در نماز و آمین گفتن برجسته‌ترین مومنان این امت در پشت سر آن بزرگوار.^(۱)
- 4- دعای رسول الله ﷺ بر ضد کفار بود.^(۲)

(1) هدف مؤلف رحمه الله صرفاً اثبات خواندن قنوت در نماز نیست؛ بلکه با عبارت "سید المرسلین" و نیز ذکر اصحاب به عنوان "برجسته‌ترین افراد امت"، بدین تکیه اشاره دارد که آنها با آن مقام والا ایشان، در سختی‌ها، به دعا و قنوت می پردازند و به الله تعالی روی می آورند.

(2) همان طور که در حدیث، تصریح شده است، دعای رسول الله ﷺ بر ضد صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو و حارث بن هشام بود که در زمان دعای پیامبر ﷺ مسلمان نشده بودند؛ اما همان طور که در ادله‌ی آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی آل عمران، یعنی در آیه‌ی ۱۲۹ به پذیرش توبه‌ی آنها اشاره شده است، الله تعالی توبه‌ی آنها را پذیرفت و آنها مسلمان شدند. لذا برای رسول الله ﷺ تمیز شد که عذاب یا قبول توبه‌ی بندگان، به دست ایشان نیست؛ بلکه به خواست الله تعالی بستگی دارد.

5- آنها در جنگ احد، رسول الله ﷺ را زخمی کردند و کوشیدند که آن بزرگوار را به قتل برسانند؛ همچنین اجساد شهدا را که خویشاوندان خودشان بودند، مثلله و تکه تکه کردند!

6- آیهی ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]. در همین باره نازل شد.

7- [الله متعال در آیهی 129 سورهی آل عمران، در ادامهی آیهی پیشین] می فرماید: ﴿أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]. یعنی: «الله بخواهد توبه شان را می پذیرد یا عذابشان می کند». و الله به اینها توفیق توبه داد؛ در نتیجه ایمان آوردند.

8- [ثبوت] خواندن قنوت نازل. (۱)

9- ذکر نام دشمن در نماز [برای دعا کردن بر ضدشان، جایز است]. (۲)

10- نفرین افراد خاص در قنوت. (۳)

11- آنچه رسول الله ﷺ پس از نزول آیهی: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴] انجام داد.

(1) این، یک مسألهی فقهی است که وقتی مصیبتی بر مسلمانان وارد می شود، شایسته است که برای رفع آن از مسلمانان، در نمازها دعا شود.

(2) در صورتی که مصلحتی در نام بردن دشمن باشد، ذکر نام دشمن بهتر است.

(3) گویا اشارهی مؤلف رحمه الله به این است که لعنت فرستادن بر افراد معینی در قنوت، ابتدا جایز بود و سپس منع شد؛ اما این برداشت که لعنت فرستادن بر فرد یا افراد معینی، به طور مطلق جایز است، جای بحث دارد؛ زیرا رسول الله ﷺ از لعن و نفرین فرد معین، منع نموده است.

- 12- جدیت و تلاش رسول الله ﷺ در جهت هشدار دادن به خویشاوندانش؛ چنانکه او را به دیوانگی متهم کردند. امروزه نیز اگر مسلمانی در مسیر دعوت بکوشد، او را دیوانه می‌نامند.
- 13- رسول الله ﷺ به خویشاوندان درجه‌ی یک و نیز خویشاوندان دورترش فرمود: «من نمی‌توانم در مقابل عذاب الله برای شما کاری انجام دهم». حتی به دخترش فاطمه رضی الله عنها فرمود: «ای فاطمه دختر محمد! من نمی‌توانم برای تو نزد الله کاری انجام دهم». بدین سان به عنوان سید المرسلین تصریح نمود که برای دخترش که سرور و بزرگ بانوی زنان جهان است، نمی‌تواند کاری بکند! به یقین رسول الله ﷺ سخن حق را گفته است، اما با نگاهی به این دوران و وضعیت خواص آن، به حقیقت توحید و نیز انحرافی که دامنگیر دین شده است، پی می‌بریم.⁽¹⁾

باب (16): درباره‌ی این سخن الله تعالی که: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُرِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبأ: ۲۳]. «و چون اضطراب و دلهره از دل‌هایشان زدوده شود، می‌گویند: پروردگاران چه فرمود؟ پاسخ می‌دهند: حق (گفت) و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است.»

(1) وقتی برای دخترش نمی‌تواند کاری انجام دهد، پس دیگران چه توقعی دارند؟ این، بی‌انگرمگراهی کسانی است که رسول الله ﷺ را صدای زنده آنان را در کنار مسجد النبی می‌بینیم که هنگام دعا کردن، روبرو قمری کنند و روبرو قبره گونه‌ای می‌ایستند که گویا در برابر الله به نماز ایستاده‌اند؛ بلکه خشوع بیش‌تری هم دارند!

در صحیح [بخاری] (۱) آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا قَضَى اللَّهُ الْأَمْرَ فِي السَّمَاءِ ضَرَبَتْ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتَيْهَا خُضْعَانًا لِقَوْلِهِ كَأَنَّهُ سَيْسِلَةٌ عَلَى صَمَوَانَ يُنْفِذُهُمْ ذَلِكَ، ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُرِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبأ: ۲۳]. فَيَسْمَعُهَا مُسْتَرِقُّ السَّمْعِ وَمُسْتَرِقُّ السَّمْعِ هَكَذَا بَعْضُهُ فَوْقَ بَعْضٍ وَصَفَهُ سُفْيَانُ بْنُ عَيِينَةَ بِكَفِّهِ فَحَرَفَهَا وَبَدَّدَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَيَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيُلْقِيهَا إِلَى مَنْ تَحْتَهُ ثُمَّ يُلْقِيهَا الْآخَرَ إِلَى مَنْ تَحْتَهُ حَتَّىٰ يُلْقِيهَا عَلَى لِسَانِ السَّاحِرِ أَوْ الْكَاهِنِ فَرُبَّمَا أَدْرَكَهُ الشَّهَابُ قَبْلَ أَنْ يُلْقِيهَا وَرُبَّمَا أَلْقَاهَا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُ فَيَكْذِبُ مَعَهَا مِائَةً كَذِبَةٍ فَيُقَالُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ لَنَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا، كَذَا وَكَذَا فَيُصَدَّقُ بِتِلْكَ الْكَلِمَةِ الَّتِي سَمِعْتَ مِنَ السَّمَاءِ».

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرگاه الله مسأله‌ای را در آسمان فیصله نماید، فرشتگان به نشانه‌ی اطاعت از دستورش، بال‌هایشان را به هم می‌زنند؛ طوری که صدای آنها مانند صدای زنجیری است که بر سنگی بیفتد. «و چون اضطراب و دلهره از دل‌هایشان زدوده شود، می‌گویند: پروردگاران چه فرمود؟ پاسخ می‌دهند: حق (گفت) و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است». پس شیطان‌هایی که استراق سمع می‌کنند و - به صورت طبقاتی - روی یکدیگر قرار دارند، این سخن را می‌شنوند. چه بسا شهاب‌سنگی شنونده را درمی‌یابد و او را پیش از رساندن آن سخن به دوستش، می‌سوزاند. و گاهی هم شهاب‌سنگ او را در نمی‌یابد و او، آن سخن را به شخص بعدی منتقل می‌کند. و او به نوبه‌ی خود آن را به کسی که پایین‌تر از او قرار دارد، منتقل می‌سازد و بدین ترتیب این سخن را به زمین می‌رسانند؛ آن‌گاه بر زبان ساحر، انداخته می‌شود. سپس

ساحر، صد دروغ به آن می‌افزاید و مورد تأیید مردم قرار می‌گیرد و آنها می‌گویند: مگر فلان و فلان روز به ما نگفت که چنین و چنان می‌شود و سخنش، درست بود؟ لذا مردم به خاطر همان یک سخنِ راست - که با صد دروغ آمیخته می‌شود - او را تصدیق می‌کنند.

وعن النّوَّاسِ بنِ سَمْعَانَ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إذا أراد الله تعالى أن يُوحِيََ بالأمر تكلم بالوحي أخذت السموات منه رجفة، (أوقال: رعدة شديدة) خوفاً من الله، فإذا سمع ذلك أهل السموات صعقوا، و خروا لله سجداً فيكون أول من يرفع رأسه جبريل، فيكلمه الله من وحيه بما أراد، ثم يمُرُّ جبريلُ على الملائكة: كلِّموا مرّاً بسماءٍ سأله ملائكتها: ماذا قال ربُّنا يا جبريلُ؟ فيقول: قال الحقُّ وهو العليُّ الكبير، فيقولون كلِّمهم مثل ما قال جبريل، فينتهي جبريل بالوحي إلى حيث أمره الله صلی الله علیه و آله». [تفسير ابن كثير و تفسير طبري] ⁽¹⁾

ترجمه: نواس بن سماعان رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی الله متعال اراده‌ی نزول وحی کند و برای فروفرستادن امری سخن می‌گوید، ⁽²⁾ آسمان‌ها از ترسِ الله صلی الله علیه و آله به لرزه در می‌آیند و ساکنان آسمان‌ها (= فرشتگان) بی‌هوش شده، به سجده می‌افتند؛ نخستین کسی که سرش را بالا می‌آورد، جبرئیل است. الله آنچه از وحی خود بخواهد، با او سخن می‌گوید. آن‌گاه

(1) این حدیث را ابن کثیر رحمته الله به روایت ابن ابی حاتم آورده است که در سندش، ولید بن مسلم دیده می‌شود که مدلس است؛ لذا این روایت، ضعیف می‌باشد، اما مسلم و احمد و حمص الله حدیثی به همین مضمون آورده‌اند که روایت ابن ابی حاتم را تقویت می‌کند.

(2) از این حدیث، صفات اراده و کلام برای الله صلی الله علیه و آله ثابت می‌شوند. گفتنی است: اراده بر دو نوع می‌باشد: * اراده‌ی شرعی، و * اراده‌ی تکوینی؛ که با هم فرق دارند. اراده‌ی شرعی مربوط به چیزهایی است که الله صلی الله علیه و آله دوست می‌دارد، چه روی دهد و چه اتفاق نیفتد؛ اما اراده‌ی تکوینی مربوط به روی دادهاست؛ چه الله روی دادی را دوست بدارد و چه آن را دوست ندارد.

جبرئیل از کنار فرشتگان می‌گذرد. فرشتگان آسمان‌های مختلف، از او می‌پرسند: پروردگاران چه گفت؟ و جبرئیل می‌گوید: (سخن) حق را گفت و او بلند مرتبه‌ی بزرگ است. همه‌ی فرشتگان سخن جبرئیل را تکرار می‌کنند تا اینکه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ، وحی را به آنجا که امر الله باشد، می‌رساند.^(۱)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [23 سوره‌ی سبأ]
- 2- این آیه، ریشه‌های شرک را در درون قلب می‌خشکاند؛ زیرا در آن، براهین روشنی برای ابطال شرک وجود دارد، به‌ویژه در برابر کسانی که بندگان نیک را به فریاد می‌خوانند.
- 3- تفسیر آیه‌ی: ﴿قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾.
- 4- علت سؤال فرشتگان.^(۲)
- 5- آنگاه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ پاسخشان را می‌دهد که الله عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین و چنان فرمود.
- 6- نخستین کسی که سر از سجده برمی‌دارد، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ است.
- 7- همه‌ی ساکنان آسمان از او سؤال می‌کنند و او، پاسخ همه‌ی آنها را می‌دهد.
- 8- همه‌ی ساکنان آسمان، [با شنیدن سخن پروردگار] بی‌هوش می‌شوند.
- 9- لرزیدن آسمان‌ها از شنیدن سخن پروردگار.

(۱) این حدیث، ردّ آشکاری بر گره‌آهانی است که می‌گویند: جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در ابلاغ وحی الهی خیانت کرده و وحی را سه باید به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌رساند، به محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ رسانیده است!

(۲) همان‌طور که در حدیث بیان شد، فرشتگان می‌پرسند: «پروردگارتان چه فرمود؟» این پرسش، از ترس الله عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشند، زیرا آتخامی ترسند که سخن الله عَلَيْهِ السَّلَامُ، فرمان عذاب‌ناپذیر باشد!

- 10- جبرئیل، همان کسی است که وحی الهی را به آنجا که خواست و فرمان الله ﷻ باشد، می‌رساند.
- 11- استراق سمع توسط شیاطین.
- 12- چگونگی قرار گرفتن شیاطین بر فراز یکدیگر.
- 13- تعقیب شیاطین، توسط شهاب‌ها یا سنگ‌های آسمانی.
- 14- گاهی شهاب‌سنگ به شیطان اصابت می‌کند و سخن به ساحر نمی‌رسد؛ و گاه پیش از اینکه شهاب به او اصابت کند، سخن را به گوش انسان‌ها [= جادوگرانی که از جنس بشر هستند] می‌رساند.
- 15- کاهن‌ها و مدعیان علم غیب گاهی راست می‌گویند.
- 16- کاهن، آن سخن راست [را که از شیاطین دریافت کرده است]، با صد دروغ می‌آمیزد.
- 17- دروغ‌های کاهن، به سبب همان یک سخن راست که [توسط شیاطین] از آسمان به او رسیده است، تصدیق و تأیید می‌شود!
- 18- مردم چه قدر برای پذیرش باطل آمادگی دارند که دروغ‌های کاهن را در نظر نمی‌گیرند و همان یک سخن راست را مد نظر قرار می‌دهند!
- 19- آنها یکی پس از دیگری، آن سخن راست را دریافت و حفظ کرده، بدان استدلال می‌کنند.
- 20- اثبات صفات باری تعالی [همچون صفت کلام]، بر خلاف عقیده‌ی اشعری‌های مُعْطَلَه.

21- تصریح به اینکه لرزیدن آسمان‌ها و به سجده افتادن ساکنانش، از ترس الله ﷻ می‌باشد.

22- آنها برای الله به سجده می‌افتند.

باب (17): شفاعت

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ﴾ [الأنعام: ۵۱]. «و با آن (=قرآن) به کسانی که از حشر شدن در پیشگاه پروردگارشان می‌ترسند، هشدار بده که جز الله هیچ دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارند».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]. «بگو: همه‌ی شفاعت و میانجی‌گری در اختیار الله است».

و می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «هیچ‌کس نمی‌تواند نزدش شفاعت کند، مگر به اجازه‌ی او».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ﴾ [النجم: ۲۶]. «و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و شفاعتشان هیچ سودی نمی‌بخشد، مگر آنکه الله برای هرکس که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد».

و نیز می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّن ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ۲۲-۲۳]. «بگو: کسانی را که جز الله (فریادرس خویش) می‌پندارید، بخوانید؛ هم‌سنگ ذره‌ای را در آسمان‌ها

و زمین مالک نیستند و در تدبیر آسمان و زمین، هیچ دخالت و مشارکتی ندارند و (پروردگار) از میان آنها هیچ پشتیبان و یاری‌دهنده‌ای ندارد. و نزدش شفاعت، سودی نمی‌بخشد جز برای کسی که او، برایش اجازه دهد».

ابوالعباس، [احمد بن تیمیه رحمته] می‌گوید: الله متعال از غیر خود، تمام چیزهایی را که مشرکان بدان باور و دل‌بستگی دارند، نفی فرموده و اعلام داشته است که غیر الله هیچ مالکیتی ندارد و در تدبیر آسمان و زمین، یاور و معاون الله نیست؛ فقط مسأله‌ی شفاعت باقی ماند که بیان فرمود: شفاعت سودی نمی‌بخشد، مگر برای کسی که الله برایش اجازه دهد؛ همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]. «و جز برای کسی که پروردگار رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند».

پس شفاعتی که مشرکان گمانش را دارند و می‌پندارند که روز قیامت در حقیقت روی خواهد داد، به بیان صریح قرآن، مردود و منتفی اعلام شده و پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است که: «خود، روز قیامت - به میدان حشر - می‌آید و برای پروردگارش سجده می‌کند و او را می‌ستاید؛ [لذا ابتدا شفاعت نمی‌کند]. سپس به او گفته می‌شود: سَرَّتْ را بلند کن و - خواسته‌ات را - بگو که شنیده و پذیرفته می‌گردد و - آنچه می‌خواهی، - بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که مورد قبول قرار می‌گیرد».

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: خوشبخت‌ترین و برخوردارترین مردم از شفاعت شما کیست؟ فرمود: «کسی که با اخلاص و از صمیم قلبش لاله‌الاله بگوید».^(۱)

(۱) صحیح بخاری، ش: (۹۹، ۶۵۷۰).

پس شفاعت، به اذنِ الله و برای اهل توحید و اخلاص است؛ نه برای کسانی که به الله، شرک می‌ورزند.

حقیقت [و حکمت] شفاعت، این است که الله ﷻ، همان ذاتی است که به اهل اخلاص، لطف می‌کند و آنها را به واسطه‌ی دعا و درخواست کسی که خودش به او اجازه‌ی شفاعت می‌دهد، می‌آمرزد تا بدین صورت شفاعت‌کننده را گرامی بدارد و او را به مقام والا و نیک - یعنی به "مقام محمود" - برساند.

شفاعتی که قرآن آن را منتفی می‌داند، شفاعتِ شرک‌آمیز است؛ از این رو قرآن در چندین مورد به شفاعت درست که به اذن و اجازه‌ی الله می‌باشد، تصریح کرده و پیامبر ﷺ نیز بیان نموده است که شفاعت، فقط شامل موحدانِ مخلص می‌شود. (پایان سخن ابو العباس)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیات [مذکور در این باب].
- 2- بیان شفاعتی که منتفی اعلام شده است.^(۱)
- 3- شفاعتی که ثابت گردیده است.^(۲)
- 4- شفاعت کبری [در روز رستاخیز تا حسابرسی به اعمال بندگان آغاز گردد] که جزو همان مقام محمود است [که به اذن الله، به پیامبر ﷺ داده می‌شود].

(1) یعنی شفاعت شرک‌آمیز.

(2) یعنی شفاعت برای موحدانِ مخلص، البته به شرطی که الله اجازه دهد و از شفاعت‌گرو آن‌که برایش شفاعت می‌شود، راضی باشد.

- 5- چگونگی شفاعت کردن رسول الله ﷺ؛ بدین سان که ابتدا شفاعت نمی‌کند، بلکه ابتدا به سجده می‌افتد و چون اجازه‌ی شفاعت می‌یابد، شفاعت می‌کند.
- 6- بیان اینکه سعادت‌مندترین و برخوردارترین مردم از شفاعت پیامبر ﷺ کیست؟
- 7- شفاعت در حق مشرک، انجام نمی‌پذیرد.
- 8- بیان حقیقت و حکمت شفاعت.

باب (18): در مورد این سخن پروردگار که می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [التقص: ۵۶]. «به‌طور قطع تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. و او به هدایت‌یافتگان داناتر است»

در صحیح^(۱)، از ابن مسیب از پدرش روایت است که وقتی ابوطالب در حال وفات بود، رسول الله نزد وی آمد. در آن هنگام، عبد الله بن ابی‌امیه و ابوجهل نیز حضور داشتند. رسول الله ﷺ به ابوطالب فرمود: «يَا عَمَّ، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أُحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ»؛ یعنی: «ای عموی من! فقط یک کلمه، لااله الاالله بگو تا بر ایمان تو نزد الله گواهی دهم». عبدالله بن ابی‌امیه و ابوجهل به ابوطالب گفتند: آیا می‌خواهی آیین عبدالمطلب را رها کنی؟ رسول الله ﷺ همچنان کلمه‌ی توحید را به ابوطالب عرضه می‌نمود و آنها نیز

(1) صحیح بخاری، ش: ۱۳۶۰؛ به نقل از: مسیب بن حرز بن عبدالله.

سخن خود را تکرار می کردند تا اینکه آخرین سخن ابوطالب این بود که من بر کیش عبدالمطلب هستم. و از گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله امتناع ورزید. رسول الله ﷺ فرمود: «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ؛ یعنی: «تا زمانی که منع نشوم، برایت درخواست آمرزش می‌کنم». آن‌گاه الله ﷻ این آیه را فرو فرستاد: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۳]. «برای پیامبر و مومنان روا نیست که برای مشرکان، آمرزش بخواهند». همچنین الله متعال این آیه را دربارهی ابوطالب نازل فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [القصص: ۵۶]. «به‌طور قطع تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می‌کند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...﴾ [القصص: ۵۶].
- 2- تفسیر آیه‌ی: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...﴾ [التوبة: ۱۱۳].
- 3- مسأله‌ی مهم و درخور توجه، اینکه درخواست رسول الله ﷺ از ابوطالب مبنی بر گفتن لا اله الا الله، در حقیقت پیشنهاد تبری جستن از تمام معبودان باطل بود، و نه فقط گفتن الفاظ آن. [زیرا ابوطالب مفهوم این کلمه را می‌دانست.] بر خلاف تفسیری که اهل کلام از لا اله الا الله دارند.
- 4- ابوجهل و همراهش [عبدالله بن ابی‌امیه] منظور پیامبر ﷺ [یعنی مفهوم لا اله الا الله را خوب] می‌دانستند؛ پس سیه‌رو باد آن‌که ابوجهل، از وی نسبت به اصل اسلام داناتر بود.

- 5- سعی و تلاش رسول الله ﷺ برای مسلمان کردن عموی خود.
- 6- این حدیث، ردّی بر کسانی است که عبدالمطلب را مسلمان قلمداد کرده‌اند.
- 7- استغفار رسول الله ﷺ در حق ابوطالب و عدم آمرزش او و منع شدن رسول الله ﷺ از این کار.
- 8- ضررِ هم‌نشین و دوست بد.
- 9- زیان بزرگ انگاشتن گذشتگان و پیروی کورکورانه از آنان.
- 10- اشتباه باطل‌گرایان [و کسانی که از حق روی می‌گردانند] پیروی بی‌چون و چرا از گذشتگان است؛ و این، همان استدلال باطلی است که ابوجهل داشت.
- 11- اعمال به خاتمه بستگی دارد [و مهم، این است که فرجام انسان چگونه باشد]؛ زیرا اگر ابوطالب [پیشنهاد پیامبر ﷺ را] قبول می‌کرد، به نفعش بود.
- 12- جای تأمل و درنگ است که شبهه‌ی پیروی از گذشتگان، در قلوب گمراهان ریشه دوانیده است؛ زیرا در این داستان، به‌رغم تأکید و تکرار پیامبر ﷺ باز هم بر همین شبهه تکیه کردند و حاضر نشدند روشِ نادرستِ گذشتگان را رها کنند!^(۱)



(1) این، دقیقاً روی کرد تمام اهل بدعت و متعصبانی است که به نام پیروی از پیشوایانشان، با کتاب و سنت مخالفت می‌کنند و به زبان حال، چنین می‌گویند که امکان خطا در کتاب و سنت وجود دارد، اما پیشوایشان از هر گونه خطایی مصون است! پناه بر الله.

باب (19): انگیزه‌ی کفر بنی آدم و ترک دینشان، افراط در گرامی داشت صالحان است

الله ﷻ می فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۱].
«ای اهل کتاب! در دیتان غلو و زیاده‌روی نکنید».

الله متعال می فرماید: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ [نوح: ۲۳]. «و گفتند: از معبودانان دست برندارید و هرگز (بت‌های) «ود»، «سواع»، «یغوث» و «نسر» را رها نکنید». در صحیح^(۱)، از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که "ود"، "سواع"، "یغوث"، "یعوق" و "نسر" نام انسان‌های صالحی از قوم نوح بود که پس از وفاتشان، شیطان به قومشان چنین القا کرد که مجسمه‌هایی بسازند و نام اینها را روی مجسمه‌ها بگذارند. قومشان مجسمه‌های این صالحان را ساختند، ولی آنها را نمی‌پرستیدند تا اینکه نسل‌های نخست از بین رفتند و جهل فراگیر شد؛ آن‌گاه نسل‌های بعدی به عبادت مجسمه‌ها روی آوردند.

ابن القیم رحمته الله در این باره می گوید: «بسیاری از علمای سلف گفته‌اند که وقتی بزرگان اهل کتاب وفات می‌یافتند، آنها در کنار قبرهایشان می‌ایستادند و سپس مجسمه‌هایشان را می‌ساختند و پس از مدتی طولانی به عبادت آنان روی می‌آوردند.

عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»؛ [روایت بخاری

(1) صحیح بخاری، ش: ۴۹۲۰.

و مسلم^(۱) یعنی: «درباره‌ی من افراط و زیاده‌روی نکنید؛ آن‌گونه که نصارا درباره‌ی عیسی پسر مریم، غلو و زیاده‌روی کردند. جز این نیست که من، بنده‌ی الله هستم؛ پس - درباره‌ام - بگویید: بنده و فرستاده‌ی الله».

همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوُّ»^(۲) یعنی: «از زیاده‌روی و افراط پرهیز نمایید، زیرا افراط و زیاده‌روی، امت‌های گذشته را به هلاکت رساند».

و در صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «هَلَاكَ الْمُتَنَطِّعُونَ»؛ یعنی: «کسانی که - در کارهای دینی و دنیوی - زیاده‌روی می‌کنند - و از حدّ حق و اعتدال می‌گذرند - هلاک می‌شوند». و این جمله را سه بار تکرار نمود.^(۳)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- با مطالعه‌ی این باب و دو باب بعدی به غربت دین پی می‌بریم و می‌بینیم که الله متعال چه‌سان دل‌ها را دگرگون و وارونه می‌کند.
- 2- نخستین شرک در روی زمین، در نتیجه‌ی غلو و زیاده‌روی درباره‌ی صالحان پدید آمد.
- 3- شناختن نخستین تغییری که در دین پیامبران شکل گرفت و نیز اسباب و علل آن؛ و درک اینکه الله متعال [پس از پیدایش شرک در میان امت‌ها] پیامبران را به سوی آنان فرستاد.^(۴)

(۱) بخاری، ش: ۳۴۴۵؛ این روایت را در صحیح مسلم نیافتیم.

(۲) روایت احمد، نسائی و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنهما.

(۳) صحیح مسلم، ش: ۲۶۷۰.

(۴) ر.ک: آیدی ۲۱۳ سوره‌ی البقره.

4- درك این مطلب که چرا با وجود اینکه شرایع آسمانی و فطرت‌های پاک بدعت و نوآوری در دین را رد می‌کنند، باز هم مردم به بدعت‌ها روی می‌آورند؟

5- سبب و خاستگاه همه‌ی این انحراف‌ها، آمیخته شدن حق با باطل بود؛ بدین سان که:

- نخست: با صالحان محبت داشتند
- و سپس گروهی از اهل علم و دین‌داران، مجسمه‌های نیکوکاران را ساختند [تا با یادآوری آنان، به انجام خیر و نیکی رغبت بیشتری بیابند]؛ اما نسل‌های بعد که از این قصد خیر، غافل بودند، گمراه شدند و به عبادت مجسمه‌ها پرداختند.^(۱)

6- تفسیر آیه‌ی [23] سوره‌ی نوح.

7- شناخت خوی آدمی‌زاد که به تدریج از حق فاصله می‌گیرد و باطل اندک‌اندک در او جای می‌گیرد و افزایش می‌یابد.^(۲)

8- این، شاهدی بر مقوله‌ی معروف سلف صالح است که گفته‌اند: بدعت، سبب کفر می‌شود. و بدعت نزد شیطان از گناه، محبوب‌تر است؛ زیرا فرد گنهکار می‌داند که گنهکار است و توبه می‌کند؛ اما بدعت‌گر به گمان اینکه کار نیکی انجام می‌دهد، توبه نمی‌کند.

(1) لذا درمی‌یابیم که هر کس بخواند دینش را با بدعتی تقویت کند، ضررش از نفع آن بیشتر است. مثلاً در اهمیت محبت رسول الله ﷺ بحثی نیست؛ اما آنان که گمان می‌کنند با جشن میلاد آن بزرگوار، محبت وی را در قلبشان تقویت می‌نمایند، سخت در اشتباهند؛ چرا که چنین عملی از هیچ یک از سلف صالح ثابت نشده است.

(2) البته این در صورتی است که توفیق الله با بنده، یار نشود؛ وگرنه بسیارند کسانی که از باطل به حق روی آورده‌اند؛ مثلاً امام ابوالحسن اشعری رحمته الله علیه ابتدا معتزلی بود و سپس از اندیشه‌ی ابن کلاب متأثر شد و آن‌گاه به توفیق الله، از مدافعان عقیده‌ی سلف صالح گردید.

- 9- سوء استفاده‌ی شیطان از بدعت‌ها؛ زیرا شیطان می‌داند که چه چیزی سبب بدعت می‌شود، گرچه کسی که بدعت را ایجاد می‌کند، قصد نیکی داشته باشد!
- 10- شناخت یک اصل کلی در عقیده که عبارت است از: "عدم افراط و زیاده‌روی در گرامی‌داشت نیکان."
- 11- زیان ایستادن بر سر قبرها برای انجام عمل نیک.
- 12- شناخت علت نهی از مجسمه‌سازی و حکمت دستور به نابودی آن.
- 13- درک اهمیت داستان قوم نوح و ضرورت توجه به آن؛ [زیرا زیاده‌روی قوم نوح در گرامی‌داشت نیکان، زمینه‌ساز پیدایش شرک بود.]
- 14- شگفت‌آورتر از همه اینکه اهل بدعت، این داستان قوم نوح را در کتاب‌های حدیث و تفاسیر می‌خوانند؛ ولی الله متعال بر دل‌هایشان مهر زده است، طوری که این نوع اعمال را تأیید می‌کنند و خون و مال کسی را که با چنین کارهایی مبارزه نماید، مباح می‌دانند!
- 15- تصریح شده که هدف قوم نوح، شفاعت خواستن از آنان بود.
- 16- نسل‌های بعدی، گمان کردند که قصد کسانی که تصاویر و مجسمه‌ها را ساخته‌اند، عبادت این تصاویر و مجسمه‌ها بوده است!
- 17- رهنمود بزرگی که در سخن رسول الله ﷺ است؛ آنجا که فرمود: «درباره‌ی من افراط و زیاده‌روی نکنید؛ آن‌گونه که نصارا

- درباره‌ی عیسی پسر مریم، غلو و زیاده‌روی کردند...». سلام و درود
 الله بر رسول الله ﷺ که پیام روشن را ابلاغ نمود.
- 18- خیرخواهی و روشن‌گری پیامبر ﷺ در این باره که
 هر کس در امور دینی و دنیوی، سخت‌گیری و زیاده‌روی کند، به
 هلاکت می‌رسد.
- 19- تصریح به اینکه بت‌ها پس از آن مورد پرستش قرار گرفتند
 که علم و آگاهی از میان رفت؛ و این، بیانگر اهمیت علم و خطر از
 میان رفتن آن است.
- 20- علت از بین رفتن علم و دانش، مرگ علما بیان شده است.

باب (20): سرزنش شدید کسی که الله را در کنار قبر مردی صالح پرستش کند، چه رسد به اینکه خود صاحب قبر را پرستش نماید

در صحیح [بخاری و مسلم]^(۱) آمده است که عایشه رضی الله عنها می‌گوید:
 ام سلمه رضی الله عنها برای رسول الله ﷺ از کلیسایی سخن گفت که در حبشه دیده
 بود و تصاویری در آن وجود داشت. رسول الله ﷺ فرمود: «أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ
 فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ،
 فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ». یعنی: «اینها عادت داشتند که هرگاه فرد
 نیکوکاری از آنها فوت می‌نمود، بر قبرش عبادت‌گاهی بنا می‌کردند و آن
 تصاویر را در آن به تصویر می‌کشیدند؛ ایشان بدترین مردم در نزد الله هستند».

(1) صحیح بخاری، ش: (۴۲۷، ۴۳۴، ۴۳۵، ۱۳۴۱ و...)؛ صحیح مسلم، ش: ۵۲۸. باختلاف اندکی در الفاظ

اینها دو فتنه و گناه را با هم مرتکب می‌شدند: یکی قبرپرستی، و دیگری تصویرگری و ترسیم تصاویر.

همچنین بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در بیماری وفاتش پارچه‌ای روی صورتش کشیده بود و چون نفَسش تنگ شد، آن را کنار زد و فرمود: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^(۱) یعنی: «نفرین الله بر یهود و نصارا که قبرهای پیامبرانشان را مسجد - یعنی عبادت‌گاه - قرار دادند». بدین‌سان رسول الله صلی الله علیه و آله امتش را از چنین عملی برحذر داشت؛ از این‌رو قبرش نمایان - و بیرون از خانه‌اش - قرار نگرفت تا مبادا مردم آن را سجده‌گاه قرار دهند.

مسلم رحمته الله روایت کرده است که جندب بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: پنج روز پیش از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»؛ یعنی: «من به الله پناه می‌برم از اینکه کسی از شما را دوست خاصّ خویش قرار دهد، زیرا الله متعال مرا خلیل و دوست خویش قرار داده است؛ همان‌طور که ابراهیم را خلیل و دوست خاصّ خود قرار داده بود. و اگر می‌خواستم کسی از امتم را به عنوان دوست ویژه و خاصّ خود برگزینم، ابوبکر رضی الله عنه را به دوستی برمی‌گزیدم. هان! امت‌هایی که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران را مسجد و محل عبادت قرار دادند؛

(۱) صحیح بخاری، ش: ۴۳۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۵۳۱.

آگاه باشید که هیچ قبری را عبادت گاه نگردانید و من، شما را از این کار باز می‌دارم».

بدین ترتیب رسول الله ﷺ در آخرین روزهای زندگی‌اش، از این کار باز داشت و کسانی را که چنین کرده‌اند، لعن و نفرین نمود. از این حدیث چنین برداشت می‌شود که هر کس رو به قبری فقط نماز بخواند، بدون اینکه مسجدی بسازد، باز هم مشمول این حکم می‌شود و سزاوار لعن و نفرین مذکور در حدیث می‌گردد؛ زیرا در روایت عایشه رضی الله عنها آمده است: «... تا مردم قبر رسول الله ﷺ را مسجد و محل عبادت قرار ندهند» که همین معنی را می‌رساند؛ چون ناگفته پیداست که اصحاب رضی الله عنهم قصد ساخت مسجد بر روی قبر رسول الله ﷺ را نداشتند. و هر جایی که در آن قصد نماز کنند، مسجد نامیده می‌شود؛ چنانکه رسول الله ﷺ فرموده است: «جُعِلَتِ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا»؛^(۱) یعنی: «زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است».^(۲)

احمد رضی الله عنه با سند جيد- و نیز ابوحاتم در صحیح خود- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تُدْرِكُهُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءٌ وَمَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدًا»؛ یعنی: «از بدترین انسان‌ها، کسانی هستند که هنگام برپایی قیامت زنده باشند و نیز کسانی که قبرها را مسجد و محل عبادت قرار می‌دهند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- (۱) صحیح بخاری، ش: ۳۳۵؛ صحیح مسلم، ش: ۵۲۱ به نقل از جابر بن عبد الله رضی الله عنه.
- (۲) یعنی: همان طور که در ادله حدیث آمده است، «هر کجا وقت نماز فرارسید، امتیایم می‌توانند همان جا نماز بخوانند و- اگر آب نبود، تیمم کنند و نماز بگزارند».

- 1- رهنمود و هشدار رسول الله ﷺ درباره‌ی کسی که مسجدی نزد قبر انسان صالحی بسازد؛ هر چند نیتش درست باشد.
- 2- ممنوعیت تصویرگری و مجسمه‌سازی و نکوهش شدید این کار.
- 3- حساسیت رسول الله ﷺ نسبت به این امور؛ چنانکه در - طول حیات مبارکش - در این باره سخن گفته بود، اما پنج روز پیش از وفاتش در این باره هشدار داد و به همین بسنده نکرد، بلکه در واپسین لحظات زندگی‌اش نیز به پرهیز از این کارها، سفارش نمود.
- 4- درباره‌ی قبر خود نیز هشدار داد که آن را مسجد و محل عبادت قرار ندهند.
- 5- این، از اعمال یهود و نصارا است که قبرهای پیامبرانشان را مسجد و محل عبادت قرار می‌دادند.
- 6- نفرین کردن آنها به خاطر انجام این کار.
- 7- هدف رسول الله ﷺ، بر حذر داشتن امتش از این کارها بود.
- 8- درک اینکه چرا رسول الله ﷺ، در قبرستان عمومی و بیرون خانه‌اش دفن نگردید.
- 9- معنی مسجد قرار دادن قبر.
- 10- هم‌سان قرار دادن کسانی که قیامت بر آنها بر پا می‌شود، با کسانی که قبور را مساجد قرار می‌دهند؛ بدین ترتیب عوامل ایجاد شرک و عواقب آن را پیش از وقوع شرک، بیان فرمود.^(۱)

(1) یعنی این دودسته را جزو بدترین مردم بر شمرد؛ زیرا قیامت بر کافران برپا می‌شود و آنان که قبور را محل عبادت قرار می‌دهند، در واقع مرتکب عملی می‌شوند که زمینه‌ساز شرک و کفر است.

- 11- رسول الله ﷺ پنج روز پیش از وفاتش، اعتقادات دو گروه از اهل بدعت را که عبارتند از: جهمیه و روافض، مردود اعلام کرد. علما، این دو گروه را، از همان هفتاد و دو گروه باطل دانسته‌اند. رافضیان نخستین کسانی بودند که شرک را رواج دادند و روی قبرها مسجد ساختند.
- 12- شدت بیماری رسول الله ﷺ در هنگام وفاتش.
- 13- رسول الله ﷺ با مقام خَلْتِ گرامی داشته شد و خلیل الله گردید.
- 14- تصریح به اینکه مقام خَلْتِ از مقام محبت بالاتر است.
- 15- تصریح به اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه از سایر اصحاب رضی الله عنهم برتر می‌باشد.
- 16- اشاره به خلافت ابوبکر رضی الله عنه.

باب (21): در بیان اینکه غلو در باره‌ی قبور صالحان، آنها را به بت‌هایی تبدیل می‌کند که به غیر از الله پرستش می‌شوند

مالک رضی الله عنه در الموطأ روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَكُنَّا يُعْبَدُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»؛ یعنی: «یا الله! قبرم را بتی که پرستش شود، قرار مده. الله بر ملتی که قبور پیامبران خود را مسجد قرار دادند، به شدت خشم گرفت».

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ [النجم: ۱۹]. «آیا به

"لات" و "عزی" توجه کرده‌اید (که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند)؟»

ابن جریر [طبری] رحمته الله با سندش از سفیان از منصور نقل کرده که مجاهد درباره‌ی "لات" که در این آیه ذکر شده، گفته است: او، کسی بود که برای حجاج غذا تدارک می‌دید و چون مُرد، در کنار قبرش جهت تعظیم وی می‌ایستادند.

ابوالجوزاء از ابن عباس رضی الله عنهما نیز نقل کرده است که "لات" برای حجاج غذا تهیه می‌کرد.

همچنین ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ»؛ [روایت سنن اربعه] یعنی: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زنانی را که قبرها را زیارت می‌کنند^(۱) و نیز کسانی را که روی قبرها مسجد می‌سازند و آنها را چراغانی می‌کنند، نفرین کرده است.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- بیان مفهوم بُت.
- 2- شرح و توضیح عبادت.
- 3- رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تنها از چیزهایی پناه می‌خواست که خطر وقوع آن را احساس می‌کرد.
- 4- رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل امت‌های گذشته را که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند، در ضمن نهی از مسجد قرار دادن قبر خویش بیان نمود.
- 5- شدت خشم و غضب الله بر این کار.

(1) منظور از زیارت قبور، رفتن به قبرستان است که برای مردان، جایز و بلکه پسندیده می‌باشد؛ لذا زیارت قبور، احکام خاص خودش را دارد.

6- در مورد «لات» که از بزرگترین بت‌های عرب بود، اطلاعاتی به دست آوردیم.

7- آگاهی از اینکه محل پرستش لات، قبر انسان صالحی بوده است.

8- دانستن اینکه «لات»، نام صاحب آن قبر بوده است؛ و نیز دانستن وجه نام‌گذاری اش بدین اسم.^(۱)

9- نفرین بر زنانی که به کثرت به قبرستان‌ها می‌روند.

10- نفرین بر کسانی که روی قبر، چراغ روشن می‌کنند یا آنها را چراغانی می‌نمایند.^(۲)

باب (22): در مورد پاسداری رسول الله ﷺ، از مرزهای توحید و مسدود کردن تمامی راه‌های منجر به شرک

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾﴾ [التوبة: ۱۲۸-۱۲۹].

«به راستی پیامبری از خودتان به سويتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار است و به (هدایت) شما اشتیاق وافر دارد و نسبت به مومنان دلسوز و مهربان است. پس اگر (از ایمان و عمل صالح) رویگردان شوند، بگو: الله برایم کافی است؛

(1) در متن عربی آمده است: «كَانَ يَلْتَمِسُ لَحْمَ السُّوَيْقِ»؛ یعنی برای حجاج، سوئق تهیه می‌کرد که غذایی آمیخته از آرد گندم و شیر بود. واژه‌ی «يَلْتَمِسُ» و «لَات» هم خانواده‌اند.

(2) روشن کردن شمع بر روی قبور، از همین نوع می‌باشد.

هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ بر او توکل نمودم؛ و او پروردگار عرش بزرگ است».

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِی عِيدًا وَصَلُّوا عَلَیَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِی حَيْثُ كُنْتُمْ»؛ [روایت ابوداود با سند حسن] یعنی: «خانه‌هایتان را قبرستان نسازید و قبر مرا محل جشن و تجمع قرار ندهید و بر من درود بفرستید؛ زیرا از هر جا که درود بفرستید، به من می‌رسد».

روایت است که علی بن حسین رضی الله عنهما مردی را دید که کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمد و به درون رخنه‌ای که آنجا بود می‌رفت تا دعا کند. علی بن حسین [=امام زین‌العابدین رضی الله عنه] آن مرد را از این کار بازداشت و گفت: آیا برایت حدیثی را که از پدرم شنیده‌ام و او از جدم شنیده و جدم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است، روایت نکنم؟ اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِی عِيدًا وَلَا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَصَلُّوا فَإِنْ تَسْلِمُكُمْ یَبْلُغُنِی حَيْثُمَا كُنْتُمْ». [این حدیث در المختارة آمده است.]^(۱) یعنی: «قبر مرا محل رفت و آمد و تجمع قرار ندهید و خانه‌هایتان را قبرستان نسازید و بر من درود بفرستید؛ زیرا درود شما هر جا که باشید، به من می‌رسد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [128] سوره‌ی براءت (=توبه).
- 2- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امتش را به‌طور کامل از مرزهای شرک دور ساخت.
- 3- اشتیاق فراوان و بی‌شمار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به هدایت امتش و نیز مهربانی و دلسوزی‌اش نسبت به ما.

(1) اشاره به کتاب الأحادیث المختارة، اثر ضیاء الدین أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسی (متوفای: ۶۴۳هـ-۶۶۴هـ) می‌باشد.

- 4- با وجودی که زیارت قبر رسول الله ﷺ جزو بهترین کارهاست، اما آن بزرگوار از زیارت آن به صورت ویژه، منع نمود.
- 5- از زیارت مکرر قبر خود باز داشت.^(۱)
- 6- با این فرمایش که: «خانه‌هایتان را گورستان نسازید»، به خواندن نوافل در خانه‌ها تشویق فرمود.
- 7- اصحاب رضی الله عنهم اتفاق نظر داشتند که نباید در گورستان نماز خواند.^(۲)
- 8- اینکه فرمود: «درود و سلام شما هر جا که باشید به من می‌رسد»، بدین سبب بود که سعی نکنید حتماً برای این منظور، کنار قبرم بیایید.
- 9- از اعمال امتش، درود و سلامشان بر رسول الله ﷺ، در برزخ بر آن بزرگوار عرضه می‌شود.

باب (23): در بیان اینکه عده‌ای از این امت، بت پرست [و

مشرک] می‌گردند

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّلُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ۗ﴾ [النساء: ۵۱]. «آیا آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند، ندیدی که به شرک و خرافات و معبودان باطل گرایش دارند و درباره‌ی کافران می‌گویند: «اینها بیش از مسلمانان بر راه هدایت‌اند»؟»

(1) آنچاسه فرمود: «قبر مرا محل رفت و آمد و جمع قرار ندهید».

(2) این، برگرفته از حدیث نبوی است که فرمود: «خانه‌هایتان را قبرستان نسازید»: لذا چنین برداشت می‌شود که نخواندن نماز در قبرستان، یک امر روشن و بدیهی از نظر اصحاب رضی الله عنهم بود.

و می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَةَ وَالْحَنَازِيرَ وَعَبَدَ الظُّلُوتَ﴾ [المائدة: ۶۰].
 «بگو: آیا شما را از کسانی آگاه کنم که کيفرشان نزد الله از این هم بدتر است؟ کسانی که الله، آنان را از رحمتش دور نمود و بر آنها خشم گرفت و برخی از آنان را بوزینه و خوک گردانید و (نیز) آن دسته از آنها که معبودان باطل را پرستیده‌اند»؟.

همچنین می فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ [الکاف: ۲۱]. «آنان که بر کارشان دست یافتند (و سررشته‌ی کار را در دست گرفتند)، گفتند: بر غارشان مسجدی می سازیم».

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذْوِ الْقِدَّةِ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا فَجَحْرٍ ضَبٌّ؛ لَدَخَلْتُمُوهُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ؟ قَالَ: «فَمَنْ». [روایت بخاری و مسلم]^(۱) یعنی: «شما، مو به مو از روش پیشینیان پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شدند، شما نیز وارد آن می شوید». اصحاب گفتند: هدف شما، یهود و نصارا است؟ فرمود: «پس هدفم کیست؟»

مسلم رضی الله عنه از ثوبان رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ زَوَىٰ لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا، وَأُعْطِيَتِ الْكَنْزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بِسَنَةِ عَامَّةٍ، وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَىٰ أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحَ بِيضَتَهُمْ، وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ وَإِنِّي أُعْطِيْتُكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أَهْلِكَهُمْ بِسَنَةِ عَامَّةٍ، وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۴۵۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۶۹؛ با اندکی تفاوت در لفظ.

عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحُ بِيَضَّتِهِمْ وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا (أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا) حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يَهْلِكُ بَعْضًا وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا»^(۱). یعنی: «الله متعال زمین را برایم هموار ساخت و من شرق و غرب آن را دیدم؛ حکومت امتم تا بدان جا که دیدم، خواهد رسید. و گنجینه‌های سرخ و سفید به من داده شد.»^(۲) و از پروردگرم خواستم که امتم را- به یک‌باره- با خشکسالی فراگیری نابود نکند و بر آنها دشمن بیگانه‌ای که نسلشان را بر چیند، مسلط نگرداند. پروردگرم به من فرمود: ای محمد! آن‌گاه که چیزی فیصله و مقدر کنم، برگشت ندارد. درباره‌ی امت و عده دادم که آنها را- به یک‌باره- با خشکسالی فراگیری، هلاک نکنم. همچنین وعده دادم که دشمن بیگانه‌ای که آنان را ریشه کن کند، بر آنها چیره نسازم؛ هر چند نیروهای کفر از هر سو بر آنها حمله‌ور باشند. البته تا زمانی که در جنگ‌های داخلی یکدیگر را به قتل برسانند و از همدیگر اسیر بگیرند.»^(۳)

برقانی در صحیح خود، افزون بر این آورده است: «وإنما أخاف على أمّتي الأئمة المضلّين وإذا وقع عليهم السيف لم يرفع إلى يوم القيامة ولا تقوم الساعة حتى يلحق حيٌّ من أمّتي بالمشرّكين، وحتى تُعبد فنّام من أمّتي الأوثان، وإنّه سيكون في أمّتي كذّابون ثلاثون، كلهم يزعم أنّه نبيّ، وأنا خاتم النبيّين لا نبيّ بعدي، ولا تزال طائفة من أمّتي على الحقّ منصورّة، لا يضترُّهم من خذلهم ولا من خالفهم حتّى يأتي أمر الله تبارك

(۱) صحیح مسلم، ش: ۲۸۸۹.

(۲) اشاره‌ای است به طلا و نقره که کنایه از گنجینه‌های پارس و روم دارد.

(۳) یعنی پیدایش جنگ‌های داخلی در میان مسلمانان، سرآغاز تسلط کافران بر آنهاست.

وتعالی»^(۱) یعنی: «من برای امتم از ناحیه‌ی رهبران گمراه‌کننده نگرانم؛^(۲) و آنگاه که بر ضد یکدیگر شمشیر بکشند، تا قیامت، شمشیر از میانشان برداشته نخواهد شد. و قیامت برپا نمی‌شود، مگر اینکه گروهی از امتم به مشرکان می‌پیوندند و نیز گروه زیادی از امتم بت‌پرست و مشرک می‌شوند! و در میان امتم سی کذاب و مدعی دروغین نبوت ظهور خواهند کرد، در حالی که من خاتم پیامبرانم و پس از من پیامبری نخواهد آمد. و گروهی از امتم همواره در مسیر حق خواهند ماند و از سوی الله یاری خواهند شد که مخالفت و عدم همراهی دیگران، زبانی به ایشان نمی‌رساند تا اینکه فرمان الله مبنی بر برپایی قیامت فرا رسد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [51] سوره‌ی نساء.
- 2- تفسیر آیه‌ی [60] سوره‌ی مائده.
- 3- تفسیر آیه‌ی [21] سوره‌ی کهف.
- 4- مهم‌ترین مسأله‌ی اینکه منظور از ایمان به "جبت" و "طاغوت" در اینجا [یعنی در آیه‌ی 51 سوره‌ی نساء] چیست؟ آیا منظور، اعتقاد قلبی است یا همراهی با هواداران جبت و طاغوت، به‌رغم مخالفت قلبی با جبت و طاغوت و دانستن بطلان آنها- نیز در این معنا می‌گنجد؟

(1) رک: تعلیق آل‌بابی رحمه الله عليه بر المشكاة، ش: ۵۳۹۴؛ و نیز السلسلة الصحيحة، ش: ۱۵۸۲

(2) منظور از رهبران گمراه‌کننده، کسانی هستند که به نام دین، مردم را به گمراهی می‌کشاند؛ در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی القصص نیز به چنین پیشوایانی، تصریح شده است.

- 5- این گفتار که «کافرانی که کفر خویش را می‌شناسند، بیش از مسلمانان بر راه هدایتند»، [کفر و ارتداد از دین است].
- 6- همان‌طور که در حدیث ابوسعید رضی الله عنه تصریح شده [و عنوان این باب نیز می‌باشد]، پیروی از روش گذشتگان و شرک، در جمع فراوانی از این امت رواج می‌یابد.
- 7- و نیز تصریح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به اینکه در این امت، شرک و بت‌پرستی رواج فراوانی خواهد یافت.
- 8- جای بسی شگفتی است که افرادی از این امت، به رغم اقرار به شهادتین، و با وجود اعتراف به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن، ادعای نبوت می‌کنند! مانند مختار ثقفی که در اواخر دوران صحابه چنین ادعایی کرد و گروه زیادی از او پیروی نمودند.
- 9- مژده به اینکه حق، به کلی نابود نخواهد شد؛ آن‌گونه که در گذشته نابود می‌شد، بلکه همواره گروهی در مسیر حق، استوار و ثابت‌قدم خواهند ماند.
- 10- نشان حقانیت این گروه، این است که با وجود مخالفت و عدم همکاری دیگران، همچنان ثابت‌قدم می‌مانند.
- 11- و این، تا قیامت باقی خواهد ماند.
- 12- نشانه‌هایی که در حدیث ثوبان بیان شد؛ از جمله: خبر دادن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه مشرق و مغرب زمین برایش هموار و نمایان شده و دیده است که فرمانروایی امتش کرانه‌های شرق و غرب را در بر خواهد گرفت؛ و همین‌طور هم شد، بر خلاف شمال و جنوب [که قلمرو حکومت اسلام کمتر بوده است]. و نیز خبر دستیابی [امت] به دو خزانه‌ی [ایران و روم]؛ و همچنین پذیرفته شدن دو دعا

و عدم پذیرش دعای سوم؛ و خبر از شمشیر کشیدن مسلمانان بر ضد یکدیگر [و وقوع جنگ‌های داخلی در میان آنان] و کشتن و اسیر کردن همدیگر و خاتمه نیافتن این گونه جنگ‌ها تا قیامت. و احساس خطر از ناحیه‌ی رهبران گمراه‌کننده و خبر دادن از پیامبران دروغین و بقای گروه پیروز و ثابت‌قدم در مسیر حق؛ همه‌ی اینها همان‌طور که رسول‌الله ﷺ فرموده بود، اتفاق افتاد.

13- منحصرأ از بابت رهبران گمراه‌کننده، اظهار نگرانی کرد.

14- توضیح معنی بت‌پرستی.

باب (24): آنچه درباره‌ی سحر و جادو آمده است

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و به قطع می‌دانستند که هرکس خریدار چنین کالایی (= سحر) باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت».

و می‌فرماید: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ [النساء: ۵۱]. «به جبت و طاغوت، یعنی به شرک و خرافات و معبودان باطل گرایش دارند».

عمرؓ را سحر، و «طاغوت» را شیطان معنی کرده است. جابرؓ می‌گوید: «طاوagیت» به غیب‌گویانی گفته شود که شیطان نزدشان می‌رفت و در هر منطقه، یکی وجود داشت.

وعن أبي هريرةؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْتَبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ»؛ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ

الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكَلَ الرِّبَا، وَأَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ، وَالنَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذَفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْعَافِلَاتِ». [متفقٌ عليه]^(۱)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از هفت گناه مُهلک پرهیزید!»؛ گفتند: ای رسول خدا! آنها چه گناہانی هستند؟ فرمود: «شرک به الله، سحر و جادوگری، قتل نفسی که الله کشتنش را حرام کرده است؛ مگر به حق،^(۲) رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان نبرد در هنگام رویارویی با دشمن، و تهمت زنا به زنان پاکدامن و مومن و بی خبر از گناه».

جندب رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ»؛^(۳) یعنی: «مجازات ساحر، این است که با ضربه‌ی شمشیر کشته شود». [ترمذی، این حدیث را نقل کرده و گفته: صحیح، این است که این روایت، موقوف می‌باشد].^(۴)

و در صحیح بخاری^(۵) از بجاله بن عبده روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه طی نامه‌ای دستور داد که هر مرد و زنِ جادوگری را بکشید؛ و ما سه جادوگر را کشتیم.

و از حفصه رضی الله عنها روایت است که دستور به قتل کنیزی داد که او را سحر کرده بود. و نیز در روایت صحیحی از جندب رضی الله عنه.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۷۶۶؛ و صحیح مسلم، ش: ۸۹.

(۲) یعنی: در مواردی که اسلام جایز قرار داده است.

(۳) سنن ترمذی، ش: ۱۴۶۰

(۴) یعنی سخن خود جندب رضی الله عنه می‌باشد، نه فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. موقوف، خبری است که به صحابی برسد؛ اما مرفوع، حدیثی است که در قالب گفتار، کردار یا تکبیر و تقریر، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شود؛ و خود، انواع و اقسامی دارد.

(۵) صحیح بخاری، ش: ۳۱۵۶؛ در این روایت، ذکرِی از قتل سه جادوگر به میان نیامده است.

امام احمد رحمته الله می گوید: از سه نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که چنین فتوا داده‌اند.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [102] سوره‌ی بقره.
- 2- تفسیر آیه‌ی [51] سوره‌ی نساء.
- 3- شرح واژه‌های "جبت" و "طاغوت"، و بیان فرق آنها.
- 4- طاغوت، گاهی از جن‌ها و گاهی از انسان‌ها می‌باشد.
- 5- شناخت هفت گناه مُهلک که رسول الله صلی الله علیه و آله از آنها بر حذر داشته است.
- 6- جادوگر، کافر است.
- 7- جادوگر باید بدون اینکه او را توبه دهند، کشته شود.
- 8- در زمان عمر رضی الله عنه نیز جادوگرانی وجود داشته‌اند، پس چه رسد به زمان‌های بعدی.



باب (25): در مورد برخی از انواع سحر و جادو

قال أحمد: حدثنا محمد بن جعفر حدثنا عوف عن حيان بن العلاء حدثنا قطن بن قبيصة عن أبيه، أنه سمع النبي صلی الله علیه و آله قال: "إن العيافة والطرق والطيرة من الجبْتِ"⁽¹⁾

(1) احمد فی مسند (۳/۴۷۷) و ابوداود، ش: ۳۹۰۷.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: «فالگیری - با به پرواز در آوردن پرندگان - و فالگیری - با ترسیم خطوط بر روی زمین و بدشگونی - به چیزی -^(۱) از مصادیق سحر و جادو - و گرایش به شرک و خرافات - به شمار می آیند.»

عوف می گوید: "عیافه"، یعنی شخصی پرنده‌ای را به پرواز در می آورد تا ببیند به کدام سو می رود.^(۲) و "طرق" یعنی کشیدن خطوط بر روی زمین.

حسن بصری رحمته الله علیه در مورد "جبت" می گوید: جبت، وسوسه و کرنای شیطان است.^(۳)

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ اقْتَبَسَ شَعْبَةَ مِنَ النُّجُومِ، فَقَدْ اقْتَبَسَ شَعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ». [روایت ابوداود با سند صحیح]^(۴)

ترجمه: «هرکس بخشی از نجوم را فراگیرد، در واقع بخشی از سحر و جادو را فرا گرفته است. و هرچه بیشتر فرا بگیرد، به همان اندازه سحر و جادوی بیشتری فرا گرفته است.»^(۵)

(1) بدشگونی به ایام و اعداد، مثل شوم دانستن سیزده، از همین موارد است؛ حتی دیده می شود که برخی پلاک خانه‌ی خود را که شماره‌ی ۱۳ می باشد، می نویسند: "۱+۱۲"

(2) اگر به سمت راست پرواز می کرد، آن را به فال نیک می گرفتند و کار مورد نظرشان را انجام می دادند و چنانچه پرنده به سمت چپ پرواز می کرد، آن را به فال بد می گرفتند و از کار مورد نظرشان صرف نظر می کردند.

(3) بر اساس گفته‌ی حسن بصری رحمته الله علیه، کارهای مذکور، کارهای شیطانی است.

(4) صحیح الجامع، ش: ۶۰۷۴؛ والسلسلة الصحیحة، ش: ۷۳۹؛ و صحیح ابی داود، از آلبنانی رحمته الله علیه، ش: ۳۳۰.

(5) منظور از علم نجوم در اینجا، دانشی است که با استدلال به آن، درباره‌ی حوادث زمین، اظهار نظر می کنند؛ مثلاً می گویند: همین که فلان ستاره در کنار فلان ستاره قرار گیرد، چنین و چنان خواهد شد! یای می گویند: ستاره‌ی فلانی، خوب افتاده است! زید بن خالد رحمته الله علیه می گوید: رسول الله ﷺ در صبحگاه یک شب بارانی، پس از اقامه‌ی نماز صبح در حدیبیه، روبه مردم کرد و فرمود: «آیا می دانید که پروردگارتان چه فرمود؟» - صحابه - گفتند: الله و رسولش بهترین دانند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «الله فرمود: "أَصْبَحَ

نسائی رحمته از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که: «هرکس در گِرهی بدمد، سحر کرده است و هرکه سحر و جادو کند، شرک ورزیده است؛ و آن که چیزی (در گردن) بیاویزد، به همان چیز واگذار می‌شود».

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «أَلَا هَلْ أُنبِئُكُمْ مَا الْعِضَةُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ» [مسلم]

ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا به شما بگویم که "عضه" ^(۱) - یا دو به هم زنی - چیست؟ همان سخن چینی و گفتاری است که بین مردم دهن به دهن بگردد».

بخاری و مسلم ^(۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا»؛ یعنی: «همانا برخی از سخنان، سحر و جادو هستند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٍ يِي، وَكَافِرٍ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطْرُنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ يِي كَافِرٌ بِالْكَوَاكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطْرُنَا بِنُوءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ يِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ»؛ یعنی: «بندگانی شب‌رادر حالی به صبح رسانند که برخی از آن‌ها به من مومن و برخی هم کافر بودند؛ آن‌ها که گفتند: به فضل و رحمت‌الله بر ما باران بارید، به من ایمان آوردند و به تاثیر ستارگان کافر گردیدند؛ و اما کسانی که گفتند: به سبب اقبال فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید و ریزش باران رابه ستارگان نسبت دادند - به من کافر شدند و به ستارگان ایمان آوردند». [ر.ک: صحیح بخاری، ش: 846؛ و صحیح مسلم، ش: ۷۱].

(۱) واژه‌ی "العِضَةُ" یعنی: دو بهم زنی؛ یا خراب کردن روابط دیگران. این واژه در کتب حدیث، بیشتر هم وزن الوجه آمده است؛ یعنی باللفظ: "العِضَةُ"

(۲) صحیح بخاری، ش: ۵۷۶۷؛ و مسلم، ش: ۸۶۹؛ گفتنی است که روایت مسلم رحمته به نقل از عمار بن یاسر رضی الله عنه می‌باشد، نه از

- 1- عیافه یا فال گیری با به پرواز درآوردن پرندگان، و نیز طَرَق یا فال گیری با ترسیم خطوط بر روی زمین و همین طور طیره یا بدشگونی به چیزی، از مصادیق سحر و جادو و گرایش به شرک و خرافات به شمار می آیند.
- 2- شرح و توضیح عیافه، طرق و طیره.
- 3- علم نجوم نیز نوعی جادوست.
- 4- دمیدن در گره نیز از انواع جادو به شمار می رود.
- 5- سخن چینی و دوبهم زنی، نوعی سحر و جادوست.^(۱)
- 6- فصاحت و سخنوری نیز از انواع جادوست.



باب (26): آنچه درباره‌ی کاهنان و امثالشان وارد شده است

مسلم رحمته به نقل از برخی از همسران رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۲)؛ یعنی: «هر که نزد کاهنی^(۳) برود و از او در مورد چیزی

(1) یعنی از آن جهت که روابط مردم باید بگرند تیره می گردانند و باعث جدایی و تفرقه‌ی آنها می شود، به سحر و جادوی مانند. در آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی بقره، به این ویژگی سحر و جادو تصریح شده است.

(2) ر.ک: صحیح مسلم، ش: ۲۲۳۰. این حدیث در صحیح مسلم با این لفظ آمده است: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

(3) در حدیث، واژه‌ی عراف آمده که شامل: کاهن یا پیش گو، رمال، فال گیر و امثالشان می شود؛ ابن اثیر گوید: عراف، کسی است که مدعی دانستن غیب می باشد. خطاباً گفته است: کسی است که ادعای کند از محل اشیای گم شده یا مسروقه خبر درآورد! ناگفته

سوال کند، سپس او را تصدیق نماید، نماز چهل شبانه روزش پذیرفته نمی‌شود»^(۱).

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ آتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم». [روایت ابوداود] یعنی: «هر که نزد کاهنی برود، سپس او را تصدیق نماید، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، کفر ورزیده است».

همچنین در روایتی که [صاحبان سنن] اربعه^(۲) و نیز حاکم [نیشابوری] روایت کرده‌اند - و حاکم آن را مطابق شرط بخاری و مسلم، صحیح دانسته - آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] فرمود: «مَنْ آتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَاظًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم». [این روایت، به مضمون روایت‌های پیشین می‌باشد.] و ابویعلی نیز با اسناد جید، این روایت را به صورت موقوف،^(۳) از ابن مسعود رضی الله عنه نقل کرده است.

عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تَطَيَّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكُهَّنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ. وَمَنْ آتَى

نماند که فرق عرف و کاهن در این است که: عرف به کسی اطلاق می‌گردد که از غیب یا امور پوشیده‌ای که در گذشته روی داده است، خبر می‌دهد؛ و کاهن، به معنای پیش‌گوست؛ یعنی پیش‌گویی می‌کند و از اموری که اتفاق نیفتاده است، خبر می‌دهد!

(۱) نگاهی به روایت مسلم [در پانوشته‌های پیشین ذکر شد] نشان می‌دهد که پرسیدن از کاهنان، یک مسأله می‌باشد و تصدیقتشان، مسأله‌ای دیگر؛ یعنی رفتن نزد کاهنان، حرام است و تصدیقتشان، کفر. زیرا آن‌ها مدعی دانستن غیب هستند، در صورتی که الله تعالی در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی نمل آشکارا بیان فرموده است که: «مَنْ جَزَأَ لَهِجَّتِهِ كَهَانَ يَوْمِ الْحَكِيمِ إِذِ انبَسَجَتِ السَّمَاوَاتُ وَانفَجَرَتْ مِنْهُ حُجُوجُ سَمَوَاتٍ مُتَعَدِّدَاتٍ يَوْمَ يُحْمَلُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكُلُّ شَيْءٍ مُخْتَلِفٍ أُولَئِكَ كَانُوا فِيهَا سُهَابًا مَعًا وَمَنْ آتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم». البته اگر منظور از رفتن به نزد کاهنان و پرسیدن از آنان، به منظور فاش کردن دروغ‌هایشان باشد، کاری پسندیده و در مواردی نیز، واجب است.

(۲) صاحبان سنن اربعه، عیاری تند از: ابوداود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه رحمهم الله.

(۳) یعنی به عنوان سخن ابن مسعود رضی الله عنه.

كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ». [روایت بزار با اسناد جيد] یعنی: «از ما- و پیروان راستین ما- نیست، آن که فال بگیرد یا برای او فال گرفته شود؛ کهانت و ادعای دانستن غیب کند یا نزد کاهنی برود؛ سحر و جادو کند یا از جادوگری بخواهد که برایش جادو کند. هر که نزد کاهنی برود، سپس سخنانش را تصدیق نماید، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است».

طبرانی نیز این حدیث را با اسناد حسن از ابن عباس رضی الله عنهما - بدون لفظِ «وَمَنْ أَتَى...» تا پایان آن - روایت کرده است.

بغوی رحمته الله گوید: عراف، به کسی گفته می‌شود که ادعا می‌کند از مسایلی که بر دیگران پوشیده مانده - مانند: اشیای گم شده یا مسروقه - خبر دارد. و گفته شده که عراف، همان کاهن یا پیش‌گوست؛ و کاهن کسی است که از اموری که هنوز اتفاق نیفتاده است، خبر می‌دهد. و گفته‌اند: آن است که به گمان خود، اسرار قلب را می‌داند.

ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: عراف به کاهن و منجم و سایر کسانی که از امور غیب و پوشیده سخن می‌گویند، گفته می‌شود.

ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: به اعتقاد من، آنان که حروف ابجد [و نوشته‌های رمز گونه و نامفهوم] می‌نویسند^(۱) و با نگرستن به ستارگان سخنانی می‌گویند، هیچ بهره‌ای نزد الله ندارند.

(۱) درست، مانند بیشتر تعویذ نویسان که تعویذهایشان، نامفهوم است! البته ابجد نگاری یا استفاده از حروف ابجد [حَوَوز، حُظی، کَلَمَن...]، به عنوان کدهای حرفی - مثلاً برای تاریخ نگاری یا ذکر سال تولد افراد و امثال آن، که در گذشته رواج داشت - حرام نیست و حتی در اشعار فقهی و نحوی علمای راجع بوده است. اشکال و حرمت، در ترسیم جدول‌ها و نوشتن عبارات نامفهومی است که با اعتقاد تاثری گردش‌های فکلی و ستارگان در اوضاع و احوال مردم، انجام می‌شود.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تصدیق کاهن و ایمان به قرآن، قابل جمع شدن نیستند و در یک یک جا یا در یک قلب - جمع نمی‌شوند.
- 2- تصریح به اینکه این عمل، کفر است.
- 3- حکم کسی که سخن کاهن را بپذیرد و نزد او برود.^(۱)
- 4- حکم کسی که برای او فال بزنند [یا برای فال‌گیری، نزد فال‌گیران برود].
- 5- حکم کسی که [از جادوگران] درخواست سحر و جادو کند.
- 6- حکم کسی که حروف ابجد را فرا بگیرد.^(۲)
- 7- فرق کاهن و عراف.

باب (27): درباره‌ی احکام باطل کردن سحر [و انواع آن]

از جابر رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی باطل کردن سحر از طریق سحر و جادو پرسیدند: فرمود: «هی من عمل الشیطان». [روایت احمد با سند جید؛ و ابوداود^(۳) یعنی: «این کار، از اعمال شیطان است».

و از امام احمد رحمته الله در این باره پرسیدند؛ پاسخ داد: ابن مسعود رضی الله عنه این گونه کارها را مکروه و ناپسند می‌دانست.

(1) با توجه به حدیث عمران بن حصین رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین کسی، اظهار بی‌زاری کرده است.

(2) در پانوشته‌های پیشین بیان شد که فراگیری حروف ابجد، در صورتی حرام است که در رابطه با علم نجوم و مرتبط دانستن تاخیر ستارگان و حرکت‌های فلکی در اوضاع و احوال انسان‌ها باشد.

(3) مسند احمد (۳/۲۹۴)؛ سنن ابی داود، ش: ۳۸۶۸؛ آل‌بانی گوید: إسنادش، صحیح است؛ رک: المشکاة، ش: ۴۵۵۳.

و در [صحیح] بخاری آمده است که قتاده می گوید: از ابن مسیب پرسیدم: مردی جادو شده است و نمی تواند با همسرش همبستر شود؛ آیا باطل کردن سحرش جایز است؟ پاسخ داد: اشکالی ندارد، زیرا هدف، اصلاح است؛ و آنچه مفید باشد، ممنوع نیست.

و از حسن [بصری رحمته] روایت است که باطل کردن سحر به وسیله‌ی سحر، فقط کار ساحران است.

ابن القیم - رحمته - گوید: ابطال سحر بر دو نوع می باشد:

- 1- باطل کردن سحر، با سحر و جادویی همانند آن؛ این روش، جزو کارهای شیطان است و سخن حسن بصری رحمته، بر همین نوع ابطال سحر، حمل می شود؛ زیرا در این روش، باطل کننده‌ی سحر و فرد جادوشده، هر دو به جن ها و شیاطین روی می آورند و آنها را خشنود می سازند تا سحر، باطل گردد.
- 2- اما ابطال سحر به وسیله‌ی خواندن دعای شرعی و دم کردن و استفاده از داروها و دعاها، اشکالی ندارد و جایز می باشد.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- نهی از باطل کردن سحر، به وسیله‌ی سحر.
- 2- فرق ابطال مشروع سحر و ابطال نامشروع.



باب (28): درباره‌ی بدشگونی و فال بد زدن

الله عز وجل می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّمَا طَلَيْتُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۱]. «هان! همانا بدشگونی آنان (و سرچشمه‌ی نعمت‌ها و

سختی‌هایی که به آنان می‌رسد)، نزد الله (و به قضا و قدر الهی) است؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند».

همچنین می‌فرماید: ﴿قَالُوا طَبِّرْكُمْ مَعَكُمْ أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

﴿۱۹﴾ [یس: ۱۹]. «(پیامبران) گفتند: شگون بدتان، با شماست. آیا اگر پند داده شوید، آن را بدشگون می‌پندارید؟) بلکه شما مردمی هستید که از حد گذشته‌اید».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا عَدَوَى، وَلَا طَيْرَةَ، وَلَا هَامَةَ، وَلَا صَفْرًا؛ [بخاری و مسلم]^(۱) یعنی: «سرایت بیماری، بدشگونی، شوم پنداشتن برخی حشرات و [پرندگان و نحس دانستن ماه] صَفْرَ، اصالتی ندارند».^(۲) در روایت مسلم رحمته الله علیه، افزون بر این آمده است: «وَلَا نَوءَ وَلَا غَوْلَ»؛ یعنی: «ستاره‌ی اقبال [یا تأثیر ستارگان در ریزش باران] و [ترس از] غول بی‌اعتبارند».

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا عَدَوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَيَعْجَبُنِي الضَّالُّ»؛ یعنی: «سرایت بیماری و نیز بدشگونی، حقیقت ندارند؛ ولی به فال نیک گرفتن را می‌پسندم». صحابه گفتند: به فال نیک گرفتن چیست؟ فرمود:

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۴۲۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۲۲۰.

(۲) در ادامه‌ی حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَفَرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ كَمَا فَرَّ مِنَ الْأَسَدِ»؛ یعنی: «از فرد مبتلا به جذام بگریز؛ همان‌طور که از شیر فرار می‌کنی». مردم در دوران جاهلیت اعتقاد داشتند که بیماری، بدون مشیت الهی، سرایت می‌کند. در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این پندار را رد نمود و در عین حال، راهنمایی کرد که از بیماری‌های مُسری مانند جذام، پرہیز کنید. لذا جامع‌بندی مجموعه‌ی احادیثی که در این باره وارد شده است، به این نتیجه می‌رسیم که این گونه بیماری‌ها به مشیت الهی و بر اساس سنت او، سرایت می‌کنند و نفی سرایت بیماری در این حدیث، بیان این مطلب است که اسباب، به ذات خود مؤثر نیستند؛ بلکه تأثیر اسباب، به اراده و خواست الله متعال بستگی دارد.

«كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ»؛ [بخاری و مسلم]^(۱) یعنی: «سخنی نیکوست (که به انسان روحیه و شادابی می دهد)».

و ابوداود رحمته الله علیه با سند صحیح از عروه بن عامر روایت کرده است که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سخن از فال به میان آمد؛ فرمود: «أَحْسَنُهَا الْفَالُ؛ وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»؛^(۲) یعنی: «بهترینش به فال نیک گرفتن (و سخن نیکوییست که به انسان روحیه می دهد)؛ البته بدشگونی نباید مسلمان را از تصمیمش منصرف کند؛ هرگاه هریک از شما چیزی دید که نمی پسندید، بگوید: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ».^(۳)

همچنین ابوداود روایت کرده است که ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ، الطَّيْرَةُ شِرْكٌ؛ وَمَا مِنَّا إِلَّا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُدْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ»؛ [این حدیث را ترمذی نیز روایت کرده و آن را صحیح دانسته است؛ البته عبارت وَمَا مِنَّا تا پایان روایت را سخن ابن مسعود رضی الله عنه دانسته است].^(۴)

(۱) صحیح بخاری، ش: ۵۷۵۶؛ صحیح مسلم، ش: ۲۲۲۴.

(۲) ضعیف است؛ ضعیف الجامع، ش: ۱۹۹؛ والسلسلة الضعيفة، ش: ۱۶۱۹؛ وضعیف ابی داود، از آلبنانی رحمته الله علیه، ش: ۸۴۳.

(۳) ترجمه می دعا: «یا الله! کسی جز تو نیستی که هارانی آورد و کسی جز تو، بدی هارادفع نمی کند؛ هیچ بازدارنده ای (از گناه) و هیچ نیروی (برای اطاعت) جز به خواست و توفیق تو وجود ندارد».

(۴) ترمذی، ش: ۱۶۱۴؛ ابوداود، ش: ۳۹۱۰؛ و ابن ماجه، ش: ۳۵۳۸.

ترجمه: «بدشگونی و فال بد زدن، شرک است». و این را دوبار تکرار کرد. سپس افزود: «هیچ کس از ما نیست که چیزی به دلش خطور نکند؛^(۱) اما الله سُبْحٰنَهُ این گونه تصورات را با توکل، از بین می‌برد».

در مسند احمد این حدیث ابن عمر ذکر شده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» قالوا: فما كفارة ذلك؟ قال: أن تقول: اللهم لا خير إلا خيرك ولا طير إلا طيرك ولا إله غيرك؛^(۲) یعنی: «هر که فال بد، او را از ادامه‌ی کارش باز بدارد، شرک ورزیده است». پرسیدند: کفاره‌اش چیست؟ فرمود: «اینکه بگویی: اللهم لا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».^(۳)

[امام] احمد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ همچنین از فضل بن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده است: «إِنَّمَا الطَّيْرَةُ مَا أَمْضَاكَ، أَوْ رَدَّتْكَ»؛^(۴) یعنی: «بدشگونی و فال بد زدن، عبارتست از آنچه که تو را به انجام کاری یا به صرف نظر از آن، وادارد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- (۱) یعنی همه به چنین مسائلی مبتلا می‌شوند؛ چه بسا انسان کاری را شروع می‌کند، اما چیزی به دلش می‌آید و از آن کار صرف نظر می‌کند؛ راهکار رهایی از این آفت، در ادله‌ی روایت بیان شده است.
- (۲) مسند احمد، ش: 7045؛ شعیب ارنؤوط این حدیث را حسن دانسته است.
- (۳) ترجمه‌ی دعا: یعنی: «یا الله! هیچ خیری جز تو نیست». ناگفته نماند که فعل الهی، از شر و بدی، پاک و منزّه می‌باشند و فقط در مفعول رنخی دهد؛ اینجاست که باید به تفاوت فعل و مفعول توجه داشته باشیم. عبارت "لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ" از باب مقابله، در برابر عبارت "لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ" آمده است؛ لذا مفعول مش این می‌شود که پرندگان آن فال می‌گیرند، در تفسیر تو هستند و این، تویی که همه چیز را مقدر فرموده‌ای.
- (۴) مسند احمد، ش: ۱۸۲۴. سند این روایت، ضعیف است؛ به سبب ضعیف بودن "ابن غلانه".

- 1- یادآوری آیهی ﴿أَلَا إِنَّمَا طَبَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و آیهی: ﴿قَالُوا طَبَّرَكُم مَّعَكُمْ﴾
- 2- نفی سرایت یا واگیردار بودن بیماری [بدون اراده و مشیت الهی].
- 3- نفی بدشگونی یا فال بد زدن.
- 4- نفی بدشگونی پرندگان.
- 5- نفی بدشگونی ماه صفر.
- 6- به فال نیک گرفتن، فرق می کند و پسندیده است.
- 7- توضیح به فال نیک گرفتن.
- 8- بد آمدن به دل، از نوع بدشگونی یا به فال بد گرفتن می باشد که کراهت دارد؛ اما [گناه و] زیانی ندارد؛ بلکه با توکل بر الله متعال از میان می رود.
- 9- بیان اینکه اگر کسی به دلش بد آمد، چه بخواند؟
- 10- تصریح به اینکه بدشگونی یا فال بد زدن، شرک است.
- 11- شرح و توضیح بدشگونی یا به فال بد گرفتن.⁽¹⁾

باب (29): درباره‌ی فراگیری نجوم یا دانش ستاره‌شناسی

بخاری رحمته در صحیح خود، از قتاده نقل کرده که الله متعال، ستاره‌ها را برای سه هدف آفریده است: زینت آسمان باشند؛ برای رجم شیاطین؛ و به عنوان

(1) همان طور که در حدیث بیان شد، «بدشگونوی و فال بد زدن، عبارتست از آنچه که تورا به انجام کاری یا به صرف نظر از آن،

نشانه‌هایی برای ره‌یابی و پیدا کردن راه.^(۱) و اگر کسی بخواهد از آنها استفاده‌ی دیگری ببرد، مرتکب اشتباه شده، تلاشش بیهوده است و به خود زحمت چیزی را داده که بدان آگاهی ندارد.

قتاده فراگیری منزلگاه‌های ماه را مکروه دانسته و ابن‌عیینه نیز آن را جایز ندانسته است؛ این را حرب [یکی از اصحاب امام احمد بن حنبل رحمته‌الله] از آنها نقل کرده است. احمد و اسحاق [بن راهویه] این را جایز دانسته‌اند.

و از ابوموسی رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَقَاطِعُ الرَّحِمِ وَمُصَدِّقٌ بِالسَّحْرِ». [روایت احمد و ابن‌حبان]^(۲) یعنی: «سه نفر وارد بهشت نمی‌شوند: معتاد به شراب؛ کسی که رابطه‌ی خویشاوندی را قطع نماید؛ و آن که سحر و جادو را تصدیق کند».^(۳)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

1- حکمتِ آفرینش ستارگان.

2- مردود دانستنِ پندار [و عمل کرد] کسانی که استفاده‌ی دیگری از ستارگان می‌برند.^(۴)

(1) در آیه‌ی ۵ سوره‌ی نمل که به دو مورد نخت؛ دو در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی نحل به مورد سوم، تصریح شده است.

(2) آل‌بابی رحمته‌الله گوید: ضعیف است؛ ر.ک: ضعیف الجامع، ش: ۲۵۹۸.

(3) شاهد این باب، همین جاست؛ زیرا فراگیری علم نجوم، نوعی سحر و جادوست.

(4) یعنی عمل کرد کسانی که بر اساس حرکت‌های فلکی در باره‌ی اوضاع و احوال زمین اظهار نظری کنند، عملی باطل است.

- 3- اختلاف نظر درباره‌ی حکم فراگیری دانش مربوط به منازل ماه.
 4- وعید شدید درباره‌ی کسی که هر نوع سحر و جادویی را تصدیق نماید؛ هر چند از بطلان و نادرستی آن، مطلع باشد.^(۱)

باب (30): درباره‌ی طلب باران از ستارگان [و اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها در بارندگی]^(۲)

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ [الواقعة: ۸۲]. «و (سپاس) روزی خویش را تکذیب و انکار (نعمت و حقیقت) قرار می‌دهید؟»^(۳).

و از ابوالمالک اشعری روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُوهُنَّ: الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَسَابِ وَالْاسْتِسْفَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنَّبِيْحَةُ وَقَالَ النَّبِيْحَةُ إِذَا لَمْ تَتَّبَقْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُنْأَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍَ وَدَرْعٌ مِنْ جَرَبٍ»؛ [روایت مسلم]^(۴)
 یعنی: «چهار عمل از اعمال جاهلیت را امت من ترک نخواهند کرد:

(1) زیرا این امر، زمینه‌ساز انحراف دیگران است.

(2) این مسأله، سه صورت دارد: نخست اینکه کسی ستاره‌ای را به طور مستقیم عامل بارندگی بداند؛ این، شرک در ربوبیت است. دوم اینکه کسی ستاره‌ای را برای نزول باران بخواند؛ این شرک در دعاست. پیدا است که این دو مورد، شرک اکبر به‌شمار می‌آیند. اما صورت سوم که شرک اصغری باشد، این است که کسی، ضمن اعتقاد به اینکه الله متعال، آفریدگار است، ستارگان را در ریزش باران، مؤثر بداند.

(3) یعنی به‌جای اینکه حصول نعمت را از سوی الله بدانید و سپاسش را به‌جای آورید، آن را از سوی غیر الله می‌دانید؟

(4) صحیح مسلم، ش: ۹۳۴.

فخر فروشی به اصل و نسب خود؛ طعنه زدن در نسب دیگران؛ طلب باران از ستارگان [و اعتقاد به تاثیر ستارگان در بارندگی]؛ و نوحه خوانی. اگر زن نوحه خوان پیش از مرگش توبه نکند، روز قیامت در حالی برخواهد خاست که بر تن او جامه‌ای از قیر و لباسی پوستین خواهد بود.^(۱)

روایت بخاری و مسلم است که زید بن خالد رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در صبحگاه یک شب بارانی، پس از اقامه‌ی نماز صبح در حدیبیه، رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که پروردگارتان چه فرمود؟» - صحابه - گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «الله فرمود: "أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالْكَوَاكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنُورِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوَاكِبِ"»^(۲) یعنی: «بندگام شب را در حالی به صبح رساندند که برخی از آنها به من مومن و برخی هم کافر بودند؛ آنها که گفتند: به فضل و رحمتِ الله بر ما باران بارید، به من ایمان آوردند و به تاثیر ستارگان کافر گردیدند؛ و اما کسانی که گفتند: به سبب اقبال فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید - و ریزش باران را به ستارگان نسبت دادند - به من کافر شدند و به ستارگان ایمان آوردند».

و روایتی دیگر نیز نظیر همین روایت در صحیحین^(۳) از ابن عباس رضی الله عنهما وجود دارد که در آن افزون بر این آمده است که برخی گفتند: «فلان ستاره کارش را کرد»؛ آن‌گاه این آیات نازل گردید: ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ﴾

(1) یعنی بر او آن چنان گرمی و خارش مسلط می‌کند که کبیر، تمام بدنش را به سان لباس می‌پوشاند.

(2) صحیح بخاری، ش: 846؛ و صحیح مسلم، ش: 71.

(3) حدیث مورد اشاره‌ی مؤلف رحمته الله فقط در صحیح مسلم، به شماره‌ی ۷۳ آمده است.

وَإِنَّهُ لَفَسَّمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقَرَّءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾
 لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ
 مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ [الواقعة: ٧٥-٨٢]. «پس
 به منزلگاه‌ها و محل فرو افتادن ستارگان سوگند یاد می‌کنم؛ و اگر بدانید،
 به‌راستی که این، سوگند بزرگی است. همانا این، قرآن بزرگ و ارجمندی است؛
 در کتابی پوشیده (نوشته شده است). جز پاک‌شدگان و پاکیزگان به آن دست
 نمی‌رسانند. از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. آیا شما به این سخن،
 بی‌اعتنایی می‌کنید؟ و (سپاس) روزی خویش را تکذیب و انکار (نعمت و
 حقیقت) قرار می‌دهید؟».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [82] سوره‌ی واقعه.
- 2- بیان چهار عمل جاهلی [که در این امت باقی می‌مانند].
- 3- کفرآمیز بودن برخی از کارهای چهارگانه.
- 4- برخی از اعمال کفرآمیز، انسان را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند.^(۱)
- 5- با نزول نعمت، برخی مؤمن؛ و برخی کافر می‌شوند.
- 6- درک مفهوم ایمان در اینجا.^(۲)
- 7- درک مفهوم کفر در اینجا.^(۳)
- 8- درک مفهوم این سخن که: «فلان ستاره، کار خود را کرد».^(۴)

(1) همان‌طور که در یکی از پانوشته‌های پیشین ذکر شد، برخی از انواع استقواء از ستارگان، شرک اکبر؛ و برخی هم شرک اصغر می‌باشد.

(2) یعنی آنان که باران را فضل و رحمت‌اللهمی دانند، اهل ایمان هستند.

(3) نسبت دادن باران به ستارگان، کفر است.

9- استاد برای تفهیم شاگردش، مسایل مورد نظر خود را در قالب

پرسش مطرح کند؛ همان طور که رسول الله ﷺ فرمود: «آیا می دانید

پروردگارتان چه فرمود؟»

10- وعید شدید درباره ی فرد نوحه خوان.

باب (31): در مورد این سخن الله که می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن

يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُجْبُونُهُمْ كَحَبِّ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵] (۱)

الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ عَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ

وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا

وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا

حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ [التوبة: ۲۴]. «بگو:

اگر پدرانتان، و فرزندانان، و برادرانتان، و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالی

که فراهم آورده اید و تجارتي که از بی رونقی اش می ترسید و خانه هایی که مورد

پسند شماست، نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه الله محبوب ترند، پس

منتظر بمانید تا الله عذابش را بیاورد. و الله، فاسقان را هدایت نمی کند».

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ

أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». [بخاری و مسلم] (۳) یعنی:

(1) عبارت یادشده، به معنای این عبارت است که: "به سبب اقبال فلان و فلان ستاره برما باران بارید."

(2) سوره ی البقره، آیه ی ۱۶۵: ترجمه ی آیه: «برخی از مردم مجبودانی غیر از الله برمی گزینند که آنها را همانند الله دوست

می دارند».

(3) صحیح بخاری، ش: ۱۵؛ صحیح مسلم، ش: ۴۴.

«ایمان هیچ‌یک از شما کامل نیست، مگر اینکه مرا از پدر و فرزند خود و از همه‌ی مردم، بیشتر دوست بدارد».

همچنین بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْدَفَ فِي النَّارِ»؛^(۱) یعنی: «سه ویژگی وجود دارد که در هر کس باشد، شیرینی ایمان را با آنها می‌چشد: الله و پیامبرش را از همه بیشتر دوست بدارد؛ محبتش با هر کس به خاطر خشنودی الله باشد؛ پس از اینکه الله، او را از کفر نجات داد، از برگشتن به آن نفرت داشته باشد، همان‌گونه که رفتن در آتش برای او ناگوار است». همین مضمون در روایتی دیگر، با لفظ: «لَا يَجِدُ أَحَدًا حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ...»^(۲) آمده است؛ یعنی تا کسی این سه ویژگی را نداشته باشد، حلاوت و شیرینی ایمان را نمی‌چشد.

ابن عباس رضی الله عنهما گوید: «هر که محبت و بغضش و نیز خصومت و صلحش، به خاطر الله باشد، با این کار به ولایت و دوستی الله دست می‌یابد. و هیچ بنده‌ای - هر چه قدر نماز بگزارد و روزه بگیرد - تا زمانی که این گونه نباشد، طعم ایمان را نخواهد چشید؛ ولی امروزه بیشتر دوستی‌های مردم با یکدیگر بر اساس امور دنیا پایه‌ریزی شده و نتیجه‌ی مثبتی از آنها حاصل نمی‌شود».

[روایت ابن جریر]

(۱) صحیح بخاری، ش: ۱۶؛ صحیح مسلم، ش: ۴۳.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۵۶۹۴.

ابن عباس در تفسیر این فرموده‌ی الله متعال که: ﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ [البقره: ۱۶۶]^(۱) گفته است که منظور از بریده شدن اسباب نجات در این آیه، گسستن دوستی‌هاست.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [165] سوره‌ی بقره.
- 2- تفسیر آیه‌ی [24] سوره‌ی توبه.
- 3- وجوب ترجیح محبت رسول الله ﷺ بر محبت خود و زن و فرزند و مال.
- 4- نفی ایمان، بر خروج از دایره‌ی اسلام دلالت نمی‌کند.
- 5- ایمان، حلاوت و شیرینی دارد که گاه انسان آن را درمی‌یابد و گاه آن را درک نمی‌کند.
- 6- ذکر اعمال چهارگانه‌ی قلب که ولایت و دوستیِ الله و چشیدن طعم ایمان، بدون آنها حاصل نمی‌شود.
- 7- شناخت و نگاه واقع‌بینانه‌ی صحابی بزرگوار- عبدالله بن عباس رضی الله عنه- به اینکه بیشتر محبت‌های امروزی، پایه‌ی دنیوی دارد.
- 8- تفسیر آیه‌ی ﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾
- 9- برخی از مشرکان، الله را خیلی دوست داشتند.
- 10- وعید شدید درباره‌ی کسی که هشت مورد یادشده [در آیه‌ی 24 سوره‌ی توبه] را از دین الله، بیشتر دوست بدارد.

(1) البقره: ۱۶۶؛ یعنی: «وتمام وسایل نجات بریده شود (و دستشان از همه جا کوتاه گردد)».

11- کسی که شریکی برای الله برگزیند و او را هم سان الله دوست داشته باشد، مرتکب شرک اکبر شده است.



باب (32): [ترس از الله ﷻ]

الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمُ وَخَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]. «این فقط شیطان است که شما را از دوستانش می ترساند؛ پس از آنان نترسید و تنها از من بترسید، اگر به راستی مومنیند».

همچنین می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنَ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾ [التوبة: ۱۸]. «تنها کسانی مساجد الله را آباد می کنند که به الله و روز رستاخیز ایمان دارند و نماز را برپا می دارند و فقط از الله می ترسند».

و می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ [العنکبوت: ۱۰]. «و از مردم کسانی هستند که می گویند: "به الله ایمان آوردیم" و چون در راه الله اذیت و آزار ببینند، اذیت و آزار مردم را مانند عذاب الله می شمارند (و سخت و وحشت می کنند)».

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مَن ضَعِفَ الْيَقِينَ أَن تُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَأَن تَحْمَدَهُمْ عَلَى رِزْقِ اللَّهِ وَأَن تَذُمَّهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ، إِنَّ رِزْقَ اللَّهِ لَا يَجْرُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلَا يَرُدُّهُ كِرَاهِيَةَ كَارِهٍ»^(۱) یعنی: «همانا از نشانه های ضعف یقین است که مردم را

(1) ضعیف است؛ ر.ک: السلسلة الضعيفة، ش: ۱۴۸۲؛ وضعیف الجامع، ش: ۲۰۰۹، از آلبنی رحمته الله.

در ازای ناخشنودی الله، خشنود سازی و نیز در مقابل نعمتی که الله به تو عنایت فرموده است، از مردم تشکر کنی و یا در مقابل آنچه که به تو نداده است، مردم را نکوهش نمایی؛ زیرا روزی و نعمتِ الله با حرص و آزمندی به دست نمی آید و به خاطر ناراض بودن دیگران، بر نمی گردد.

و از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من التمس رضا الله بسخطِ الناس رضي الله عنه وأرضى عنه الناس ومن التمس رضا الناس بسخطِ الله، سخط الله عليه وأسخط عليه الناس». [روایت ابن حبان در صحیحش]^(۱) یعنی: «هر کس به رغم ناخشنودی و خشم مردم در پی خشنودی الله بر آید، الله از او راضی می شود و مردم را از او راضی می گرداند؛ و آن که رضایت مردم را با خشم الله جلب کند، الله از او ناراضی می شود و مردم را نیز از او ناخشنود می گرداند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [175] سوره‌ی آل عمران.
- 2- تفسیر آیه‌ی [18] سوره‌ی توبه.
- 3- تفسیر آیه‌ی [10] سوره‌ی عنکبوت.
- 4- یقین، گاهی ضعیف؛ و گاهی قوی می گردد.
- 5- ضعف یقین، نشانه‌هایی دارد که سه موردش ذکر شد.
- 6- ترسِ ناب و بی‌آلایش از الله متعال، جزو فرایض است؛ [یعنی فقط باید از الله ترسید].
- 7- پاداش کسی که فقط از الله بترسد.^(۲)

(۱) صحیح است؛ ر.ک: صحیح الجامع، از آل‌بانی رحمته الله علیه، ش: ۶۰۹۷.

(۲) یعنی پاداش او، این است که الله از او راضی می شود و مردم را نیز از او خشنودی گرداند.

8- مجازات کسی که از الله، نترسد. (۱)

باب (33): [توکل بر الله ﷻ]

الله متعال می فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳].
«و اگر به راستی ایمان دارید، پس بر الله توکل کنید».

و می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ [الأنفال: ۲].
«مؤمنان، تنها کسانی هستند که چون الله یاد شود، دل هایشان ترسان می گردد».
و نیز می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴].
«ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی که از تو پیروی کرده اند، کافی است».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]. «و هر کس بر الله توکل کند، الله برایش کافی است».

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: «ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، گفت: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]. یعنی: «الله برای ما کافی است و چه نیک کارسازی است».

و محمد صلی الله علیه و آله نیز همین را گفت، آن گاه که گفتند: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ [آل عمران: ۱۷۳]. یعنی: «از دشمنان بترسید که

(1) یعنی الله براهم خشم می گیرد و مردم را نیز از اونا خشنود می گرداند.

برای نبرد با شما گرد آمده‌اند. این سخن بر ایمانشان افزود». [روایت بخاری و نسائی]^(۱)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- توکل بر الله، جزو فرایض است.
- 2- توکل، جزو شرایط ایمان است.
- 3- تفسیر آیه‌ی [2] سوره‌ی انفال.
- 4- تفسیر آیه‌ی [64] سوره‌ی انفال.
- 5- تفسیر آیه‌ی [3] سوره‌ی طلاق.
- 6- عظمت و اهمیت این سخن که: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: 173]. چنانکه در سختی‌ها بر زبان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود.



باب (34): درباره‌ی این آیه که الله عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾^(۲) [الاعراف: ۹۹]. «آیا آنها

خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند»

و می‌فرماید: ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾^(۳) [الحجر: ۵۶]. «(ابراهیم) گفت: کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید نمی‌شود».

(1) صحیح بخاری، ش: ۲۸۷؛ و سنن نسائی، ش: ۶۰۳.

(2) اعراف/ ۹۹؛ یعنی: «آیا از عذاب الهی در امانند؟ تنها زیان‌کاران از عذاب الهی (غافلند و) احساس امنیت می‌کنند».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی گناهان کبیره پرسیدند؛ فرمود: «الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَالْيَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ»^(۱)؛ یعنی: «(گناهان کبیره، عبارتند از:) شرک و رزیدن به الله، و ناامیدی از رحمتش، و غفلت و احساس امنیت از مجازات الهی».

از ابن مسعود رضی الله عنه نیز روایت است که فرمود: «بزرگ‌ترین گناهان کبیره عبارتند از: شرک و رزیدن به الله، غفلت و احساس امنیت از مجازات الله، و ناامیدی از رحمت الله». [روایت عبدالرزاق]^(۲)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [99] سوره‌ی اعراف.
- 2- تفسیر آیه‌ی [56] سوره‌ی حجر.
- 3- وعید شدید برای کسی که از عذاب الله، غافل باشد و احساس امنیت کند.
- 4- وعید شدید برای کسی که از رحمت الله ناامید باشد.



باب (35): صبر و شکیبایی بر مقدرات الهی، جزو ایمان است

(1) روایت هزار در کشف الاستار، ش: ۱۰۶؛ ابن کثیر رحمته الله گوید: سندش خالی از اشکال نیست؛ و غالباً موقوف، یعنی سخن ابن عباس رضی الله عنه می‌باشد و روایتی به همین مضمون از ابن مسعود رضی الله عنه نیز نقل شده است.

(2) المصنف، ش: ۱۹۷۰۱. ابن کثیر رحمته الله بر صحت سندش و اتصال آن به ابن مسعود رضی الله عنه تاکید کرده است.

الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۱]. «و هرکس به الله ایمان بیاورد، (الله) قلب او را هدایت می کند. و الله، به همه چیز داناست».

علقمه در تفسیر این آیه گفته است: یعنی وقتی مصیبتی به او می رسد، او بلافاصله متوجه می شود که آن مصیبت از سوی الله می باشد و راضی و تسلیم می گردد.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اتْتَنَا فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»؛ [روایت مسلم]^(۱) یعنی: «دو رفتار در میان مردم رواج دارد که هر دو، از خصلت های کفر و جاهلی است: طعنه زدن در نسب و نوحه گری بر مُرده».

همچنین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ»؛ [بخاری و مسلم]^(۲) یعنی: «هر که - در هنگام مصیبت - بر گونه هایش بزند و گریبان چاک کند و مانند دوران جاهلیت آه و واویلا سر دهد - و سخن جاهلی بر زبان بیاورد -، از ما نیست».

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ خَيْرًا عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِدَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ یعنی: «هرگاه الله برای بنده اش اراده ی خیر کند، عقوبت یا نتیجه ی اعمال بدش را در دنیا به تعجیل می اندازد و اگر نسبت

(۱) صحیح مسلم، ش: ۶۷.

(۲) صحیح بخاری، ش: ۱۲۹۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۱۰۳.

به بنده‌اش اراده‌ی بد نماید، او را در گناهش رها می‌کند تا در روز قیامت به حسابش برسد».

همچنین رسول‌الله ﷺ فرمود: «إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السُّخْطُ». [ترمذی، این حدیث را روایت کرده و آن را حَسَن دانسته است.]^(۱) یعنی: «هرچه مصیبت بزرگ‌تر باشد، پاداش آن بزرگ‌تر (بیش‌تر) است. و الله متعال، کسانی را که دوست دارد، به سختی‌ها گرفتار می‌کند؛ کسی که (به مشیت الاهی) راضی باشد، دست‌آوردش رضایت خداست و هرکس ناخشنود باشد، نتیجه‌اش خشم خدا خواهد بود».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [11] سوره‌ی تغابن.
- 2- صبر و شکیبایی بر مقدرات الاهی، جزو ایمان است.
- 3- طعنه زدن به نسب، عملی کفرآمیز است.^(۲)
- 4- وعید شدید درباره‌ی کسی که در هنگام مصیبت، به سر و صورت بزند و گریبان پاره کند و آه و وایلا سر دهد و سخن جاهلی بر زبان بیاورد.
- 5- نشانه‌ی اینکه الله متعال، نسبت به کسی اراده‌ی خیر نماید.^(۳)
- 6- علامت اینکه الله متعال، نسبت به کسی اراده‌ی بد نماید.^(۴)
- 7- نشانه‌ی محبت الله با بنده.^(۱)

(1) سلسلة الصحیحة از آل‌بانی رحمته‌م، ش: (۱۶۶، ۱۲۲۰).

(2) امام‌مسلمان را از دایره‌ی اسلام، خارج نمی‌کند.

(3) نشانه‌اش این است که «عقوبت یا نتیجه‌ی اعمال بدش را در دنیا به تعجیل می‌اندازد».

(4) در این صورت، «او را در گناهش رهای کند تا در روز قیامت به حسابش برسد».

8- حرام بودن بی صبری.

9- پاداش رضا به قضا.

باب (36): بحث ریا [و تظاهر یا خودنمایی]

الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَحَدًا﴾ [کهف: ۱۱۰]. «بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می شود که پروردگارتان یگانه معبود برحق است. پس هر که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشِّرْكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ» [روایت مسلم]^(۲) یعنی: «الله متعال می فرماید: من، بر خلاف شریکان، به طور مطلق از شرک بی نیازم؛ هر کس عملی انجام دهد و کسی دیگر را در آن عمل، شریکم سازد، او را با شرکش (عمل شرک آمیزش) وامی گذارم».

و از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؟ قَالُوا: قُلْنَا بَلَى، قَالَ: الشِّرْكَ الحَقِيقِيُّ، يَقُومُ الرَّجُلُ فَيُصَلِّي فَيَزِينُ صَلَاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ».

(1) نشانه‌ی محبت الله باینده، این است که او را می آرزاید و به انواع مصیبت هادچار می گرداند.

(2) صحیح مسلم، ش: ۲۹۸۵.

[روایت احمد]^(۱) یعنی: «آیا به شما از چیزی خبر دهم که از بابتش برای شما آن قدر هراس دارم که از بابت دجال برایتان هراس ندارم؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «شُرک خفی؛ اینکه مردی به نماز می‌ایستد و چون متوجه می‌شود که کسی او را می‌بیند، نمازش را آراسته - و با ظاهری خاشعانه - ادا می‌کند!»

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [110] سوره‌ی کهف.
- 2- مردود بودن عمل نیکی که در آن، خشنودی غیرالله نیز اراده شود.
- 3- بی‌نیازی مطلق الله از هرگونه شریکی.
- 4- یکی از عوامل مردود شدن اعمال [غیرخالصانه]، این است که الله متعال، به طور مطلق از هر شریکی بی‌نیاز است.
- 5- ترس و هراس رسول الله ﷺ برای امتش از بابت ریا و خودنمایی.
- 6- پیامبر ﷺ در توضیح شرک خفی یا ریا فرمود: شخصی به نماز می‌ایستد و چون متوجه می‌شود که کسی او را می‌بیند، نمازش را آراسته - و با ظاهری خاشعانه - ادا می‌کند!

باب (37): [غفلت از ثواب آخرت و] انجام اعمال اخروی برای دستیابی به اهداف دنیوی نیز نوعی شرک است

(1) مستدر احمد (۳/۳۰)؛ و سنن ابن ماجه، ش: ۴۲۰۴؛ برک: السلسلة الصیحة، از آل‌البانی رحمه الله ش: ۱۷۴۵.

الله متعال می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطِلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾ [هود: ۱۵-۱۶]. «کسانی که خواهان زندگی دنیا و زیور و زینتش هستند، نتیجه‌ی اعمالشان را به طور کامل در دنیا به آنان می‌دهیم و در آن هیچ کم و کاستی نخواهند دید؛ چنین کسانی در آخرت بهره‌ای جز آتش ندارند و دستاوردهایشان در آنجا بر باد می‌رود و اعمالشان نابود می‌شود».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّيَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ وَعَبْدُ الْحَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِضِي وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعَسَّ وَأَنْتَكَسَ وَإِذَا شَيْكَ فَلَا أَنْتَقَشَ. طُوبَى لِعَبْدٍ آخَذَ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَشْعَثَ رَأْسُهُ مُعْبَرَةً قَدَمَاهُ إِنْ كَانَ فِي الْجِرَاسَةِ كَانَ فِي الْجِرَاسَةِ وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ إِنْ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُ وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّعْ»؛ [روایت بخاری]^(۱) یعنی: «بنده‌ی دینار و درهم، و بنده‌ی پارچه‌های نفیس و لباس‌های زیبا،^(۲) نابود باد! اگر از اموال دنیا برخوردار شود، خشنود می‌گردد و اگر برخوردار نشود، خرسند نمی‌گردد؛ (چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد! اگر خاری به پایش بخلد، نمی‌تواند آن را از پای خود بیرون بکشد.^(۳) زندگی نیک و پاکیزه در دنیا و آخرت از آن بنده‌ای است که با سری ژولیده و پاهایی غبارآلود افسار اسبش را در راه الله

(۱) صحیح بخاری، ش: ۲۸۸۶.

(۲) یعنی کسی که بدون توجه به ارزش‌های معنوی، اهل تجمل است و به دنیا و ظواهر آن، دل بستگی دارد؛ هنگام برخورداری از نعمت‌های دنیا، خرسند است و احساس شادی می‌کند، ولی همین‌که چیزی از دست بدهد یا آن گویه‌سه‌دلش می‌خواهد، از دنیا برخوردار نشود، خشمگین می‌گردد.

(۳) زیرا مشغول زران‌دوزی است یا فقط به انباشتن زر و پول می‌اندیشد.

به دست می‌گیرد؛ اگر به نگهبانی گماشته گردد، انجام وظیفه می‌کند و چنانچه در بخش تدارکات و پشتیبانی به کار گرفته شود، باز هم در انجام وظیفه اش کوتاهی نمی‌کند؛^(۱) (این شخص، نزد مردم هیچ‌گونه جایگاهی ندارد، طوری که) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه نمی‌دهند و چنانچه شفاعتی کند، کسی شفاعتش را نمی‌پذیرد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- انجام عمل نیک یا کاری اخروی، به قصد دست‌یابی به کالای دنیا [نوعی شرک است].
- 2- تفسیر آیه‌ی [15 و نیز 16] سوره‌ی هود.
- 3- نامیدن چنین مسلمانی به بنده‌ی درهم و دینار.^(۲)
- 4- علت نام‌گذاری چنین شخصی به بنده‌ی درهم و دینار، این است که: «اگر از اموال دنیا برخوردار شود، خشنود می‌گردد و اگر برخوردار نشود، خرسند نمی‌گردد».
- 5- فرمود: «(چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد!»^(۳)
- 6- و فرمود: «اگر خاری به پایش بخلد، نمی‌تواند آنرا از پای خود بیرون بکشد».^(۴)
- 7- تعریف از مجاهدی که دارای صفات بیان‌شده در حدیث باشد.

(1) به عبارت دیگر: آنچه برایش مهم است، انجام وظیفه و کسب رضایت پروردگاری باشد.

(2) روشن است که کسی برای درهم و دینار سجده نمی‌کند؛ اما از آن جهت که محبت مال و پول، تمام وجودش را تسخیر می‌کند، از چنین کسی به بنده‌ی دینار یاد فرمود.

(3) یعنی اللہ تعالیٰ به امور وی سر و سامان نمی‌دهد و کسی که چنین ویژگی‌هایی دارد، همواره پریشان‌و بی‌قرار است.

(4) زیرا مشغول زران‌دوزی است یا فقط به انباشتن زر و پول می‌اندیشد.



باب (38): پیروی از پیشوایان و رهبران دینی و سیاسی در حلال دانستن حرام‌ها و حرام گردانیدن حلال‌های الهی، به‌معنی قرار دادن آنان در مقام ربوبیت است

روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: «می‌ترسم از آسمان بر شما سنگ
بارد؛ می‌گویم: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده است، آنگاه شما می‌گویید:
ابوبکر و عمر، چنین گفته‌اند».

احمد بن حنبل رحمته الله فرموده است: من از مردمانی که حدیث صحیح را
می‌دانند و به سخن سفیان رحمته الله [استناد می‌ورزند، تعجب می‌کنم؛ مگر
نشینده‌اند که الله عز و جل می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ
تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «آنان که بر خلاف فرمان
پیامبر رفتار می‌کنند، از اینکه فتنه یا عذاب دردناکی به آنان برسد، بترسند».

امام احمد رحمته الله افزود: آیا می‌دانید فتنه چیست؟ مراد از فتنه، شرک است؛
هر که بخشی از سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را رد کند، چه بسا در دلش انحراف پدید
آید و بدین ترتیب هلاک گردد.

عدی بن حاتم رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که این آیه را تلاوت
می‌کرد: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱]. «آنان،
دانشمندان و راهبان‌شان و مسیح پسر مریم را به جای الله، به خدایی گرفتند».

عدی رضی الله عنه می گوید: عرض کردم: ما، آنها را نمی پرستیدیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتَحَرَّمُوهُ، وَيُجِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَتَسْتَجِلُّونَهُ؟» یعنی: «مگر غیر از این است که آنها حلال های الله را حرام؛ و حرام های الله را حلال می کردند و شما هم می پذیرفتید؟» گفتم: بله. فرمود: «فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ؟» [روایت احمد و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است.]^(۱) یعنی: «همین به معنای پرستش آنهاست».

خلاصه ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه ی [63] سوره ی نور.
- 2- تفسیر آیه ی [31] سوره ی براءت (=توبه).
- 3- آموزش مفهوم عبادت در این مورد، به عدی بن حاتم رضی الله عنه که از آن بی اطلاع بود.
- 4- ابن عباس، ابوبکر و عمر رضی الله عنهم را؛ و احمد رضی الله عنه، سفیان رضی الله عنه را به عنوان مثال ذکر کردند.^(۲)
- 5- متأسفانه امروزه، وضعیت به گونه ای شده که به نام ولایت، پرستش پیشوایان دینی را برترین عمل می پندارند و حتی آن را بصیرت و دانایی می نامند! حتی وضعیت، طوری شده که افراد غیر صالح نیز مورد پرستش قرار می گیرند.

(1) ترمذی، ش: ۳۰۹۵؛ آل بانی رحمته الله در غایة المرام، ص ۲۰، این حدیث را حسن دانسته است.
 (2) زیر امکان نداشت که ابوبکر و عمر رضی الله عنهم، دانسته و از روی آگاهی، سخنی برخلاف رهنمود نبوی بگویند.

باب (39): [درباره‌ی داور قرار دادن طاغوت]

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ [النساء: ٦٠]. «مگر نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند و می‌خواهند طاغوت را داور قرار دهند؛ (۱) حال آنکه دستور یافته‌اند به طاغوت کافر شوند؟ شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی دچار کند.»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ [البقرة: ١١]. «و هرگاه به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می‌گویند: ما مصلحیم (و قصد اصلاح داریم).»

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ﴿٥٦﴾ [الأعراف: ٥٦]. «و در زمین پس از اصلاح آن، به فساد و تبهکاری نپردازید.»

(1) یعنی خواهان احکام جاهلی و غیر اسلامی هستند! حکم جاهلی، هر آن حکمی است که برگرفته از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ نباشد.

و می‌فرماید: ﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰]. «آیا خواهان حکم جاهلیتند؟ و برای کسانی که یقین دارند، چه حکمی بهتر از حکم الله است؟».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئت به». [نوی گوید: حدیث صحیحی است که در الحجة روایتش کرده‌ایم.]^(۱) یعنی: «هیچ یک از شما مومن نمی‌شود، مگر آنکه خواسته‌هایش تابع دین و شریعتی باشد که من آورده‌ام».

شعبی می‌گوید: در میان دو نفر، که یکی منافق و دیگری یهودی بود، مسأله‌ای پیش آمد. یهودی برای اینکه می‌دانست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رشوه نمی‌گیرد، گفت: نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم برویم تا بین من و تو داوری کند؛ اما منافق قبول نکرد و چون می‌دانست که علمای یهود رشوه می‌گیرند، گفت: نزد یکی از علمای یهود برویم. و هر دو اتفاق کردند نزد کاهنی در منطقه‌ی جهینه بروند. لذا الله متعال، این آیه را فرو فرستاد: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الظَّالِمِينَ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۶۰]^(۲).

و گفته شده: این آیه درباره‌ی دو نفر که با هم درگیر بودند، نازل گردید؛ یکی از آنان گفت: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برویم. و دیگری گفت: نزد

(۱) بغوی رحمته الله علیه، این حدیث را شرح السنه (۱/ 213) آورده است؛ ابن رجب رحمته الله علیه در جامع العلوم والحکم، سه علت برای ضعف این روایت ذکر نموده و آل‌البانی رحمته الله علیه نیز در تحقیق احادیث مشکاة، این حدیث را ضعیف دانسته است. محمد صالح رحمته الله علیه العثیمین رحمته الله علیه گوید: به رغم اینکه برخی از علما این روایت را ضعیف دانسته‌اند، اما از نظر معنا، صحیح است.

(۲) ترجمه‌ی آیه، در ابتدای همین باب ذکر شد.

کعب اشرف یهودی برویم. سپس نزد عمر رضی الله عنه رفتند و یکی از آنان گفت که ما چنین کردیم یا قصد داشتیم که چنین کاری بکنیم. عمر رضی الله عنه از کسی که به قضاوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم راضی نشده بود، پرسید: رفیقت راست می گوید؟ گفت: بله. عمر رضی الله عنه با ضربه‌ی شمشیر، او را به قتل رساند.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [60] سوره‌ی نساء و رهنمودهای این آیه که به درک مفهوم "طاغوت" ^(۱) کمک می کند.
- 2- تفسیر آیه‌ی [11] سوره‌ی بقره.
- 3- تفسیر آیه‌ی [56] سوره‌ی اعراف.
- 4- تفسیر آیه‌ی [50] سوره‌ی مائده.
- 5- سخن شعبی رضی الله عنه درباره‌ی سبب نزول آیه‌ی 60 سوره‌ی نساء.
- 6- شرح و توضیح ایمان راستین و کامل، و ایمان دروغین.
- 7- داستان برخورد عمر رضی الله عنه با آن منافق.
- 8- هیچ کس مومن نمی شود، مگر آنکه خواسته‌هایش تابع دین و شریعتی باشد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورده است.

باب (40): درباره‌ی آن که یکی از اسماء و صفات الله را انکار

کند

(1) واژه‌ی طاغوت، هم خانواده‌ی واژه‌ی طغیان است که مفهوم سرکشی را می رساند؛ یعنی آنچه که از حد بگذرد و شامل هر مجرب و باطلی می شود؛ از جمله حاکی که به حق و مطابق شریعت الله حکم نمی کند یا آن که به ناحق از او پیروی می کنند.

الله متعال می فرماید: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾ [الرعد: ۳۰]. «... در حالی که آنان به پروردگار رحمان (=گسترده مهر) کفر می ورزند؛ بگو: او پروردگار من است و هیچ معبود برحق جز او وجود ندارد. بر او توکل نمودم و بازگشتم به سوی اوست».

از علی علیه السلام روایت است که فرمود: با مردم در سطح آگاهی و شناختشان سخن بگویید؛ آیا می خواهید الله و پیامبرش را انکار کنند؟^(۱) [روایت بخاری]

عبدالرزاق از معمر و او از ابن طاووس، و ابن طاووس هم از پدرش روایت کرده که ابن عباس رضی الله عنهما متوجه مردی شد که با شنیدن حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی صفات الله، به گونه ای که گویا آن را قبول ندارد، از جایش تکان خورد. ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: اینها را چه شده که با شنیدن نصوص محکم، نرم شده، آنها را می پذیرند، اما نصوص متشابه را نمی پذیرند و در نتیجه به هلاکت می رسند؟^(۲)

وقتی قریشیان شنیدند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، اسم "الرحمن" را بر زبان می آورد، آن را نپذیرفتند؛ آن گاه الله متعال این آیه را فرو فرستاد: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ [الرعد: ۳۰]^(۳).

(۱) این سخن علی رضی الله عنه بدین معنا نیست که آموزه های کتاب و سنت را به مردم نرسانیم؛ بلکه بدین معناست که اندک اندک و با مقدمه چینی در دست و مناسب، سخن حق را به آنان بگوئیم تا برای پذیرش آن، آمادگی داشته باشند. اینجا است که به اهمیت حکمت در دعوت پی می بریم. سخن علی رضی الله عنه بیاگر آنست که گفتن هر علمی نزد کسانی که متوجه آن نمی شوند، مناسب نیست. چنانکه برخی از اسما و صفات الهی نیز بگونه ای هستند که نباید آنها را برای عوام باز کرد و پیرامون آنها بحث نمود. کافی است که به صورت احتمالی مطرح شوند تا مردم به آنها ایمان داشته باشند.

(۲) روایت ابن ابی عاصم در السنة (۴۸۵): «آلبانی رحمته الله در تخریج احادیث السنة گفته است: اسنادش صحیح است و رجاش شکی هستند».

(۳) ترجمه ی آیه در ابتدای همین باب، گذشت.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- انکار یکی از اسما و صفات الله، منافی ایمان است.
- 2- تفسیر آیه‌ی [30] سوره‌ی رعد.
- 3- نباید در مورد چیزی که برای شنونده قابل فهم نیست، سخن گفت.
- 4- ... علتش، این است که به تکذیب الله و رسولش می‌انجامد؛ اگرچه انکار کننده، به عمد انکار نکند.
- 5- سخن ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی کسی که صفتی از صفات الله را انکار کند و نیز اشاره اش به اینکه چنین شخصی، هلاک خواهد شد.

باب (41): [درباره‌ی انکار نعمت پروردگار]

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْفَرُوهُمْ
الْكَافِرُونَ﴾ [النحل: ۸۳]. «نعمت الله را می‌شناسند و سپس انکارش می‌کنند و
بیشترشان کافرند».

مجاهد رضی الله عنه در تفسیر این آیه فرموده است: «معنایش این است که کسی
بگوید: این، ثروت من است که از پدرانم به ارث برده‌ام».
عون بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: «مثلاً می‌گویند: اگر فلانی نبود، این طور
نمی‌شد».

ابن قتیبه رضی الله عنه می‌گوید: «(مصدّقش، سخن کسانی است که) می‌گویند:
این نعمت به سفارش و شفاعت معبودانمان، به ما رسید».

ابوالعباس ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ درباره‌ی حدیث زید بن خالد رضی اللہ عنہ که پیشتر گذشت،^(۱) می‌گوید: «در قرآن و سنت، نصوص فراوانی وجود دارد که در آنها الله متعال، کسانی را که نعمت‌هایش را به دیگران نسبت می‌دهند و بدین صورت شرک می‌ورزند، نکوهش فرموده است».

برخی از سلف صالح گفته‌اند: «(نمونه‌اش، سخن کسانی است که به ساحل می‌رسند و) می‌گویند: "هوا خوب بود و ناخدا مهارت داشت"»^(۲) و سخنانی از این قبیل که بر سر زبان‌ها جاری است.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- شرح و توضیح شناخت نعمت و کفران آن.
- 2- انکار نعمت‌های الهی، چیزی است که امروزه بر سر زبان‌ها جاری است!
- 3- از سخنان یادشده، به کفران و انکار نعمت، تعبیر گردید.
- 4- جمع شدن دو چیز متضاد، در قلب.^(۳)

باب (42): پیرامون این سخن الله سبحانه و تعالی که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا

لِلَّهِ أَدْدَاًّا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقره: ۲۲].

«پس دانسته و در حالی که می‌دانید، برای الله شریکانی قرار ندهید».

(۱) این حدیث، پیشتر در باب (۳۰) آمده است.

(۲) و بدین سان الله سبحانه و تعالی را از یاد می‌برند؛ در حالی که الله متعال، آنان را به سلامت به سائل رسانده است!

(۳) شناخت و انکار، متضاد یکدیگرند؛ اما با این حال، برخی نعمت‌های الهی را می‌شناسند و باز هم انکارش می‌کنند!

ابن عباس رضی اللہ عنہما در تفسیر این آیه می گوید: «أندادًا» به مفهوم شرک ورزیدن است که از راه رفتن مورچه در دل شب تاریک بر روی سنگی صاف و سیاه، خفی تر و نامحسوس تر می باشد؛ مثل اینکه بگویی: "سوگند به الله و به مرگ تو"؛ یا "به خدا و مرگ فلانی" و یا "به مرگ خودم". یا بگویی: "اگر این سگ نبود، یا چنانچه مرغابی در داخل خانه نبود و سر و صدا نمی کرد، دزد به خانه می زد." یا مثل اینکه بگویی: "هر چه تو و خدا بخواهید." یا اینکه بگویی: "اگر فلانی و خدا نبودند، چنین و چنان می شد." همه ی این عبارات، شرک به الله هستند. و اسم کسی را با اسم الله نگیر. [روایت ابن ابی حاتم^(۱)]

عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ، فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ». [ترمذی با تحسین و حاکم با تصحیح^(۲)] یعنی: «هر که به غیر الله سوگند یاد کند، کفر یا شرک ورزیده است».

ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: «اگر به نام الله سوگند دروغین یاد کنم، بهتر است از اینکه به نام غیر الله، قَسَمَ راست بخورم».^(۳)

حذیفه رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «لَا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ؛ وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ»؛ [روایت ابوداود با اسناد

(1) تفسیر ابن ابی حاتم (۸۱/۱)

(2) سنن ابی داود، ش: ۳۲۵۱؛ سنن الترمذی، ش: ۱۵۳۵؛ آلبنانی رحمۃ اللہ علیہ در الإرواء، ش: ۲۵۶۱، این حدیث را صحیح دانسته است. و همین طور حدیثی به همین لفظ از ابن عمر رضی اللہ عنہما؛ رک: صحیح الجامع، ش: ۱۶۱۹؛ واللسلمة الصحیحة، از آلبنانی رحمۃ اللہ علیہ، ش:

(3) مصنف عبدالرزاق، ش: ۱۵۹۲۹

صحیح^(۱) یعنی: «نگویید: آنچه الله بخواهد و فلانی بخواهد؛ بلکه بگویید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد».

روایت است که ابراهیم نخعی رحمته الله گفتن: «**أعوذ بالله وبك**» [یعنی: «به تو و الله پناه می‌برم»] را مکروه^(۲) و گفتن: «**بالله ثم بك**» [یعنی «به الله، سپس به تو پناه می‌برم»] را جایز می‌دانست. همچنین گفتن عبارت: «اگر الله و فلانی نبودند، چنین و چنان می‌شد» را ناجایز؛ و گفتن عبارت: «اگر الله، سپس فلانی نبود» را جایز می‌دانست.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [22] سوره‌ی بقره و بیان مفهوم واژه‌ی «أنداداً» در این آیه.
- 2- اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از آیات مربوط به شرک اکبر، درباره‌ی شرک اصغر استدلال می‌کردند.
- 3- سوگند خوردن به غیر الله، شرک است.
- 4- گناه قَسَمِ راست به نام غیرالله، از گناه سوگند دروغین به نام الله، بیشتر است.
- 5- تفاوت لفظی "و" با واژه‌ی "سپس"^(۳).

(1) صحیح الجامع، ش: ۷۴۰۶؛ و السلسلة الصحیحة، از آلبنی رحمته الله، ش: ۱۳۷.

(2) واژه‌ی مکروه، آن‌گاه که به طور مطلق ذکر شود، افاده‌ی تحریمی کند.

(3) حرف "و" که در بین دو لفظ می‌آید، مفهوم برابری آن دو را می‌رساند؛ لذا گفتن: آنچه الله بخواهد و فلانی بخواهد، شرک است؛ اما واژه‌ی «سپس» یا حرف «ثم»، مفهوم ترتیب با فاصله را می‌رساند؛ لذا عبارت «آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد»، بدین مفهوم است که اراده و خواست الاهی فراتر از اراده و خواست فلانی است. در این باره سه حالت وجود دارد:



باب (43): در مورد آنکه سوگندی را که به نام الله یاد

می‌شود، نمی‌پذیرد

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ وَمَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرِضْ وَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِاللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ». [ابن ماجه با سند حسن^(۱)] یعنی: «به نام پدرانتان سوگند نخورید. و هر که به نام الله سوگند یاد می‌کند، باید راست بگوید. و هر که برایش به نام الله سوگند یاد شود، باید بپذیرد^(۲) و اگر راضی نشود و نپذیرد، از دین و رحمت الله هیچ بهره‌ای ندارد.»

نخست: اینکه انسان بگوید: هرچه الله بگفته است، این، یعنی تقویض و واگذاری امر به الله متعال که مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است؛ چنانکه مسلمانان بر این باورند که هرچه الله بخواند، روی می‌دهد و آنچه او نخواهد، پدید نمی‌آید. دوم: آنچه الله، سپس فلانی بخواند؛ گفتن این عبارت به فرموده‌ی صریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رواست. سوم: اینکه انسان بگوید: آنچه خواست الله و فلانی باشد؛ یا آنچه الله و فلانی بخواند. گفتن چنین عبارتی جایز نیست؛ بلکه حرام می‌باشد؛ زیرا مخلوق را در زمینه‌ی اراده و مشیت، هم‌سان الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌دهد.

(۱) ابن ماجه، ش: ۲۱۰۱؛ صحیح الجامع، ش: ۷۱۲۴

(۲) یعنی باید به کسی که به نام الله سوگند می‌خورد، اطمینان کند؛ بر شی از علما گفته‌اند: مگر اینکه غیر قابل اعتماد بودن آن فرد، به ثبوت رسیده باشد. این مسأله، پنج صورت دارد: نخست اینکه دروغگو بودن کسی که سوگند می‌خورد، محرز باشد؛ در این حالت، تصدیق یا پذیرفتن سوگندش واجب نیست. دوم اینکه دلایل و نشانه‌های دروغگو بودنش بر دلایل صدقش غالب باشد؛ در این حالت نیز تصدیقش واجب نیست. اما اگر شواهد و قراین از دو سو، یکسان باشند یا صدقش، محرز و یا غالب باشد، در این سه حالت واجب است که او را تصدیق کنیم و سوگندش را بپذیریم.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- نهی از سوگند خوردن به نام پدران و نیاکان.^(۱)
- 2- دستور روشن به کسی که برای او به نام الله سوگند یاد می‌شود، به اینکه چنین سوگندی را بپذیرد [و به برادر مسلمانش اعتماد کند].
- 3- وعید شدید درباره‌ی کسی که چنین سوگندی را نپذیرد.

باب (44): در این باره که کسی بگوید: آنچه الله بخواهد و تو

بخواهی

از قتيله رضی الله عنه روایت است که مردی یهودی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شما (مسلمانان) شرک می‌ورزید؛ زیرا می‌گویید: «ما شاء الله و شئت». [یعنی: «هرچه الله و تو بخواهید»] و می‌گویید: سوگند به کعبه. از آن پس رسول الله صلی الله علیه و آله به مسلمانان دستور داد که وقتی می‌خواهند سوگند بخورند، بگویند: و ربّ الکعبة؛ [یعنی سوگند به پروردگار کعبه] و بگویند: «ما شاء الله ثمّ شئت». [یعنی: «آنچه الله بخواهد، سپس آنچه خواست تو باشد»]. [نسائی رحمته ضمن نقل این روایت، گفته است: صحیح می‌باشد].^(۲)

همچنین نسائی رحمته از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: «آنچه الله و شما بخواهید». رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) این نهی یا ممنوعیت، بیاگر حرام بودن سوگند خوردن به نام نیاکان است.

(2) نسائی، ش: ۳۷۷۳. السلسلة الصحیحة، ش: ۱۳۶.

«أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نَدًّا، بل ما شاء الله وحده»؛^(۱) یعنی: «آیا مرا با الله شریک ساختی؟ بلکه هر چه الله یگانه بخواهد».

ابن ماجه رحمته الله از طفیل - برادر مادری عایشه رضی الله عنها - روایت کرده است که گوید: در خواب دیدم که گذرم بر گروهی از یهود افتاد. گفتم: اگر نمی گفتید که عزیر فرزند الله است، مردمان خوبی بودید. آنها گفتند: شما نیز اگر نمی گفتید که هر چه خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخواهند، مردمان خوبی بودید. سپس از کنار گروهی از نصارا گذشتم و گفتم: اگر نمی گفتید که مسیح فرزند الله است، آدم های خوبی بودید. آنها گفتند: شما نیز اگر نمی گفتید که هر چه خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخواهند، مردمان خوبی بودید. صبح که از خواب بیدار شدم، خوابم را برای مردم تعریف کردم. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و ایشان را در جریان گذاشتم. فرمود: «آیا این خواب را برای کسی تعریف کرده ای؟» گفتم: بله. آن گاه الحمد لله گفت و الله را ستایش کرد و فرمود: «طفیل خوابی دیده که آن را برای برخی از شما تعریف کرده است. شما سخنی می گفتید که من بدان سبب که در این باره فرمانی از سوی الله نداشتم، شما را از آن منع نمی کردم. از این پس نگوئید: آنچه الله و محمد بخواهند؛ بلکه بگوئید: آنچه الله یگانه بخواهد».^(۲)

(۱) حسن لغیره: روایت بیهقی در الکبری (۲۱۷/۳)، ابن ابی شیبہ در مصنف خود (۳۴۰/۵)، احمد در مسند (۱/۲۱۴، ۲۲۴، ۲۸۳)؛ طبرانی در المعجم الکبیر (۱۲/۲۴۴) از طریق حلیج کندی از یزید بن اصم از ابن عباس. در روایات ابن حلیج، ضعف و اشکالهایی وجود دارد و احادیث منکر زیادی روایت نموده و گاه، در روایتش دچار اضطراب می شود؛ نگاه: العلیل ابن ابی حاتم (۲/۲۴۰) آن را از ابی زبیر از جابر رضی الله عنه روایت کرده و آن را منکر دانسته و روایت ابن عباس رضی الله عنه را ترجیح داده است. اما یزید بن اصم، شکه است؛ به هر حال، هر چه باشد، روایت حدیثه رضی الله عنها، شاهدی بر این روایت است.

(۲) سنن ابن ماجه، ش: ۲۱۱۸؛ در ناو و در تخریج کتاب توحید، این حدیث را صحیح دانسته است.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- یهودیان نیز شرک اصغر را می‌شناختند.
 - 2- انسان آنچه را که بخواهد، درک می‌کند.^(۱)
 - 3- مردی به رسول‌الله ﷺ گفت: «آنچه الله و شما بخواید». رسول‌الله ﷺ فرمود: «أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نَدًّا؟»؛ یعنی: «آیا مرا با الله شریک ساختی؟ پس وضعیت کسی که در اشعارش رسول‌الله ﷺ را تکیه‌گاه خود در دنیا و آخرت می‌داند و از ایشان می‌خواهد که دستش را بگیرند، چگونه خواهد بود؟^(۲)
 - 4- گفتن «آنچه الله و محمد بخوهند»، شرک اکبر نیست؛ زیرا رسول‌الله ﷺ فرمود: «... من [به دلایلی] تا کنون شما را از آن منع نمی‌کردم».^(۳)
 - 5- خواب نیک، شعبه‌ای از وحی است.^(۴)
-
- (1) همان‌طور که یهودیان که در پی عیب‌جویی بر مسلمانان بودند، دریافته‌اند که گفتن "آنچه الله و محمد بخوهند"، درست نیست؛ اگرچه خود، مرتکب عمل بدتری شده، به الله شرک آورده، می‌گفتند: عزیز پر خداست! پناه بر الله! برخی از متعصبان مذهبی نیز همین روی کرد را دارند و نصوص دینی را آن‌گونه که بخوهند، معنای کنند و حتی فهم خود از نصوص را به همان سمت و سوی سوق می‌دهند که می‌شأن است.
- (2) اشاره‌ی مؤلف رحمته به اشعار شرک آمیزی است که بوسیله‌ی در البرده آورده است. در هر حال، برخی از شاعران، در مدح رسول‌الله ﷺ غلو کرده و اشعار شرک آمیزی در باره‌ی ایشان سروده‌اند؛ در حالی که الله متعال، آن بزرگوار را با عناوینی چون بنده و رسول خویش، گرامی داشته است؛ پس بهترین توصیف در شأن محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، این است که او را بنده و فرستاده‌ی الله بدانیم.
- (3) زیرا اگر گفتن این عبارت شرک اکبر بود، هیچ‌دلیلی وجود نداشت که رسول‌الله ﷺ از گفتنش منع نکند.
- (4) در صحیح بخاری، ش: ۷۰۱۷؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۲۶۳ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «وَرَوْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»؛ یعنی: «خواب مؤمن، بخشی از چهل و شش بخش نبوت است».

6- خواب نیک، در پاره‌ای از موارد، سبب حکم شرعی بوده است.^(۱)

باب (45): دشنام دادن به زمانه، ناسزاگویی به الله متعال است

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِدَلِيلٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿۲۴﴾﴾ [الباقیة: ۲۴].
«(منکران رستاخیز) گفتند: زندگی و حیاتی جز زندگی دنیوی ما وجود ندارد که (گروهی) می‌میریم و (گروهی) زندگی می‌کنیم و فقط روزگار است که ما را هلاک می‌کند؛ آنان فقط در گمان و پندار (بی‌اساس) به‌سر می‌برند».

در صحیح [بخاری و مسلم]^(۲) آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يُؤَدِّبُنِي ابْنُ آدَمَ، يَسُبُّ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ، أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»؛ یعنی: «الله متعال می‌فرماید: آدمی زاد مرا می‌آزارد؛ بدین‌سان که به روزگار دشنام می‌دهد، در حالی که من [گرداننده‌ی] روزگار هستم و شب و روز را می‌گردانم».

(1) همچنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواب عبد الله بن زید بن ثعلبه بن عبد الله انصاری رضی الله عنه درباره‌ی نحوه‌ی اذان را مقرر فرمود.

(2) صحیح بخاری، ش: ۴۸۲۶؛ صحیح مسلم، ش: ۲۲۴۶. گفتنی است: در روایت بخاری رحمته الله علیه، لفظ «يَبْدِي الْأَمْرَ» نیز آمده

و در روایتی دیگر آمده است: «لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ»؛ یعنی: «به زمانه دشنام ندهید؛ زیرا الله، [گرداننده‌ی] زمانه است».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- نهی از ناسزا گفتن به زمانه یا روزگار.
- 2- دشنام دادن به زمانه را ناسزاگویی به الله ﷻ نامید.
- 3- دقت در این مطلب که فرمود: «من زمانه هستم»^(۱).
- 4- گاهی انسان بدون قصد قلبی یا بدون اینکه متوجه باشد، به الله ناسزا می‌گوید.

باب (46): حکم استفاده از نام‌ها و عناوینی چون:

قاضی القضاة [، شاهنشاه] و امثال آن

در صحیح [بخاری و مسلم]^(۲) آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ أَخْنَعَ إِسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تُسَمِّي مَلِكَ الْأَمْلاكِ، لَا مَالِكَ إِلَّا اللَّهُ». یعنی: «زشت‌ترین و حقیرترین نام در نزد الله، آن است که کسی خود را شاهنشاه بنامد؛ در حالی که مالک مطلق و شاهنشاه، فقط الله متعال است».

سفیان رحمته الله گوید: مانند شاهنشاه.

(۱) یعنی باید وقت داشت که الله صلی الله علیه و آله و سلم، مدبر و گرداننده‌ی روزگار است، نه خود زمانه.

(۲) رک: صحیح بخاری، ش: ۶۲۰۵، ۶۲۰۶؛ صحیح مسلم، ش: ۲۱۴۳.

و در روایتی آمده است که فرمود: «أَغِيظُ رَجُلًا عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَحْبَبُهُ»^(۱) یعنی: «مبغوض ترین و فرومایه ترین فرد در نزد الله در روز قیامت، کسی است که شاهنشاه نامیده شود».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- نهی از نامگذاری خود به شاهنشاه [یا راضی شدن به اینکه دیگران، این نام را روی انسان بگذارند].
- 2- همانطور که سفیان گفت: شاهنشاه، معادل **ملك الأملاك** در زبان عربی است.^(۲)
- 3- توجه به اینکه از به کار بردن چنین واژه‌هایی به شدت منع شده است؛ حتی اگر معانی واقعی آنها مدنظر نباشد.^(۳)
- 4- درك این مطلب که این نهی، به خاطر الله متعال است.^(۴)



(1) صحیح مسلم، ش: ۲۱۴۳؛ سنن الترمذی، ش: ۲۸۳۷؛ و سنن أبی داود، ش: ۹۶۶۱

(2) همان طور که پیشتر بیان شد، هر واژه‌ای که چنین معنایی داشته باشد، اطلاق آن بر انسان، جایز نیست.

(3) قاضی در زبان عربی به معنای حاکم یزیدی آید؛ لذا به کار بردن عناوینی چون: سلطان السلاطین، و حاکم الحکام و شاه شاهان یا شاهنشاه، ناجایز است. همان طور که مؤلف **حفظه** اشاره کرده، از آنجاکه این نهمی، شدید و مطلق می باشد، لذا استعمال چنین واژه‌هایی حتی با مقاصد دیگر نیز نارواست؛ اگرچه برخی از علما گفته اند: مانفته نماند که استعمال واژه‌ی قاضی القضاة به صورت مقید، -مثلاً قاضی القضاة در قبه یا قاضی القضاة مصر- ایرادی ندارد؛ زیرا در چنین مواردی، واژه‌ی قاضی القضاة به صورت مقید آمده است، در صورتی که حکم و قضاوت الهی، مطلق و فراگیر است و مقید به چیزی نیست. البته اگر خود فرد به چنین عنوانی راضی شود یا آن را بر خود بگذارد، خالی از اشکال نیست. والله اعلم.

(4) زیرا در حدیث تصریح شده که فرمانروای مطلق و شاهنشاه، فقط الله متعال است.

باب (47): احترام گذاشتن به نام‌های الله ﷻ و تغییر دادن نام به همین منظور

از ابوشریح رضی الله عنه روایت است که کنیه‌اش «ابوالحکم» بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكَمُ، وَإِلَيْهِ الْحُكْمُ، فَلِمَ تُكْنَى أَبَا الْحَكَمِ؟» یعنی: «فقط الله، حکم است و حکم و داوری از آن اوست». ابوشریح رضی الله عنه عرض کرد: قوم من آن‌گاه که در چیزی دچار اختلاف می‌شدند، نزد من می‌آمدند و من در میانشان داوری می‌کردم و هر دو طرف دعا، به قضاوت من راضی می‌شدند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «این، خیلی خوب است! اما آیا پسری داری؟» پاسخ داد: بله، به نام‌های: شریح، مسلم و عبدالله. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بزرگترینشان کدام است؟» گفت: شریح. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پس تو ابوشریح هستی». [روایت ابوداود و دیگران]^(۱)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- احترام گذاشتن به نام‌ها و صفات الله؛ هر چند مفهوم آنها منظور نباشد.^(۲)
- 2- تغییر نام به خاطر احترام اسم‌ها و صفات الله.
- 3- برای پسوند کنیه، نام بزرگترین فرزند انتخاب می‌شود.

(1) سنن ابی داود، ش: ۴۹۵۵؛ و سنن النسائی، ش: ۵۳۷۸. آل‌بانی رحمته الله علیه این حدیث را صحیح دانسته است؛ ر.ک: الإرواء، ش:

۲۶۸۲، المسحاة، ش: ۴۷۶۶. و نیز: صحیح سنن ابی داود، ش: (۴۹۵۵، ۴۱۴۵) و صحیح سنن النسائی، ش: ۴۹۸۰.

(2) نام‌هایی چون الله، الرحمن ورب العالمین را که مختص الله متعال است، تحت هیچ شرایطی جایز نیست که بر کسی دیگر اطلاق شود؛ اما اطلاق سایر نام‌ها بر انسان‌ها رواست، البته بدین شرط که هدف، فقط نامیدن فرد باشد و نه مفهوم یا صفتی که از آن اسم برداشت می‌شود. با این حال، بهتر است که به خاطر رعایت احترام نام‌های الله، از نام‌گذاری مخلوق به چنین نام‌هایی بدون واژه‌ی "عبد" یا "غلام" در ابتدای این نام‌ها خودداری کنیم.



باب (48): به شوخی گرفتن قرآن یا پیغمبر یا هر آنچه که در آن، نام و یادِ الله باشد

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦٥﴾ [التوبة: ٦٥]. «و اگر آنان را بازخواست کنی - که چرا چنین گفتید و چنین کردید - می‌گویند: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم. بگو: آیا الله، و آیات و فرستاده‌اش را به مسخره می‌گیرید؟».

از ابن عمر و محمد بن کعب و زید بن اسلم و قتاده روایتی بدین مضمون وارد شده است که مردی در غزوه‌ی تبوک گفت: ما شکم‌کنده‌تر، و دروغگوتر و بزدل‌تر از اینها^(۱) در هنگام نبرد سراغ نداریم. عوف رضی الله عنه به او گفت: دروغ گفتی و تو منافق هستی. آنچه را که گفتی به اطلاع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسانم. عوف رضی الله عنه به همین منظور نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت و دریافت که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم توسط وحی، از این موضوع باخبر شده است. آن مرد - که چنین سخنانی گفته بود - نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و ایشان تازه سوارِ مرکبش شده بود و قصد داشت حرکت کند؛ گفت: ای رسول خدا! ما با هم شوخی می‌کردیم تا از مشقت راه بکاهیم و هدف دیگری نداشتیم.

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: گویا اینک آن مرد را می‌بینم که خود را به ریسمان پالان شتر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چسبانده بود و پاهایش روی زمین کشیده می‌شد و عذرخواهی می‌کرد و می‌گفت: ما، مزاح می‌کردیم و از هر دری سخنی

(1) منظورش، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش بودند!

می گفتیم؛ و رسول الله ﷺ به او می فرمود: ﴿أَبَا لَهِ وَأَبَا لَهِ وَعَايَتِهِءَ وَرَسُولِهِءَ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ «آیا الله، و آیات و فرستاده اش را به مسخره می گیرید؟». رسول الله ﷺ به آن مرد توجه نمی کرد و بی آنکه چیزی بگوید، فقط همین آیه را تکرار می نمود.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- مسأله‌ی خیلی مهم، اینکه به شوخی گرفتن مسایل مربوط به الله و شریعت، کفر محسوب می شود.^(۱)
- 2- از این آیه، چنین برداشت می شود که فرقی نمی کند که گوینده‌ی چنین سخنانی، چه کسی باشد.
- 3- سخن چینی با خیرخواهی برای الله و رسولش، تفاوت دارد.^(۲)
- 4- عفو و گذشت مورد پسند الله، با نکوهش دشمنان الله و شدت برخورد با آنان، بسیار متفاوت است.
- 5- برخی از عذرخواهی‌ها، ناموجه و غیر قابل قبول است.

(1) از آفت‌هایی که امروزه دامن گیر مسلمانان شده، این است که برخی، مقدسات را به بازی گرفته و به جای استفاده‌ی مناسب از امکاناتی چون تلفن همراه، پیامک‌هایی میان یکدیگر رد و بدل می کنند که حاوی مطالبی اهانت آمیز به خدای متعال است! پناه بر الله!

(2) در سخن چینی، آفت‌هایی است که بر هیچ کس پوشیده نیست؛ اما عوف رضی الله عنه که برای الله و رسولش خیرخواهی کرد و آن موضوع را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رساند، در پی تعظیم شعائر الهی و جلوگیری از آن متکرر بزرگ بود.

باب (49): درباره‌ی این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ أَذَقْتَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسَّتُهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَيْنَ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُو لِّلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَّلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝﴾ [فصلت: ۵۰].

ترجمه: «و اگر پس از سختی و رنجی که به او رسیده، از سوی خویش نعمت و بخشایشی به او بچسانیم، به‌طور قطع می‌گوید: این نعمت و خوشی، حق من است و گمان نمی‌کنم قیامت برپا گردد و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، شکی نیست که نزدش وضعیت خوبی خواهم داشت. به یقین ما، کافران را از اعمالی که انجام می‌دادند، آگاه می‌سازیم و به‌طور قطع از عذاب سخت به آنان می‌چسانیم.»

مجاهد، در تفسیر: ﴿هَذَا لِي﴾ می‌گوید: یعنی این، نتیجه‌ی عمل و شایستگی من است.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: یعنی از جانب خودم می‌باشد.^(۱)

الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُو عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [القصص: ۷۸].
 «(قارون) گفت: جز این نیست که به خاطر علم و دانشی که دارم، مال و ثروت یافته‌ام.»

(۱) اگر انسان، نعمتی را نتیجه‌ی تلاش و شایستگی خود بداند، مرتکب شرک در ربوبیت شده است و چنانچه آن را در عین حال که از سوی الله می‌داند، حق خویش بنهد اردو به صرفا فضل و لطف الله، به نوعی خود بزرگ بینی یا نقص در عبودیت دچار شده است. در هر حال شایسته است که انسان، به خاطر نعمت‌هایی که الله به او ارزانی داشته است، سپاس گزار الله باشد؛ گفتنی است: ارکان شکر و سپاس گزاری عبارتند از:

- اعتراف قلبی به نعمت و لطف الله.
- شکر و ثنای زبانی الله.
- شکر و سپاس عملی؛ یعنی اعمالی انجام دهد که مایه‌ی رضایت پروردگار منعم باشد.

قتاده در تفسیر این آیه می گوید: «مفهومش این است که قارون، کسب آن‌همه ثروت را نتیجه‌ی علم و دانش خویش در زمینه‌ی کسب مال و ثروت دانست.»

و برخی دیگر از علما گفته‌اند: «(گویا می گفت:) خداوند می دانست که شایسته‌ی این ثروت‌م؛ پس به من ثروت داد.» و این، به مفهوم سخن مجاهد رحمته می‌باشد که: «(قارون گفت:) به خاطر شرافت و بزرگواری به این ثروت دست یافته‌ام.»

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ ثَلَاثَةَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْرَصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَى بَدَأَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ قَدْ قَدَّرَنِي النَّاسُ قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ فَأَعْطِي لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا فَقَالَ: أَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ، قَالَ: الْإِبِلُ أَوْ قَالَ الْبَقْرُ هُوَ شَكٌّ فِي ذَلِكَ إِنَّ الْأَبْرَصَ وَالْأَقْرَعَ، قَالَ: أَحَدُهُمَا الْإِبِلُ وَقَالَ الْآخَرُ الْبَقْرُ فَأَعْطِي نَاقَةً عَشْرَاءَ فَقَالَ: يُبَارِكُ لَكَ فِيهَا وَآتَى الْأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ شَعْرٌ حَسَنٌ وَيَذْهَبُ عَنِّي هَذَا قَدْ قَدَّرَنِي النَّاسُ قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ وَأَعْطِي شَعْرًا حَسَنًا قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ: الْبَقْرُ قَالَ: فَأَعْطَاهُ بَقْرَةً حَامِلًا وَقَالَ: يُبَارِكُ لَكَ فِيهَا وَآتَى الْأَعْمَى، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ، قَالَ: يَرُدُّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي فَأُبْصِرُ بِهِ النَّاسُ قَالَ: فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ الْغَنَمُ فَأَعْطَاهُ شَاةً وَالِدًا فَأَتَتْ هَذَانِ وَوَلَدَتْ هَذَا فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنْ إِبِلٍ وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ بَقَرٍ وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ غَنَمٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مُسْكِينٌ تَقَطَّعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِي فَلَا بَلَغَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَالِ بَعِيرًا أَتَبْلُغُ عَلَيْهِ فِي سَفَرِي فَقَالَ: لَهُ إِنَّ الْحُقُوقَ كَثِيرَةٌ فَقَالَ: لَهُ كَأَنِّي أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْدُرُكَ النَّاسُ فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ فَقَالَ: لَقَدْ وَرِثْتُ لِكَابِرٍ عَنْ كَابِرٍ

فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَا كُنْتَ وَأَتَى الْأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ: لِهَذَا فَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيْهِ هَذَا فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَا كُنْتَ وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مَسْكِينٌ وَأَبْنُ سَبِيلٍ وَتَقَطَّعَتْ بِي الْجِبَالُ فِي سَفَرِي فَلَا بَلَغَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاءَ أَنْبَلُغُ بِهَا فِي سَفَرِي فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ بَصْرِي وَفَقِيرًا فَقَدْ أَغْنَانِي فَحُذْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ لَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِي فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتُلَيْتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَسَخَطَ عَلَيَّ صَاحِبِيكَ». [متفق عليه]^(۱) یعنی: رسول الله ﷺ فرمود: «سه نفر در

بنی اسرائیل بودند که یکی از آنها بیماریِ پِیس داشت و دیگری، کچل بود و سومی نابینا؛ الله متعال اراده کرد که آنها را بیازماید. پس فرشته‌ای به‌سوی آنان فرستاد. فرشته نزد پِیس آمد و گفت: محبوب‌ترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: رنگِ زیبا و پوستِ زیبا، و برطرف شدن این عیب که باعث نفرت و دوری مردم از من شده است. فرشته دستی بر او کشید و بیماری‌اش برطرف شد و رنگ و پوستِ زیبایی به او عطا گردید. سپس فرشته پرسید: محبوب‌ترین مال نزد تو چیست؟ گفت: شتر یا گاو. (راوی، در این باره شک کرده است.) پس شتری آ بستن، به او داد و گفت: الله در آن برایت برکت دهد.

سپس فرشته نزد مرد کچل آمد و گفت: محبوب‌ترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: موی زیبا و رفع این عیب که باعث نفرت مردم از من، شده است. فرشته دستی بر سرش کشید. در نتیجه کچلی‌اش برطرف شد و مویی زیبا به او عطا گردید. آن‌گاه فرشته پرسید: کدامین مال نزد تو محبوب‌تر است؟ گفت: گاو. پس گاوی آ بستن به او عطا کرد و گفت: الله در آن برایت برکت دهد.

(۱) صحیح بخاری، ش: ۳۴۶۴؛ صحیح مسلم، ش: ۲۹۶۴.

سرانجام نزد نابینا آمد و گفت: محبوب‌ترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: اینکه الله بینایی‌ام را به من بازگرداند تا مردم را بینم. فرشته دستی بر چشمانش کشید و خداوند، بینایی‌اش را به او بازگردانید. آن‌گاه فرشته پرسید: محبوب‌ترین مال نزد تو چیست؟ گفت: گوسفند. پس گوسفندی آستن به او عطا کرد. سپس آن شتر و گاو و گوسفند، زاد و ولد کردند؛ به گونه‌ای که نفر اول، صاحب یک دره پر از شتر؛ و دومی، صاحب یک دره پر از گاو؛ و سومی، صاحب یک دره پر از گوسفند شد.

سپس فرشته به شکل آدم پیس، نزد اولی رفت و گفت: فقیر و مسافری غریب و در راه مانده‌ام و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، پس از الله امیدم به توست تا به من کمک کنی که به مقصد برسم. از تو می‌خواهم به خاطر همان ذاتی که به تو رنگ و پوست زیبا و مال فراوان عنایت کرده است، شتری به من بدهی تا به وسیله‌ی آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: تعهدات و حقوق زیادی بر عهده‌ی من است - و نمی‌توانم به تو کمک کنم -.

فرشته گفت: گویا تو را می‌شناسم؛ آیا تو همان فرد پیس و فقیر نیستی که مردم از تو متنفر بودند و الله متعال همه چیز به تو عنایت کرد؟ گفت: این اموال را پشت به پشت از نیاکانم به ارث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را به همان وضعیت اول برگرداند.

آن‌گاه فرشته، به شکل فرد مبتلا به کچلی، نزد دومین نفر رفت و سخنانی را که به اولی گفته بود، به او نیز گفت. او، همان پاسخی را داد که اولی داده بود. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی، الله تو را به وضعیت اول برگرداند.

سپس فرشته، به شکل همان مرد نابینا نزد او رفت و گفت: مردی مسکین و مسافری غریب و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، بعد از خدا، امیدم به توست که به من کمک کنی تا به مقصد برسم. به خاطر همان ذاتی که

بینایی‌ات را به تو برگرداند، گوسفندی به من بده تا با آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: من نایبنا بودم؛ الله، بینایی‌ام را به من بازگردانید. هرچه می‌خواهی، بردار و هرچه می‌خواهی، بگذار. سوگند به الله که امروز هرچه برداری، به خاطر رضای الله، از تو دریغ نخواهم کرد. فرشته گفت: مالت را نگاه‌دار. شما مورد آزمایش قرار گرفتید؛ الله، از تو خشنود و از دوستانت، ناراض شد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [50] سوره‌ی فصلت.
- 2- تفسیر جمله‌ی: ﴿لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي﴾ در آیه‌ی مذکور.
- 3- تفسیر جمله‌ی: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ وَعَلَىٰ عِلْمٍ﴾ [در آیه‌ی 78 سوره‌ی قصص].
- 4- پندهای آموزنده‌ی این داستان شگفت‌آور.

باب (50): درباره‌ی این سخن پروردگار متعال که می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا ءَاتَتْهُمَا صَٰلِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَآءَ فِيمَا ءَاتَتْهُمَا فَتَعَلَّىٰ ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

﴿[الأعراف: ١٩٠].﴾

ترجمه: «و چون فرزند شایسته‌ای به آن دو بخشید، (موجودات دیگر را) در آنچه (الله) بدیشان عطا نمود، (مؤثر دانستند و) برای پروردگار شریکانی قرار دادند. الله از آنچه شریکش قرار می‌دهند، برتر و والاتر است».

ابن حزم رحمته الله گفته است: علما اتفاق نظر دارند که نام گذاری با کلمه‌ی «عبد» [یا غلام]، وقتی نسبت آن به غیر الله باشد، حرام است. جز نام عبدالمطلب.^(۱)

و از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه، روایت شده که وقتی حواء حامله گردید، ابلیس نزد آدم و حواء آمد و گفت: من همان کسی هستم که شما را از بهشت اخراج کردم. اینک سخن مرا بپذیرید و اسم فرزندان را «عبدالحارث» بگذارید و گرنه برای او شاخ‌هایی همچون شاخ‌های بز کوهی، درست می‌کنم که وقتی به دنیا می‌آید، شکم مادرش را پاره کند؛ و چنین و چنان می‌کنم - و تهدید کرد. - آنها نپذیرفتند و فرزندان مرده به دنیا آمد. بار دیگر حامله شد. شیطان دوباره نزدشان آمد و پیشنهاد خود را تکرار کرد. باز هم نپذیرفتند و فرزندان مرده به دنیا آمد. بار سوم حامله گردید. شیطان باز هم آمد و تهدید خود را تکرار نمود. محبت فرزند بر آنها غالب گردید و پذیرفتند و نام او را عبدالحارث گذاشتند. به همین خاطر است که الله متعال فرمود: ﴿جَعَلَا لَهُو شُرَكَآءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا﴾ «... (موجودات دیگر را) در آنچه

(۱) یعنی نام گذاری به نام‌هایی مثل عبدالرضا، یا غلام رضا و عبدالحسین یا غلام حسین، ناجایز است. و اما اینکه ابن حزم رحمته الله عبدالمطلب را مستثنا دانسته است، به سبب اختلاف علما در این باره می‌باشد؛ یعنی علما بر اینکه چنین نامی، جایز یا ناجایز است، اجماع ندارند. دلیل کسانی که این نام را جایز دانسته‌اند، این است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ، أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»؛ یعنی: «به راستی که من، پیامبرم و این، دروغ نیست؛ من، فرزند عبدالمطلب هستم». [ر.ک: صحیح بخاری، ش: ۲۸۶۴، ۲۸۷۴، ۲۹۳۰، ۳۰۴۲، ۳۱۰۵، ۳۱۱۶، ۳۱۶۷] و نقل از براء بن عازب رضی الله عنه [این دسته از علما گفته‌اند: اگر این نام ناجایز بود، پیامبر صلی الله علیه و آله چنین سخنی نمی‌فرمود؛ اما آن دسته از علما که این نام را ناجایز دانسته‌اند گفته‌اند: این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، خبری است، نه حکمی؛ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله خبر داده که جدش، عبدالمطلب می‌باشد. همچنانکه بنی عبدمناف را هم با همین نام و عنوان صدای زد؛ در صورتی که نام "عبدمناف" را مستثنا کرده‌اند؛ لذا اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله خود را فرزند عبدالمطلب خواند، دلیل بر جواز این اسم نیست. و همین، صحیح‌تر به نظری رسد. والله اعلم.

الله) بدیشان عطا نمود، (مؤثر دانستند و) برای پروردگار شریکانی قرار دادند».

[روایت ابن ابی حاتم]

همچنین ابن ابی حاتم با سند صحیح، تفسیر قتاده را در مورد این آیه چنین آورده است که منظور از شرک آورده به الله در اینجا، شرک در اطاعت یا حرف شنوی است، نه شرک در عبادت.

همچنین نظر مجاهد را در مورد ﴿لَئِنْ ءَاتَيْنَا صَلَاحًا﴾ آورده که گفته است: آنها بیم داشتند که نوزادشان به جای انسان، در شکل چیزی دیگر متولد شود. نظیر همین مطلب از حسن بصری^(۱) و سعید و دیگران نیز روایت شده است.

(۱) گفتنی است: روایت صحیح از حسن بصری رحمته الله علیه این است که منظور از دو نفری که به الله شرک ورزیدند، دو نفر از آدمیان هستند؛ نه آدم و همسرش. [رک: تفسیر امام ابن کثیر رحمته الله علیه، ذیل همین آیه]. امام محمد صالح رحمته الله علیه بطمان و نادرستی این روایت را از چند جهت بیان نموده است:

- چنین روایتی در هیچ خبر صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نشده و ابن حزم رحمته الله علیه نیز این روایت را ساختگی قلمداد کرده است.
- اگر این قصه در رابطه با آدم و حواء باشد، از دو حال، خارج نیست: یا آن دو، از این شرک توبه کرده اند و یا بر همان حالت مرده اند. ناگفته پیداست که اگر کسی معتقد باشد که حتی یکی از پیامبران نیز بر شرک مرده، سخت در گمراهی است؛ و اگر آدم و حواء از این شرک، توبه کردند، دیگر با حکمت کامل الهی در تناقض است که الله تعالی این گناهشان را ذکر کند.
- پیامبران به اتفاق همه ی علماء، از هر گونه شرکی پاک و معصوم بوده اند.
- در حدیث شفاعت، آمده است که مردم در روز قیامت «زود آدم صلوات الله علیه می روند و می گویند: ای پدر! از الله بخواه که بهشت را برای ما بگشاید. آدم صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: آیا چیزی جز اشتباه پدرتان، شمارا از بهشت اخراج کرد؟» [رک: صحیح مسلم، ش: ۱۹۵] لذا عذری که می آورد خوردن میوه ی ممنوعه ی باشد، نه آنچه در این روایت آمده است. یعنی اگر مرتکب شرک می شد، همین عذر را به میان می آورد.
- در این داستان آمده است که: «شیطان نزدشان آمد و گفت: من همان کسی هستم که شمارا از بهشت اخراج کردم». و کسی که قصد فریفتن دارد، چنین عبارتی نمی گوید؛ زیرا آن دو به دشمنی البلین پی برده، سختش را نمی پذیرفتند؛ کسی که قصد فریفتن دارد، از روش و عبارتی استفاده می کند که خود را به طرف مقابلش نزدیک نماید تا حرفش را بپذیرند.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- حرام بودن اضافه کردن کلمه‌ی عبد [یا غلام] به غیر الله، در نام گذاری.
- 2- تفسیر آیه‌ی [190] سوره‌ی اعراف.
- 3- همین نام گذاری که ناخواسته و بدون قصد بود، شرک نامیده شد.
- 4- داشتن دختر [و پسر] سالم و نیکوکار، نعمتی خداوندی است.
- 5- گذشتگان نیک، فرق شرک در طاعت و فرمانبرداری با شرک در عبادت را بیان داشته‌اند.



باب (51): درباره‌ی این فرموده‌ی الله ﷻ که: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [الاعراف: ۱۸۰].

- در این روایت ساختگی آمده است که شیطان تهدیدشان کرده که اگر حرفش را نپذیرند، برای "فرزندشان، شاخ‌هایی همچون شاخ‌های بز کوهی، درست خواهد کرد". "اگر آن دو، این تهدید شیطان را باور کرده باشند، بدین معناست که به شرک در ربوبیت دچار شده‌اند؛ زیرا چنین کاری از شیطان ساخته نبود. حال آنکه پیامبران از هر گونه شرکی، پاک و معصوم بودند. حالت دوم، این است که آن دو این تهدید را باور نکرده‌اند؛ پس دلیلی نداشت که به تهدیدش ترتیب اثر دهند و نام فرزندشان را عبد الحارث بگذارند. لذا این هم یکی دیگر از تناقضات موجود در این روایت است.
 - الله متعال در پایان این آیه می‌فرماید: ﴿فَتَتَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الاعراف: ۱۹۰]. یعنی: «الله از آنچه شرکیش قرار می‌دهند، برتر و بالاتر است». شاهد اینجا است که در پایان آیه، واژه‌ی ﴿يُشْرِكُونَ﴾ آمده که جمع است؛ و اگر منظور، آدم و حواء بودند، باید «يُشْرِكَانِ» می‌آمد.
- علاوه محمد صالح العثیمین رحمته در ادله می‌افزاید: «همه‌ی این دلایل، بی‌انگیزان این روایت است؛ لذا موضوع ارتکاب شرک از سوی آدم و حواء، بی‌اساس و باعتماد به چنین موضوعی، نارواست». [ر.ک: القول المفید علی کتاب التوحید، صص ۵۶۹-۵۷۰؛ دار الفکر للتراث] البته آن دسته از علما که به این روایت توجه کرده‌اند، کوشیده‌اند تا به نحوی، باکیه بر تفاوت انواع شرک، این اتهام را از آدم علیه السلام دور کنند؛ در صورتی که نقد این روایت، راه را کوتاه می‌کرد و روشن می‌شد که مراد آیه از کسانی که شرک ورزیدند، افرادی از نسل آدم بودند؛ نه خود آدم و همسرش.

ترجمه: «و بهترین نام‌ها از آن الله است. پس او را با این نام‌ها بخوانید و کسانی را که درباره‌ی نام‌هایش کج‌روی می‌کنند، رها کنید.»

ابن ابی حاتم رحمته نظر ابن عباس رضی الله عنهما را در این مورد آورده است که ﴿يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ یعنی شرک می‌ورزند.

همچنین از ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که مشرکان، اسم بت «لات» را از "إله" و «عزاً» را از "عزیز" گرفته‌اند.

و از اعمش درباره‌ی کج‌روی و الحاد در نام‌های الله، روایت است که: «آنچه را که جزو نام‌های الله نیست، بر آن می‌افزایند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- اثبات نام‌های الله.^(۱)
- 2- نام‌های الله، موصوف به حسنی هستند.^(۲)
- 3- دستور به اینکه الله را با این نام‌ها بخوانیم.^(۳)
- 4- کنار نهادن [راه] جاهلان منحرف و ملحدی که در نام‌های الله، دچار انحراف شده‌اند.
- 5- شرح و توضیح مفهوم الحاد در نام‌های الله.^(۴)

(1) یعنی الله متعال، دارای نام‌هایی است.

(2) یعنی در کمال نیکی و زیبایی؛ به عبارت دیگر: برترین نام‌ها هستند.

(3) خواندن یادعا کردن، برود نوع است: دعای مسألت (=درخواست)، ودعای عبادت.

(4) الحاد در نام‌های الله یا انحراف در این زمینه بر چند گونه است:

- انکار اسم یا صفتی که ثابت شده است.
- اثبات نام یا صفتی برای الله که ثابت نشده است.
- تشبیه خالق به مخلوق، یا برعکس؛ بر اساس تشابه لفظی. مثلاً گفته شود: الله، سمیع و شنواست؛ و انسان هم سمیع و شنواست؛ آن‌گاه از این اشتراک لفظی، چنین نتیجه‌گیری گردد که نعوذ بالله، الله متعال و انسان، در شنوایی، شبیه یکدیگرند! در

6- وعید به کسی که در نام‌های الله، الحاد بورزد یا کج روی کند.

باب (52): ممنوعیت گفتن: "سلام بر خدا"

در صحیح [بخاری و مسلم] آمده است که ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: وقتی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز می خواندیم، [در تشهد] می گفتیم: «السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ، السَّلَامُ عَلَى فُلانٍ وَفُلانٍ» [یعنی: سلام بر خدا از سوی بندگانش؛ سلام بر فلانی و فلانی - جبرئیل و میکائیل -]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نگویید: سلام بر خدا! همانا الله، خود سلام (و منشأ سلامتی) است.»^(۱)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- شرح و توضیح واژه‌ی "سلام".
- 2- سلام، نوعی دعا و عرض ادب است.
- 3- گفتن سلام بر خدا، شایسته [و روا] نیست.
- 4- بیان علت این ممنوعیت.^(۲)
- 5- آگاه ساختن صحابه رضی الله عنهم از اینکه اینگونه سلام گفتن و عرض ادب، شایسته‌ی الله نیست.

صورتی که صفات ثابت برای الله، بر مفاصمی دلالت دارند که شایسته‌ی الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد؛ و در رابطه با مخلوق به گونه‌ای است که شایسته‌ی مخلوق است.

• از نام‌های الله، اسم‌هایی برای بت‌ها ساخته شود؛ مانند اسم لات که از اسم «اله» ساخته اند.

(1) صحیح بخاری، ش: (۸۳۱، ۶۱۳۰، ۶۳۲۸)؛ و مسلم، ش: ۴۰۲ به روایت: عبد الله بن مسعود رضی الله عنه.

(2) زیر احوال طور که در حدیث آمده، الله، خود سلام و منشأ سلامتی است.

باب (53): این روش دعا مکروه است که انسان بگوید: «یا الله! اگر خواستی، مرا بیامرزن»

در صحیح [بخاری و مسلم] آمده است که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ؛ لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ، فَإِنَّهُ لَا مُكْرَهَ لَهُ»؛^(۱) یعنی: «هیچ یک از شما نگوید: یا الله! اگر خواستی، مرا بیامرزن یا اگر خواستی، به من رحم کن؛ بلکه با یقین و قاطعیت بخواهد، زیرا هیچ کس نمی تواند الله را - به کاری - مجبور سازد».

در روایتی از مسلم آمده است: «وَلَكِنْ لِيَعْزِمَ وَلِيُعْظِمَ الرَّغْبَةَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ»؛ یعنی: «بلکه باید با اصرار و پافشاری و به جزم دعا نماید و رغبت و امیدش را بزرگ و جدی نشان دهد؛ زیرا الله متعال مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی برایش دشوار نمی باشد».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

1- نهی از استئنا [یا شرط گذاشتن] در دعا.

(1) صحیح بخاری، ۶۳۳۹؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۶۷۹.

2- بیان علت نهی.^(۱)

3- فرمایش رسول الله ﷺ که فرمود: «لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ»، بدین معناست که

در دعا باید، جدیت و اصرار ورزید.

4- همچنین فرمود: «(در دعا باید) رغبت و امید را بزرگ و جدی نشان داد».

5- و نیز علت این امر، بیان شد.^(۲)

باب (54): نهی از گفتنِ واژه‌ی ارباب در رابطه با صاحب‌کار

و...

در صحیح [بخاری و مسلم]^(۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ: أَطْعَمَ رَبِّكَ، وَضَىٰ رَبِّكَ وَلَيَقُلُ: سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَلَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ عَبْدِي، أُمَّتِي وَلَيَقُلُ فَتَايَ، فَتَاتِي، غُلَامِي»؛ یعنی: «هیچ‌یک از شما به غلامش نگوید: به ارباب خود غذا بده؛ برای ارباب خود آب وضو بیاور. بلکه [خدمت‌کار و غلام] باید- به جای استفاده از الفاظی چون: ارباب- از عناوینی مثل آقای من، یا مولای من استفاده کند. همچنین شما خطاب به آنها نگوید: بنده‌ی من! کنیز من! بلکه بگوید: پسر من! دختر من! جوان من!»

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

(1) عبارت «اگر خواستی»، به کسی گفته می‌شود که گویا تحت فرمان و یا مجبور است؛ لذا از به‌کار بردن این عبارت در دعاها، پرهیزید.

(2) آنجا که فرمود: «زیر الله تعالی مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی برایش دشوار نمی‌باشد».

(3) صحیح بخاری، ش: ۲۵۵۲؛ و مسلم، ش: ۲۴۴۹.

- 1- نهی از گفتن بنده و کنیز [به خدمت کاران]؛
- 2- غلام یا خدمت کار نیز به صاحب [یا صاحب کارش] نگوید: ارباب؛
و همین طور به او گفته نشود: به اربابت غذا بده.^(۱)
- 3- صاحب کاران، خدمه و زبردستان خود را با الفاظی چون: پسر! یا دخترم! صدا بزنند.
- 4- هر خدمت کاری به صاحب کار خود بگوید: آقای من!
- 5- توجه به توحید، حتی در قالب واژه‌ها و نحوه‌ی سخن گفتن و استفاده از کلمات.

باب (55): کسی که به واسطه‌ی نام الله چیزی می‌خواهد باید به او داد

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ اسْتَعَادَ بِاللَّهِ، فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللَّهِ، فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ» [روایت ابوداود و نسائی با سند صحیح]^(۲) یعنی: «هر که به الله پناه جست، پناهش دهید و هر که به نام الله چیزی درخواست کرد، به او بدهید؛ و هر که شما را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرید؛ و هر که به شما نیکی کرد، نیکی‌اش را

(1) اگرچه این حکم، نیاز به تفصیل بیشتری دارد، اما این نهی، به منظور حمایت از توحید و جلوگیری از هرگونه‌ی شبهه‌ی شرک است.

(2) صحیح الجامع، ش: ۶۰۲۱؛ السلسلة الصحیحة، ش: ۲۵۴؛ و صحیح النسائی، از آل‌البانی رحمته، ش: ۲۴۰۷.

جبران کنید؛ و اگر چیزی برای جبران بخشش و نیکی اش نیافتید، آن قدر برایش دعا نمایید که خودتان احساس کنید که نیکی اش را جبران کرده‌اید».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- پناه دادن به کسی که به نام الله پناه می‌خواهد.
- 2- پذیرفتن خواسته‌ی کسی که به نام الله چیزی بخواهد.
- 3- پذیرفتن دعوت.
- 4- جبران کردن پاداشِ نیکی.
- 5- کسی که چیزی در بساط ندارد، می‌تواند در حق نیکی‌کننده دعا کند؛ و این، در نوع خود، پاداش یا جبران نیکی است.
- 6- در این حالت، آن قدر برای نیکی‌کننده دعا کند که خودش احساس نماید که نیکی اش را جبران کرده است.

باب (56): با توسل به وجه الله، چیزی جز بهشت [و امور اخروی] را نباید درخواست کرد

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةُ». [روایت ابوداود]^(۱) یعنی: «با واسطه قرار دادن وجه الله، نباید چیزی جز بهشت را طلبید».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- نهی از اینکه با توسل به وجه الله، چیزی غیر از همان مطلوب باارزش و نهایی، درخواست شود.

(1) ضعیف است؛ ابوداود، ش: ۱۶۷۱؛ آل‌البانی رحمته الله علیه در ضعیف الجامع، ش: ۶۳۶۶ این حدیث را ضعیف دانسته است.

2- اثبات صفت وجه برای الله.^(۱)

باب (57): در رابطه با گفتن: "اگر"

الله تعالی می فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا﴾ [آمران: ۱۵۴]. «می گویند: اگر اختیاری داشتیم، اینجا کشته نمی شدیم».

و می فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا﴾ [آل عمران: ۱۶۸]. «کسانی که نشستند (و در جهاد شرکت نکردند) و درباره‌ی برادرانشان گفتند: اگر از ما فرمان می بردند، کشته نمی شدند».

در صحیح [مسلم]،^(۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «احْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ. وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ، وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ»؛ یعنی: «مشتاق چیزی باش که به نفع توست و از الله، کمک بخواه و عاجز و درمانده نشو. و اگر اتفاقی برای تو افتاد، نگو: اگر چنین می کردم، چنین و چنان می شد؛ بلکه بگو: الله، این را

(1) صفت وجه برای الله، در قرآن و سنت، ثابت شده است؛ از جمله‌ی آیات قرآن می توان اشاره کرد به: قصص/ ۸۸؛ رعد/ ۲۲ و الرحمن/ ۲۷. اهل تأویل کوشیده اند که این صفت را به ذات و اجر و ثواب یا چیزهایی از این قبیل معنا کنند؛ در صورتی که الله متعال در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی الرحمن می فرماید: ﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ یعنی: «و چهره‌ی شکوهمند و گرانی پروردگارت، باقی می ماند». ﴿ذُو﴾ در این آیه، صفت ﴿وَجْهٌ﴾ می باشد؛ نه صفت ﴿رَبِّكَ﴾ لذا وقتی «وجه» موصوف به شکوه و بزرگی است، نمی توان از آن به ثواب یا صرافات، تعبیر کرد؛ زیرا وجه غیر از ذات است.

(2) صحیح مسلم، ش: ۲۶۶۴.

مقدّر کرده و هرچه بخواهد، انجام می‌دهد؛ زیرا گفتنِ "اگر" دروازه‌ی وسوسه‌ی شیطان را باز می‌کند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [154 و 168] سوره‌ی آل عمران.
- 2- نهی از گفتنِ "اگر"، آن‌گاه که مصیبتی به انسان می‌رسد.
- 3- بیان علت نهی؛ اینکه «گفتنِ "اگر" دروازه‌ی وسوسه‌ی شیطان را باز می‌کند».
- 4- راهنمایی به گفتن سخنان نیک.^(۱)
- 5- دستور به اینکه باید مشتاق چیزی بود که سودمند است و در عین حال، باید از الله کمک خواست.
- 6- نهی از تنبلی یا ناتوانی و سستی کردن.^(۲)

باب (58): نهی از دشنام دادن به باد

ابی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أَمْرَتْ بِهِ؛ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أَمْرَتْ بِهِ»؛ [ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است].^(۳) یعنی: «به باد دشنام ندهید و هرگاه بادی را دیدید که نمی‌پسندید، بگویید: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ

(1) اینکه انسان در چنین شرایطی بگوید: «اللَّهُ، این را تقدّر کرده است و هرچه بخواهد، به انجام می‌رساند».

(2) آنچنانکه فرمود: «عاجز و در مانده نشو».

(3) صحیح الجامع، ش: ۷۳۱۵؛ صحیح الأدب المفرد، از آل‌بانی رحمته الله علیه، ش: ۵۵۴.

هَذِهِ الرِّيحُ وَخَيْرٌ مَا فِيهَا وَخَيْرٌ مَا أُمِرْتُ بِهِ؛ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ
وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرْتُ بِهِ.^(۱)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- نهی از دشنام دادن باد.
- 2- روی آوردن به دعا و سخنان نیک، هنگام مشاهده‌ی امری ناگوار.
- 3- باد مأموریت دارد.
- 4- باد، گاهی مأموریت نیک و گاهی مأموریت بد دارد.

باب (59): درباره‌ی بدگمانی به الله

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۴]. «درباره‌ی الله گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت داشتند و می‌گفتند: آیا- پیروزی و- کاری به دست ماست؟ بگو: همه‌ی کارها به دست الله است.»
و می‌فرماید: ﴿الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾ [الفتح: ۶]. «و نیز مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را که به الله گمان بد دارند، عذاب نماید. پیشامدهای بد روزگار بر آنان باد!».

(۱) ترجمه‌ی دعا: «یا الله! من، خیر این باد و نیز خیر آنچه راسه در آن می‌باشد و خیر و منفعتی راسه این باد به آن مأمور شده است، از تو درخواست می‌کنم و از شر این باد و شر آنچه در آنست و نیز از شر شی که این باد به آن مأمور شده است، به تو پناه می‌برم.»

ابن القیم رحمته در تفسیر آیه‌ی نخست گفته است: گمان بدی که در اینجا بدان اشاره گردید، متعلق به منافقان است؛ آنها گمان می‌کردند که الله، پیامبرش را یاری نمی‌رساند و به‌زودی دعوت رسول‌الله صلی الله علیه و آله از میان خواهد رفت. بدین‌سان هم حکمت الله را انکار می‌کردند و هم تقدیر را؛ و هم این را که الله، به پیامبرش یاری خواهد رساند و دینش را بر سایر ادیان پیروز خواهد کرد. این، بدگمانی به الله متعال است؛ زیرا با حکمت و وعده‌های او، سازگاری ندارد. آری! گمان به اینکه خداوند عز و جل باطل را آن‌چنان بر حق چیره می‌گرداند که حق از میان می‌رود؛ انکار آنچه که به قضا و قدر الهی به انجام می‌رسد نیز بدگمانی به الله متعال است. در مقدرات الهی حکمت‌هایی است که الله عز و جل به‌خاطر آن، شایسته‌ی حمد و ستایش است؛ لذا انکار این حکمت‌ها یا تهی دانستن این مقدرات از حکمت‌های الهی، همان گمانی است که کافران نسبت به الله داشتند: ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ [ص: ۲۷]. «این، پندار کافران است. پس وای به حال کافران از آتش (دوزخ)!».

بسیاری از مردم، در مسایل و اتفاقاتی که برایشان روی می‌دهد، به الله گمان بد دارند! کسی، از این آفت درامان نمی‌ماند، مگر آن‌که الله را با نام‌ها و صفاتش بشناسد و لوازم حکمت و حمد و ستایش پروردگار را دریابد و بداند که همه‌ی کارهایش مبتنی بر حکمتی ستودنی است.

هر خردمندی که خیرخواه خویش است، باید بدین نکته توجه داشته باشد و به سوی الله باز گردد؛ و آن‌که به پروردگارش گمان بد داشته است، باید از او آمرزش بخواهد. با نگاهی به روی کرد و وضعیت اعتقادی مردم، درخواستی یافت که از تقدیر، گلایه دارند و می‌گویند: باید چنین و چنان

می‌شد! برخی از آنها چنین چیزهایی زیاد می‌گویند و برخی هم کمتر! در هر حال تو بنگر که آیا از این آفت، سالم مانده‌ای؟

فَإِنْ تَنْجُ مِنْهَا تَنْجُ مِنْ ذِي عَظِيمَةٍ وَإِلَّا فَإِنِّي لَا أَحَالِكُ نَاجِيَا
یعنی: «اگر از آفتِ بدگمانی به الله نجات یابی، از بلای بزرگی نجات یافته‌ای؛ و
گرنه، تو را نجات یافته، نمی‌بینم».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر آیه‌ی [154] سوره‌ی آل عمران.
- 2- تفسیر آیه‌ی [6] سوره‌ی فتح.
- 3- خبر دادن به اینکه بدگمانی به الله، انواع مختلفی دارد که قابل شمارش نیست.
- 4- تنها کسی از آفتِ بدگمانی به الله نجات می‌یابد که الله را با نام‌ها و صفاتش بشناسد و به خودشناسی و بررسی خویشتن پردازد.

باب (60): حکم منکران تقدیر

ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر کسی به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشد و همه را در راه الله انفاق کند، تا به تقدیر ایمان نداشته باشد، از او پذیرفته نخواهد شد». سپس به این حدیث استدلال کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «الایمان أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»؛ [روایت مسلم]^(۱) یعنی: «ایمان، این

(1) صحیح مسلم، ش: ۸.

است که به الله، و فرشتگان، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به خیر و شر تقدیر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی».^(۱)

روایت است که عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ به فرزندش گفت: ای پسر! طعم ایمان را نخواهی چشید، مگر اینکه یقین داشته باشی که تقدیری که بر تو رفته است، امکان ندارد که به تو نرسد و آنچه برایت مقدر نشده، ممکن نیست که به تو برسد. من از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، فَقَالَ: رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».^(۲) یعنی: «نخستین چیزی که الله متعال آفرید، قلم بود؛ آنگاه فرمود: تقدیر همه چیز را تا قیامت، بنویس».

عبادہ بن صامت رضی اللہ عنہ افزود: فرزندم! همچنین از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شنیدم که فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا فَلَيْسَ مِنِّي».^(۳) یعنی: «هر که بر غیر این عقیده بمیرد، از - پیروان دین - من نیست».^(۴)

و در روایت احمد آمده است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَجَرَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمٍ

(1) وجه استدلال ابن عمر رضی اللہ عنہما به این حدیث، این بود که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در آن، ایمان به تقدیر خیر و شر را جزو ارکان شش‌گانه‌ی ایمان بر شمرد.

(2) مسند احمد (317/5)؛ سنن ابی داود، ش: 4700؛ سنن الترمذی، ش: 3319.

(3) سنن الترمذی، ش: 2155؛ سنن ابی داود، ش: 4700؛ مسند امام احمد (317/5)؛ آل‌بانی در ظلال الجنت فی تخریج کتاب "السنن" از ابن ابی عاصم، ش: 103 این حدیث را صحیح دانسته است.

(4) یعنی مسلمان نیست.

الْقِيَامَةِ»^(۱) یعنی: «هنگامی که الله قلم را آفرید، فرمود: بنویس. و آن گاه هر آنچه باید تا قیامت انجام بگیرد، نوشته شد».

در روایت ابن وهب آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدْرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ أَحْرَقَهُ اللَّهُ بِالنَّارِ»^(۲). یعنی: «هر کس به خیر و شر تقدیر ایمان نیاورد، الله او را در آتش دوزخ بسوزاند».

و در مسند و سنن روایت است که ابن دیلمی گوید: نزد ابی بن کعب رضی الله عنه رفتیم و گفتیم: در دلم شبهه‌ای درباره‌ی تقدیر آمده است؛ در این باره چیزی بگو تا الله متعال این شبهه را از قلم بردارد. ابی بن کعب رضی الله عنه فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق نمایی، الله از تو نمی‌پذیرد، مگر اینکه به تقدیر ایمان داشته باشی و بدانی و باور کنی که آنچه به تو می‌رسد، مقدر است و امکان ندارد که به تو نرسد؛ و آنچه به تو نمی‌رسد، مقدر و ممکن نیست که به تو برسد. اگر بر عقیده‌ای غیر از این بمیری، از دوزخیان خواهی بود». ابن دیلمی رضی الله عنه می‌گوید: سپس نزد عبد الله بن مسعود و حذیفه بن یمان و زید بن ثابت رضی الله عنهم رفتیم؛ آنها نیز بر اینم که رسول الله ﷺ، همان حدیثی را گفتند که ابی بن کعب رضی الله عنه گفته بود. [حدیث صحیحی است که حاکم در صحیح خود آورده است.]^(۳)

(۱) ر.ک: منابع پیشین.

(۲) ر.ک: کتاب «القدر» از ابن وهب، حدیث شماره‌ی 26، از طریق عمر بن محمد، از سلیمان بن مهران، از عباده بن الصامت؛ اینادش بین سلیمان بن مهران - که همان اعش - است و بین عباده بن صامت رضی الله عنه، منقطع می‌باشد؛ زیرا اعش در سال 61 هـ زاده شد و عباده بن صامت رضی الله عنه در سال 34 هـ درگذشت. شایان ذکر است که دکتر عبد العزیز العثیم در تحقیق کتاب القدر، این حدیث را حسن غیره دانسته است.

(۳) مسند امام احمد (5/ 182-183)؛ سنن ابی داود، ش: 4699؛ سنن ابن ماجه، ش: 77؛ آلبنی در ظلال الجنة فی تخریج کتاب "السنة" از ابن ابی عاصم، ش: 111 این حدیث را صحیح دانسته است؛ همچنین ر.ک: السلسلة الصحیحة، ش:

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- فرض بودن ایمان به تقدیر الهی.
- 2- چگونگی ایمان به تقدیر.^(۱)
- 3- برباد رفتن اعمال.
- 4- کسی که به تقدیر ایمان ندارد، طعم ایمان را نمی‌چشد.
- 5- نخستین مخلوق الله.^(۲)
- 6- هر آنچه که باید تا قیامت انجام بگیرد، [به فرمان الله، توسط قلم] نوشته شد.
- 7- اعلام بیزاری رسول الله ﷺ از کسی که به تقدیر ایمان ندارد.
- 8- سلف صالح برای رفع شبهات خود، به علما مراجعه می‌کردند.
- 9- علما نیز شبهات مردم را در پرتو رهنمودهای رسول الله ﷺ به روشنی پاسخ می‌دادند.^(۳)

(۱) این کیفیت، در حدیث بدین صورت بیان شد: «بدانی وبادر داشته باشی که تقدیری که بر تو رخه است، امکان ندارد که به تو رسد و آنچه برایت مقدر نشده، ممکن نیست که به تو رسد».

(۲) گویا اشاره‌ی مؤلف رحمته به این است که قلم، نخستین آفریده‌ی الهی باشد؛ در صورتی که قلم، پس از عرش آفریده شد. در حدیث شماره ۳۱۹۱ صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ عَزِيْرُهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَكَتَبَ فِي الذَّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»؛ یعنی: «الله، وجود داشت و چیزی غیر از او، وجود نداشت و عرش الله بر روی آب بود؛ الله، تقدیر همه‌ی کائنات را در لوح محفوظ نوشت. و آسمان‌ها و زمین را آفرید».

(۳) اشاره‌ی مؤلف رحمته به سخن ابن دینلی رحمته است که گوید: سپس نزد عبد الله بن مسعود و حذیفه بن یمان و زید بن ثابت رضی الله عنهم رفتم؛ آنها نیز برایم از رسول الله ﷺ، همان حدیثی را گفتند که ابی بن کعب رضی الله عنه گفته بود.

باب (61): آنچه درباره‌ی مجسمه‌سازان و تصویرگران وارد شده است

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قال الله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي؟ فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً»؛ [متفق علیه]^(۱) «الله متعال می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر از کسی است که می‌رود تا چیزی همچون آفریده‌ی من بسازد؟ پس - اگر راست می‌گویند - یک مورچه یا یک دانه گندم یا جو بیافرینند».

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ»؛ [متفق علیه]^(۲) یعنی: «روز قیامت سخت‌ترین عذاب را در نزد الله، کسانی دارند که آفرینش الهی را (با ترسیم جانداران یا ساختن مجسمه‌ی آنان) شبیه‌سازی می‌کنند».

بخاری و مسلم^(۳) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ»؛ یعنی: «هر تصویرگری در آتش است و در برابر هر جاندارى که آن را به تصویر کشیده، موجودی در دوزخ است که او را عذاب می‌کند».

همچنین در صحیح بخاری و مسلم^(۴) آمده است که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا، كُفِّرَ أَنْ يَنْفُخَ

(1) صحیح بخاری، ش: (۷۵۵۹، ۵۹۵۳)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۱۱۱.

(2) صحیح بخاری، ش: ۵۹۵۴؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۱۰۷.

(3) صحیح بخاری، ش: ۲۲۲۵؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۱۱۰.

(4) صحیح بخاری، در چندین مورد، از جمله: (۷۰۴۲، ۵۹۶۳)؛ و صحیح مسلم، ش: ۲۱۱۰.

فِيهَا الرُّوحُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ؛ یعنی: «هر که در دنیا - موجود جاننداری را در قالب نقاشی یا مجسمه - به تصویر بکشد، روز قیامت مکلف می شود که در آن روح بدمد؛ اما هرگز دمیدن روح، از او ساخته نیست».

در صحیح مسلم^(۱) روایتی بدین مضمون آمده است که علی رضی الله عنه به ابوالهیاج اسدی فرمود: «آیا تو را به مأموریتی بفرستم که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا به انجام آن دستور داد؟ هر تصویری که دیدی، از میان ببر و هر قبر مرتفع و بلندی را با خاک یکسان کن».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- وعید شدید درباره‌ی مجازات سنگین تصویرگران و مجسمه سازان.^(۲)
- 2- بیان علت آن؛ که عبارت است از جسارت و بی ادبی نسبت به الله عز وجل، چنانکه فرمود: «چه کسی ستمکارتر از کسی است که می رود تا چیزی همچون آفریده‌ی من بسازد؟»
- 3- یادآوری قدرت الله، و ناتوانی بندگان؛ چنانکه فرمود: پس - اگر راست می گویند - یک مورچه یا یک دانه گندم یا جو بیافرینند».
- 4- تصریح به اینکه سخت ترین عذاب روز قیامت، از آن تصویرگران است.
- 5- الله متعال در برابر هر جاننداری که تصویرگر به تصویر می کشد، موجودی در دوزخ می آفریند که تصویرگر را عذاب می کند.
- 6- تصویرگر در روز قیامت مکلف می شود که در آنچه به تصویر کشیده است، روح بدمد.

(۱) صحیح مسلم، ش: ۹۶۹.

(۲) یعنی آنان که در قالب نقاشی و مجسمه سازی، جانداران را به تصویری کشند.

7- امر به نابود کردن هر تصویری در هر جا که دیده شود.

باب (62): درباره‌ی زیاد سوگند خوردن

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ﴾ [المائدة: ۸۹]. «سوگندهایتان را پاس بدارید».

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «الحَلْفُ مَنْفَقَةٌ لِّلسُّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِّلْكَسْبِ»؛ [متفقٌ علیه^(۱)] یعنی: «سوگند، وسیله‌ای برای بازار گرمی و فروش کالا است؛ اما برکتش را از میان می‌برد».

از سلمان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: أُشْيِمُطُ زَانٍ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ وَرَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بِضَاعَتَهُ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينِهِ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينِهِ»؛ [روایت طبرانی با سند صحیح^(۲)] یعنی: «سه گروه هستند که الله، روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، آنها را پاکیزه نمی‌گرداند و عذاب دردناکی خواهند داشت: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر، و کسی که نام الله را وسیله‌ای برای داد و ستد قرار می‌دهد؛ بدین‌سان که برای فروش هر چیزی سوگند یاد می‌کند و برای خریداری هر چیزی نیز سوگند می‌خورد!»

در صحیح [بخاری و مسلم]^(۳) از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»؛

(1) صحیح بخاری، ش: ۲۰۸۷؛ صحیح مسلم، ش: ۱۶۰۶.

(2) رک: صحیح الترغیب والترهیب، ش: ۱۷۸۸؛ صحیح الجامع، ش: ۳۰۷۲.

(3) صحیح بخاری، ش: ۲۶۵۱؛ صحیح مسلم، ش: ۲۵۳۵.

یعنی: «بهترین مردم، کسانی هستند که در دوران من به سر می‌برند (صحابه)، سپس نسلی که پس از ایشان می‌آیند (تابعین)، و سپس نسلِ بعدی، (تبع تابعین)». عمران رضی الله عنه می‌گوید: نمی‌دانم دو بار جمله‌ی «سپس نسلی که پس از ایشان می‌آیند» را تکرار نمود یا سه بار؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله افزود: «ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدُرُونَ وَلَا يُؤْفُونَ، وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ»؛ یعنی: «پس از آنها، کسانی می‌آیند که در حالی شهادت می‌دهند که از آنها درخواست شهادت (گواهی) نمی‌شود؛ خیانت می‌ورزند و امانت‌دار و قابل اعتماد نیستند؛ نذر می‌کنند و به نذر خود وفا نمی‌کنند و چاقی، در میان‌شان نمایان می‌شود».

همچنین در صحیح [بخاری و مسلم]^(۱) روایت است که ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ قَرِينِي، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ نَسَبُ شَهَادَةِ أَحَدِهِمْ يَمِينُهُ وَ يَمِينُهُ شَهَادَتُهُ»؛ یعنی: «بهترین مردم، کسانی هستند که در دوران من به سر می‌برند (صحابه)، سپس نسلی که پس از ایشان می‌آیند (تابعین)، و سپس نسلِ بعدی، (تبع تابعین)؛ و بعد از آنها، کسانی می‌آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن، گواهی می‌دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می‌خورند».^(۲)

ابراهیم [نخعی رحمته الله] می‌گوید: پدرانمان ما را در زمانی که خردسال - یعنی نابالغ - بودیم، به خاطر گواهی دادن، کتک می‌زدند.^(۳)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- (۱) صحیح بخاری، ش: (۲۶۵۲، ۳۶۵۱، ۶۴۲۹)؛ صحیح مسلم، ش: ۲۵۳۳.
- (۲) یعنی مردمان بی‌تقوایی هستند که به راحتی سوگند می‌خورند و شهادت می‌دهند!
- (۳) منظور از کتک زدن، تپیه کردن است؛ نه زدن که به کودک آسیب برساند.

- 1- سفارش به حفاظت از سوگندها.
- 2- خبر دادن از اینکه «سوگند، وسیله‌ای برای بازارگرمی و فروش کالا است؛ اما برکتش را از میان می‌برد».
- 3- وعید شدید درباره‌ی کسی که در داد و ستد، یا خرید و فروش، همواره سوگند می‌خورد.
- 4- تذکر این مطلب که جرم گنهکارانی که انگیزه‌ی گناه در آنها ضعیف‌تر است، از جرم دیگران بیشتر می‌باشد.^(۱)
- 5- نکوهش کسانی که - بدون دلیل - سوگند می‌خورند، در حالی که از آنها خواسته نشده که سوگند بخورند.
- 6- تعریف رسول الله ﷺ از سه طبقه‌ی نخست این امت؛ [یعنی صحابه، تابعین، و اتباع تابعین] و بیان حوادث پس از آنها.
- 7- نکوهش کسانی که خودسرانه و بی‌آنکه از آنها خواسته شود، گواهی می‌دهند.
- 8- گذشتگان نیک، فرزندان‌شان را به خاطر گواهی و وفای به عهد تنبیه می‌کردند.



(1) چنانکه رسول الله ﷺ پیر مرد زناکار، و فقیر متکبر را جزو سه گروهی برشمرد که اللہ ﷻ در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، آخرا را پایکیزه نمی‌گرداند و عذاب دردناکی در پیش دارند. زیرا کسی که پایه‌ی سن می‌گذارد، شھوتش فروکش می‌کند؛ برخلاف جوان که شھوتش قوی است و خوشی‌داری در دوران جوانی، دشوارتر می‌باشد؛ لذا خیلی زشت‌تر است که یک پیر مرد زنا کند؛ چون انگیزه‌ی چنین گناهی در او کم‌تر و ضعیف‌تر شده است. اگرچه زنا هم برای جوان، بد است و هم برای پیر مرد؛ البته برای پیر مرد خیلی زشت‌تر می‌باشد. ثروت، انگیزه‌ای برای تکبر در آدم ثروتمند است؛ اما این انگیزه در فقیر وجود ندارد، لذا به رغم بد بودن تکبر برای هر انسانی، زشتی‌اش برای آدم فقیر، بیشتر است.

باب (63): درباره‌ی عهد و پیمان الله، و پیغمبرش

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ [النحل: ۹۱]. «و چون با الله پیمان بستید، به پیمان الهی وفا کنید و سوگندهای استواری را که یاد می‌کنید، نشکنید؛ در حالی که شما، الله را شاهد و نگهبانتان قرار داده‌اید. بی‌گمان الله از کردارتان آگاه است.»

بریده رضی الله عنه می‌گوید: هر گاه رسول الله صلی الله علیه و آله کسی را به فرماندهی لشکر منصوب می‌کرد، او را به رعایت تقوای الهی در مورد خود و مسلمانانی که با او بودند، توصیه می‌نمود و می‌فرمود: «اغزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغزُوا وَلَا تَغْلُوا، وَلَا تَعْدِرُوا، وَلَا تَمَثُلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَبِئَاءَ، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ - أَوْ خِلَالٍ - فَأَيُّنَهُنَّ مَا أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ، وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَإِنْ أَجَابُوكَ، فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ، وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ، يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلِّهِمُ الْجَزِيَّةَ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَأَقْبِلْ مِنْهُمْ، وَكُفَّ عَنْهُمْ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ، وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ، فَلَا تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ، وَلَا ذِمَّةَ نَبِيِّهِ، وَلَكِنْ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتَكُمْ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ

اللَّهِ، فَلَا تُنْزِلُهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ، وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَنْصِيبُ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا؟ [روایت مسلم]^(۱) یعنی: «به نام الله، در راه الله جهاد کنید و با کسانی که کفر ورزیده‌اند، بجنگید. پیکار کنید و خیانت نکنید و از عهدشکنی و مثله کردن [یا بریدن اعضای کشته‌شدگان] پرهیزید؛ هیچ کودکی را نکشید؛ هنگام رویارویی با مشرکان، آنان را به پذیرش یکی از این سه مورد فرا بخوان و هر کدام را قبول کردند، از آنان بپذیر: نخست آنها را به اسلام دعوت بده؛ اگر پذیرفتند، از آنان قبول کن، آن‌گاه از آنها بخواه که به سرزمین مهاجران، هجرت کنند؛ و بگو: اگر چنین کردید، همان حقوق و وظایفی را خواهید داشت که همه‌ی مهاجران دارند. و اگر حاضر به هجرت نشدند، به آنان خبر بده که با آنها همانند مسلمانان بدوی و صحرانشین برخورد می‌شود؛ یعنی احکام الله متعال بر آنان اجرا می‌گردد، اما از غنایم سهمی نخواهند داشت، مگر اینکه در جهاد شرکت کنند. اگر اسلام را نپذیرفتند، از آنان جزیه بخواه. اگر قبول کردند، از آنان بپذیر و دست از جنگ بدار. اما اگر قبول نکردند، پس به کمک الله، با آنان پیکار کن. و اگر قلعه‌ای را محاصره کردی، سپس آنان خواستند که به عهد و پیمان الله و پیامبرش با تو صلح کنند، چنین مکن؛ بلکه بر اساس عهد و پیمان خودت با آنان مذاکره و گفتگو کن؛ زیرا اگر شما عهد و پیمان خود را بشکنید، مجازاتش کمتر است از اینکه عهد و پیمان الله و رسولش را بشکنید. همچنین اگر ساکنان قلعه‌ای را به محاصره در آوردی، آن‌گاه از تو خواستند که حکم الله را درباره‌ی آنان اجرا کنی، نپذیر؛ بلکه حکم خودت را پیشنهاد کن، زیرا از کجا معلوم که به‌راستی مطابق دستور الله با آنان رفتار کنی.»

(۱) صحیح مسلم، ش: ۱۷۳۱؛ سنن ابی داود، ش: (۲۶۱۳، ۲۶۱۲)؛ سنن الترمذی، ش: (۱۶۱۷).

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفاوت عهد و پیمان الله و پیامبرش با عهد و پیمان مسلمانان.^(۱)
- 2- راهنمایی به انتخاب گزینه‌ی کم‌زیان‌تر از میان دو گزینه‌ای که یکی از آنها، زیان‌بار است و دیگری، زیان‌بارتر.
- 3- دستور رسول الله ﷺ که فرمود: «به نام الله، در راه الله جهاد کنید».^(۲)
- 4- [توجه به] این دستور رسول الله ﷺ که فرمود: «با کسانی که به الله کفر ورزیده‌اند، بجنگید».^(۳)
- 5- این رهنمود رسول الله ﷺ که فرمود: «به کمک الله با آنان پیکار کن».^(۴)
- 6- تفاوت حکم الله با حکم علما.^(۵)

(1) یعنی بیان بستن بادشمنان به نام الله و رسولش، ناروا؛ و با عهد و پیمان خود مسلمانان، رواست. علتش، در خود حدیث بیان شده است.

(2) این، بیاگر واجب بودن جهاد و نیز کمک خواستن از الله ﷻ و اخلاص و هم‌سویی بارهنمودهای دینی در مسیر جهاد است.

(3) از این فرموده، وجوب پیکار با کافران، برداشتی می‌شود؛ نه اینکه فقط با کافران پیکاری گردد، بلکه مسلمانی که از دادن زکاتش امتناع ورزد، یا حتی مسلمانی که اذان و اقامه‌ی نماز جماعت را در منطقه‌ی خود ترک کند، - به رغم اینکه مسلمان هستند - باز هم باید با آنان پیکار نمود تا به حکم الله و رسولش تن دهند.

(4) این رهنمود، بیاگر وجوب کمک خواستن از الله متعال است؛ به اینکه انسان به تدبیر و توان خود اعتماد کند.

(5) حکم الهی همواره، درست و به‌جاست، اما حکم علما ممکن است درست یا نادرست باشد. از این رو در استفتا از علما نباید گفت: حکم یاریدگاه اسلام در باره‌ی فلان موضوع چیست؟ زیرا چه بسا مفتی در فتوایش اشتباه کند، در حالی که هیچ اشتباهی در احکام شرعی وجود ندارد؛ مفتی نیز نباید فتوایش را به طور مطلق، حکم اسلام بداند؛ یعنی نباید بگوید: حکم اسلام، این است که...، بلکه بگوید: حکم اسلام به رأی من، چنین و چنان است. البته این، در صورتی است که در رابطه با موضوع مطرح شده، نص واضح و صریحی وجود نداشته باشد. اینجا است که باید توجه داشتیم: تفاوت فراوانی در بین نصوص دینی و برداشت‌هایی که از نصوص دینی صورت می‌گیرد، وجود دارد و نباید برداشت‌ها و استنباط‌ها را به طور مطلق، حکم اسلام دانست.

7- درک این نکته که امکان داشت یک صحابی در هنگام ضرورت حکمی صادر می‌کرد که نمی‌دانست آیا مطابق حکم الله متعال است یا خیر؟^(۱)

باب (64): جسارت سوگند خوردن به جای الله

جندب بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قال رجلٌ: واللّٰه لا یغفر الله لفلانٍ. فقال الله عز وجل: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ؟ إِيَّيْ قَدْ غَفَرْتُ لَهُ وَأَحْبَبْتُ عَمَلِكُ»؛ [روایت مسلم^(۲)] یعنی: «شخصی درباره‌ی انسان گنهکاری گفت: قسم به الله که او، فلانی را نمی‌آمرزد. و الله عز وجل فرمود: چه کسی به نام من سوگند یاد کرد که من فلانی را نمی‌بخشم؟ حال آنکه من او را بخشیدم و عمل تو را باطل و تباه گردانیدم».

در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که گوینده‌ی این سخن، شخصی عابد بود. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: آن شخص با گفتن یک سخن، دنیا و آخرتش را تباه کرد.

(۱) یعنی در وقت ضرورت، صدور حکم، به شرط اجتماع دو به کارگیری تمام تلاش برای استنباطی دقیق، روا و بلکه در شرایطی نیز واجب است؛ اگرچه ممکن است که انسان در استنباط مبتنی بر اجتهاد، به خطا نیز برود.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۶۲۱؛ السلسلة الصّحیحة، ش: ۱۶۸۵.

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- زنهار دادن و برحذر داشتن از سوگند خوردن به جای الله!
- 2- عذاب الهی به هر یک از ما، از بند کفش نیز نزدیک تر است.
- 3- ... و همین طور بهشت.^(۱)
- 4- این حدیث، مؤید حدیث دیگری است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ...».^(۲)
- 5- گاهی انسان به خاطر چیزی که برایش بسیار ناگوار بوده است، بخشیده می‌شود.^(۳)

باب (65): نهی شدید از شفیع قرار دادنِ الله در نزد مخلوق!

جبیر بن مطعم رضی الله عنه می‌گوید: صحرانیشینی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! جسمها ضعیف و لاغر شده، و بچه‌ها گرسنه، و چارپایان هلاک گشته‌اند. از پروردگارت برای ما طلب باران کن؛ ما خدا را

(1) یعنی میان انسان و بهشت یادورخ، فاصله‌ای جز مرگ وجود ندارد. رسول الله ﷺ فرموده است: «الْحِجَّةُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ بَشَارِكِ نَعْلِهِ وَالتَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ»؛ یعنی: «بهشت و دوزخ، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک‌ترند». [روایت بخاری، ش: 6488 به نقل از ابن مسعود رضی الله عنه]

(2) اشاره‌ی مؤلف رحمته الله علیه به حدیثی است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا يَزُلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أَوْ إِلَى الْجَنَّةِ مِمَّا تَبَيَّنَ الْمَشْرِيقُ وَالْمَغْرِبُ»؛ یعنی: «بنده بانی فکری-ولی توجه به این که سختش درست است یا خیر- سختی بر زبان می‌آورد که به موجب آن از فاصله‌ی ای بیش از فاصله‌ی میان مشرق و مغرب در آتش دوزخ می‌افتد». رک: صحیح بخاری، ش: (6477، 6478)؛ و صحیح مسلم، ش: 2988.

(3) همان طور که آن شخص گنجهکار اصلاً دوست نداشت که کسی در باره‌اش بگوید: به خدا سوگند که خداوند، فلانی را نخواهد بخشید.

شفیع تو و تو را شفیع خدا قرار می‌دهیم. پیامبر ﷺ فرمود: «سبحان الله، سبحان الله»؛ و آن قدر تسبیح گفت که رنگ اصحابش نیز پرید. آن گاه رسول الله ﷺ فرمود: «وَيَحْكُ أَتَدْرِي مَا اللَّهُ؟ إِنَّ شَأْنَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَا يُسْتَنْفَعُ بِاللَّهِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛ [روایت ابوداود^(۱)] یعنی: «وای بر تو! آیا می‌دانی الله کسیت؟! شأن و مرتبتِ الله، فراتر از این است؛ الله را شفیع هیچ‌یک از آفریده‌هایش قرار نمی‌دهند».

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- رد کردن سخن کسی که گفت: «ما خدا را نزد تو شفیع قرار می‌دهیم».
- 2- تغییر سیمای رسول الله ﷺ از این سخن، به گونه‌ای که در چهره‌ی اصحاب ﷺ نیز اثر گذاشت و رنگشان پرید.
- 3- رسول الله ﷺ این سخن صحرائین را که گفت: «تو را شفیع خدا قرار می‌دهیم»، رد نفرمود.
- 4- شرح و توضیح «سبحان الله»^(۲).
- 5- مسلمانان از رسول الله ﷺ می‌خواستند که برایشان طلب باران کند.

باب (66): پاسداری رسول الله ﷺ از مرزهای توحید و

بستن راه‌های شک و تردید

(1) ضعیف است؛ رک: ضعیف سنن ابی داود، ش: ۱۰۱۷؛ و ظلال الجنتی فی تخریج السنن، ش: ۵۷۵

(2) اینکه رسول الله ﷺ فرمود: «شأن و مرتبتِ الله، فراتر از این است»، بدین معناست که سبحان الله، بی‌اگر منزه بودن الله، از هر چیزی است که با عظمت و بزرگی اش منافات دارد.

عبد الله بن شخیر رضی اللہ عنہ می گوید: من با هیأت بنی عامر نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رفتم؛ به ایشان گفتم: شما سید ما هستید. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «السید اللہ تبارک وتعالیٰ»؛ یعنی: «سید، الله تبارک و تعالیٰ است». ^(۱) گفتم: شما از ما برتر و بزرگوارترید. فرمود: «قُولُوا بِقَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَجْرِبَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ»؛ [روایت ابوداود با سند جید] ^(۲) یعنی: «همین سخن یا بخشی از آن را بگویند و مواظب باشید که شیطان بر شما غلبه نکند [و غلو نکنید].»

انس رضی اللہ عنہ می گوید: گروهی از مردم، به رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفتند: ای رسول خدا! ای بهترین ما و ای فرزند بهترین ما! ای سید و سرورمان و ای فرزند سید و سرورمان! رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «ای مردم! سختان را بگویند و مواظب باشید که شیطان شما را فریب ندهد. من محمد، بنده و فرستاده‌ی الله هستم. دوست ندارم که مرا فراتر از مقام و منزلتی قرار دهید که الله عز و جل به من داده است». [روایت نسائی با سند جید] ^(۳)

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

1- برحذر داشتن مردم از غلو و زیاده‌روی.

(1) به عبارت دیگر: سیادت و بزرگی مطلق، از آن الله می باشد؛ لذا این حدیث با حدیثی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «من، سید و بزرگ فرزندان آدم هستم»، تعارضی ندارد؛ زیرا در حدیث نخست، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم واژه‌ی سید را به طور مطلق، با «الف و لام» و بدون مضاف الیه آورد؛ مثلاً نفرمود که سید و بزرگ شما، الله است؛ پس معنایش این می شود که سیادت مطلق، از آن الله می باشد. و حدیث «من، سید و بزرگ فرزندان آدم هستم»، بر شرافت آن بزرگوار در میان آدمیان دلالت می کند، نه بر سیادت مطلق که خاص الله تعالی است.

(2) سنن ابی داود، ش: ۴۸۰۶؛ آل‌بانی رحمته اللہ علیہ این حدیث را صحیح دانسته است؛ ربک: المشكاة، ش: ۴۹۰۱؛ و صحیح الجامع، ش: ۳۷۰۰.

(3) صحیح است؛ ربک: السلسلة الصحیحة، ش: ۱۰۹۷.

- 2- اگر کسی را با عنوان سید و بزرگ، مخاطب قرار دادند، شایسته است که چه بگوید؟^(۱)
- 3- با اینکه صحابه رضی الله عنهم سخن درستی گفتند، اما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مواظب باشید که شیطان شما را فریب ندهد [و شما را به غلو و زیاده‌روی نکشاند].»
- 4- سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «دوست ندارم که مرا فراتر از مقام و منزلتی قرار دهید که الله عز و جل به من داده است.»^(۲)

باب (67): درباره‌ی این سخن الله تعالی که می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الزمر: ۶۷].

ترجمه: «و الله را آن‌گونه که حق شناخت اوست، نشناختند؛ و روز رستاخیز همه‌ی زمین در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راستش در هم پیچیده می‌شود. او از آنچه شریکش می‌سازند، پاک و منزّه است.»

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: یکی از علمای یهود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ما در تورات این مطلب را می‌بینیم که الله، آسمان‌ها را بر روی یک انگشت و زمین‌ها را بر روی یک انگشت، درختان را روی یک انگشت و آب را روی یک انگشت و خاک را روی انگشت، و سایر مخلوقات را روی یک انگشت خود قرار می‌دهد، آنگاه می‌فرماید: منم فرمانروا. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

(1) یعنی شایسته است که بگوید: سیادت و بزرگی مطلق، از آن الله می‌باشد.؛ مثلاً بگوید: بزرگ، خداست.

(2) این، بی‌انگتر تواضع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد؛ همچنین نشان می‌دهد که بهترین مدح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این است که آن بزرگوار را بنده و فرستاده‌ی الله بدانیم. به راستی که این فرموده‌ی نبوی، درخور توجه می‌باشد.

در حالی که سخنان آن یهودی را تأیید می‌کرد، طوری تبسم نمود که دندان‌های پیشینش آشکار گردید و این آیه را خواند: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (بخاری و مسلم).^(۱)

در روایت مسلم، آمده است: «کوه‌ها و درختان را روی یک انگشت قرار می‌دهد و آنها را می‌جنباند و می‌گوید: منم پادشاه، منم الله.»
و در روایت دیگری آمده است: «آسمان‌ها را روی یک انگشت و آب و خاک را روی یک انگشت و سایر آفریده‌ها را روی انگشت دیگر قرار می‌دهد.»

در صحیح مسلم^(۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
«يَطْوِي اللَّهُ عِلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضِينَ السَّبْعَ، ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟»
یعنی: «الله عز وجل در روز قیامت، آسمان‌ها را در هم می‌پیچد و آنها را در دست راست خود می‌گیرد. و می‌گوید: منم پادشاه. پادشاهان ستمگر کجایند؟ فرمانروایان سلطه‌جو و گردنکش کجایند؟ سپس زمین‌های هفت گانه را در دست دیگرش می‌گیرد و می‌گوید: منم پادشاه. پادشاهان ستمگر کجایند؟ فرمانروایان سلطه‌جو و گردنکش کجایند؟»

(۱) صحیح بخاری، ش: ۴۸۱۱؛ و مسلم، ش: ۲۷۸۶.

(۲) صحیح مسلم، ش: ۲۷۸۸.

روایت شده که ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: «آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه در دست پروردگار رحمان و گسترده‌مهر، به‌سان دانه‌ای خردل در دست یکی از شماست». [روایت ابن جریر]^(۱)

ابن جریر [طبری رحمته الله] با سند خود^(۲) آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَدَرَاهِمِ سَبْعَةِ أَلْقِيَت فِي ثُرْسٍ»؛^(۳) یعنی: «آسمان‌های هفت گانه در برابر کرسی خداوند عز وجل، مانند چند درهم است که درون سپری افتاده باشند».

ابن جریر می‌افزاید: از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا الْكُرْسِيُّ فِي الْعَرْشِ إِلَّا كحَلْقَةٍ مِنْ حديدٍ أُلْقِيَتْ بَيْنَ ظَهْرِي فَلَإِ مِنْ الْأَرْضِ»؛^(۴) یعنی: «کرسی در برابر عرش، همانند حلقه‌ی آهنینی است که در زمینی پهن‌اور افتاده باشد».

از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است: «فاصله‌ی آسمان اول تا آسمان دوم، به اندازه‌ی مسافت پانصد سال می‌باشد. و فاصله‌ی هر آسمان تا آسمان بعدی، همین مقدار است. آسمان هفتم تا کرسی نیز پانصد سال فاصله دارد؛ و از کرسی تا آب نیز پانصد سال فاصله است و عرش الله بر روی آب است و الله بر فراز عرش قرار دارد و هیچ‌یک از اعمال‌تان بر او پوشیده نیست». [روایت ابن

(۱) جامع البیان فی تائویل القرآن، معروف به تفسیر طبری، ذیل آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی زمر. گفتمی است: این روایت، به سبب ضعف کبی از روایانش به نام عمرو بن مالک ضعیف می‌باشد.

(۲) سند ابن جریر در این روایت، عبارتست از: یونس از ابن وهب، از ابن زید، از پدرش زید، از رسول الله صلی الله علیه و آله.

(۳) ر.ک: تفسیر طبری، ذیل آیه‌ی مذکور؛ البته این روایت، ضعیف است؛ ر.ک: سلسله‌ی الأحادیث الضعیفة، از آل‌البانی رحمته الله، ش: ۶۱۱۸.

(۴) سلسله‌ی الأحادیث الضعیفة، از آل‌البانی رحمته الله، ش: ۱۰۹.

مهدی، از حماد بن سلمه، از عاصم، از زر، از عبدالله؛ مسعودی نیز همین روایت را از عاصم، از ابووائل، از عبدالله رضی الله عنه نقل کرده است؛ حافظ ذهبی رحمته الله گوید: این روایت، از چند طریق روایت شده است.]

عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هَلْ تَدْرُونَ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؟ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: بَيْنَهُمَا مَسِيرَةٌ خَمْسٌ مِائَةَ سَنَةٍ وَمِنْ كُلِّ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ مَسِيرَةٌ خَمْسٌ مِائَةَ سَنَةٍ وَكَتِفُ كُلِّ سَمَاءٍ مَسِيرَةٌ خَمْسٌ مِائَةَ سَنَةٍ وَبَيْنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَالْعَرْشِ بَحْرٌ بَيْنَ أَسْفَلِهِ وَأَعْلَاهُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْقَ ذَلِكَ وَلَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ أَعْمَالِ بَنِي آدَمَ»؛ [روایت ابوداود و دیگران^(۱)] یعنی: «آیا می دانید فاصله‌ی زمین و آسمان چه قدر است؟» گفتیم: الله و رسولش بهتر می دانند. فرمود: «بین زمین و آسمان مسافتی به اندازه‌ی پانصد سال می باشد و هر آسمان تا آسمان بعدی، همین اندازه فاصله دارد. و ضخامت هر آسمانی نیز به اندازه‌ی مسافت پانصد سال است. در حد فاصل آسمان هفتم و عرش الهی، دریایی وجود دارد که عمق آن به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین می باشد. و الله متعال فوق آن است و هیچ یک از اعمال بنی آدم بر او پوشیده نیست.»

خلاصه‌ی آنچه در این باب بیان شد:

- 1- تفسیر این سخن پروردگار که می فرماید: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [الزمر: ۶۷].
- 2- این مسایل، نزد یهود زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانده بودند و آنان، این مسایل را نه انکار می کردند و نه تأویل.

(1) سنن ابی داود، ش: ۴۷۲۳؛ سنن الترمذی، ش: ۳۳۲۰؛ آلکلبانی رحمته الله این حدیث را ضعیف دانسته است؛ ر.ک: ضعیف سنن ابی داود، ش: ۱۰۱۴، وضعیف سنن الترمذی، ش: ۳۵۵۴.

- 3- رسول الله ﷺ سخن آن عالم یهودی را تأیید کرد و آیه‌ای نیز در این باره نازل گردید.
- 4- خندیدن رسول الله ﷺ به خاطر آشکار ساختن این علم، توسط آن یهودی بود.
- 5- تصریح به اینکه الله، دو دست دارد؛ و اینکه آسمان‌ها روی یک دست و زمین‌ها روی دست دیگرش قرار می‌گیرند.
- 6- آشکارا یکی از دستانش، دست چپ نامیده شد.^(۱)
- 7- آنجا فرمانروایان ستمگر و سلطه‌جو، مورد خطاب قرار می‌گیرند.
- 8- ذکر این مطلب که: «آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه در دست پروردگار رحمان و گسترده‌مهر، به سان دانه‌ای خردل در دست یکی از شماست».
- 9- بزرگی کرسی نسبت به آسمان‌ها!
- 10- عظمت عرش در برابر کرسی!
- 11- عرش و کرسی و آب، چیزهای جداگانه‌ای هستند.^(۲)
- 12- فاصله‌ی بین آسمان‌ها!
- 13- حد فاصل آسمان هفتم و کرسی.
- 14- حد فاصل کرسی و آب.
- 15- عرش بر روی آب قرار دارد.

(1) بنا بر قول راجح، این روایت، شاذمی باشد؛ زیرا در حدیث از هر دو دست الله، به دست راست، تعبیر شده است؛ ضمن اینکه ذکر دست چپ در این روایت، می‌تواند بنا بر عرف و عادت باشد که از دو دست به دست راست و چپ تعبیری شود. اثبات چنین صفاتی برای الله، به معنای تجسیم یا قایل شدن جسم برای الله نیست؛ مگر نمی‌گویند: فلانی، آدم رووف و مهربانی است. خب، الله نیز رووف و مهربان است؛ پس آیا این اشتراک لفظی به معنای تشابه می‌باشد؟ قطعاً خیر.

(2) عرش الله بر آب قرار دارد؛ و الله، فوق عرش است؛ و کرسی، موضع قدمین می‌باشد.

- 16- الله، بر فراز عرش است.
- 17- حد فاصل زمین و آسمان.
- 18- ضخامت هر آسمان به اندازه‌ی مسافت پانصد سال می‌باشد.
- 19- عمق دریایی که بر فراز آسمان‌هاست، به اندازه‌ی مسافت پانصد سال است. والله تعالی بهتر می‌داند.

همه‌ی حمد و ستایش، ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است؛ و درود و سلام الله بر آقایمان، محمد و بر خاندان و همه‌ی یارانش.